

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز ®

CHASHM ANDAAZ ®

No. 103 October 2003 شماره ۱۰۳ مهر/آبان ۱۳۸۲ تیشری/حشوان ۵۷۶۴

و ما همچنان گنجینهٔ الهی را به آغوش می‌کشیم

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

WWW.SASONCATERING.COM
(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر رابوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر شادی مورد تأیید همگان



8626

West Pico

Boulevard

Los Angeles,

California

90035

Fax

(310) 360-0138

نوشتارهای این شماره



چشم انداز

Published by:
IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
سرپرست شورای نویسندگان: دکتر هوشنگ ابرامی
با همکاری: شهره حکمتی نوفر - مینو مقیمی - ژاک فراست - مهندس آرام‌نیا - ایرج فرنوش - مسعود باباخانی - پوران سلیمانزاده - آلبرت دانش‌راد - منوچهر اسحق‌پور - دکتر م. سینا - دکتر موسی میکائیل - دکتر شیرزاد ابراهیمیان - مهندس امیر شوشانی - یوسف شریفی و یوسف سیانی.
نویسنده همراه: پرفسور امنون نتصر
مدیر داخلی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴(۳۱۰)
با همیاری
اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰)
فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳ (۳۱۰)
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

با همیاری و همکاری پُر لطف و مهرآمیز شما عزیزان

سازمان سیامک

تنظیم: لیلی کاهن

در ایام اخیر این خدمات را به جامعه انجام داده است

* خانم شولامیت کهن در نامه‌ای به زبان عبری که به دفتر سازمان ارسال داشته‌اند از دریافت کمک‌های سازمان تشکر کرده‌اند. ترجمه قسمتی از آن نامه چنین است: «می‌خواهم از صمیم قلب از شما تشکر کنم. از داروهائی که سازمان شما توسط پرفسور امنون نتصر برای من فرستاده است. این داروها به من خیلی کمک می‌کند و بدون این کمک شما نمی‌توانستم آن را به علت قیمت گران آن تهیه کنم و وضع سلامت من بدون آن ممکن نبود. خوشحالم که شما به نیازمندان کمک می‌کنید. سعادتی است که من در میان دریافت کنندگان کمک‌های شما هستم. به کارتان ادامه بدهید و موفق باشید. با احترام.
شولامیت کهن».

* چند روز قبل از آغاز ایام رُش هشانا سازمان مقدار کافی مواد خوراکی را که برای انجام مراسم این جشن لازم است و نیز مواد غذائی دیگر را تهیه و در یکی از خیابانهای فرعی پیکو بین ۷۵ خانواده توزیع نمود. لازم به یادآوری است که سازمان همچنانکه از آغاز کار خط مشی آن بوده، در اینگونه مواقع نهایت کوشش را به کار می‌برد که حیثیت خانوادگی افراد حفظ شود و حتی یک خانواده نیازمند از نیاز خانواده دیگر مطلع نشود.

* در ماه گذشته زن و شوهر جوانی که دارای دو کودک ۸ و ۹ ساله‌اند و هر دو به مواد مخدر معتادند توسط سازمان با کمک افراد متخصص و سازمانهای ترک اعتیاد برای درمان آنها از این بلای خانمان برانداز اقدام شد.

* برای چند خانواده که احتیاج به وسائل منزل داشتند، وسائل مورد نیازشان در اختیار آنان قرار گرفت.

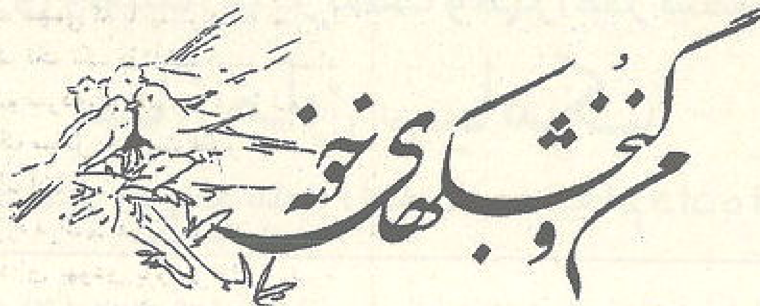
* آقای نیکوکاری که مایل نیستند نامشان ذکر شود برای یکی از خانواده‌هائی که شرح مختصر احوال آنها را در مجله چشم‌انداز خوانده بودند مبلغ ۲۰۰۰ دلار اهداء کردند و به علاوه تعهد نمودند تا زمانی که این خانواده سر و سامان نیافته‌اند ماهانه مبلغ ۵۰۰ دلار بپردازند. سازمان سیامک از جانب همه دوستداران خود از این مرد خیّر سپاسگزار است.

* مادری که دارای فرزندان «چهار قلو» است و از عهدهٔ مخارج آنها برای نگه‌داری در «مهد کودک» بر نمی‌آید از سازمان مدد خواست و سازمان با توجه به اینکه این مادر سخت به استراحت احتیاج دارد هزینه نگهداری کودکان را در یک مدرسهٔ یهودی بطور روزانه، هر روز تا ساعت ۴ بعدازظهر تقبل نمود.

* خانمی که احتیاج به روانپزشک داشت و فاقد بیمه درمانی بود به سازمان رجوع نمود و ایشان به آقای دکتر «فرهاد خصوصی» که همیشهٔ از حامیان جدی ما بوده‌اند معرفی شدند و تحت درمان قرار گرفتند.

با گروهی از یاران جامعه آشنا شویم

پرویز و سوسن مهران نیا - Hale Jewlery - حزقیا اف - بهنام و شارونا الیاس زاده - مایکل و پروین دیویدسن - ابراهیم دیانیم - Mission Dye House - پرویز و جک گئولا - فلورا پوراطی - خاتون بهاری نیا - تهران زاده - منیژه شوقی - امیر کهن - Okhowat Health Center - عزیزالله مشکانیان - Nowain Family Trust - Einola Mateen - منیژه هندی‌زاده - شیده کهن‌اف - Chinese Products Trading - K. Bral - DBA Cohen Restaurant - فرامرز و شیرین ربان - منصور و ویدا آفاری - منیژه یمطوبیان - جک الیشا - دکتر فرهادیان - خانواده شوشانی - سعید نیک فرجام - میترا دانش‌راد - کارولین یدئیم - نوشین هارت - Kimia Creation - Epsilon Electronics, Inc.



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

جریان رود افکار و احساس و نظریه

نوشتهٔ: داریوش فاخری

قرار است روز ۲۱ اکتبر امسال جلسهٔ دوّم تبادل نظر بین خانواده‌ها و ربانوت لس‌آنجلس برگزار گردد. برگزار کنندگان جلسه تبادل نظر بین افراد جامعه، بالاخص خانواده‌ها و ربای‌های عضو هیئت ربانوت لس‌آنجلس تنها در یک مورد با هم کاملاً هم عقیده‌اند. هم عقیده در اینکه با تشکیل جلساتی، راه صحبت و گفتگو را بین این دو جناح باز کنند و گسترش ببخشند. اما در موارد دیگر و حتی نحوه برخورد با چگونگی مراسم یهودی، پای‌بندی و درکشان، با هم ممکن است هم عقیده نباشند. این به خودی خود نقص نیست بلکه تبلور زیبائی از یک دموکراسی و عشق به جامعه می‌تواند باشد و است.

من اما، با حرف و نحوه زندگی‌ام، راه انتخابی خودم را نشان می‌دهم و با آنچه از یهودیت یاد گرفته‌ام و باور دارم، راه گفتگو را در این صفحات باز می‌کنم. اعتقاد من به انرژی مثبتی که از دین می‌گیرم، مرا بر آن می‌دارد که در این بُرهه تاریخی سعی کنم نسلی از میان نرود و آینده‌ای تأمین شود که سزاوار آنیم.

می‌گویم: خدا را ندیدن، یعنی گم شدن - تاریکی را بهانه نکنیم. می‌گویم که ما از هم جدا نیستیم. جدا شدن ما از یکدیگر یعنی نابودی حتمی. می‌گویم که باید رابطه برقرار کرد. باید تنها حرف نزد، موعظه کردن و موعظه شنیدن نسل جوان‌تر و روح جستجوگر را فرار می‌دهد. به جای آن می‌بایست با هم صحبت کنیم. باید بین ما رودی از افکار و احساس و نظریه جاری شود. رودی که زیر هر کلماتی که از دهان ما خارج می‌شود جاری است.

می‌گویم حرف را نباید برای آن زد که تنها هدفش عوض کردن احساس و عقیده طرف مقابل باشد.

وقتی که ما با هم گفتگو کنیم، نه آنکه فقط به طرف مقابل بگوئیم، از صحبت کردن‌مان یک چیز نو بوجود خواهد آمد. یک سنتز جدید که بسیار قوی‌تر و پایدارتر از حرف هر دوی ماست. چیز نویی که قبل از بوجود آمدنش، تصورش را هم نمی‌کردیم.

می‌گویم: بحث کردن، مجادله کردن نیست. بحث کردن دو نفر، یعنی فکر کردن دو نفر، به صورتی که می‌توان آن را شنید.

وقتی به هم نمی‌گوئیم، وقتی با هم حرف می‌زنیم و نمی‌خواهیم که حرف ما برتر باشد، دو روح سالم و قوی و تکامل یافته را می‌بینیم که نمی‌خواهند بازنده و برنده‌ای را در آخر خط بیابند. به هم گوش می‌دهند. سکوت می‌کنند. احترام می‌گذارند. قبل از ابراز عقیده، عقیده دیگری را گوش می‌دهند و حلاجی می‌کنند و می‌سنجند و نظر خود را با توجه به آن چه شنیده‌اند، ابراز می‌کنند. آن گاه، آنچه شنیده‌اند و آنچه گفته‌اند را در کنار هم می‌گذارند و صادقانه راهی را بر می‌گزینند که برای جامعه خوب است.

روح تکامل یافته درگیر گفتگو، از خودش می‌پرسد آیا آنچه می‌کنم و می‌گویم مرا به مقصد می‌رساند؟ آیا بدون همراهی طرف مقابل به مقصد خواهم رسید یا نه؟

می‌گویم که تاوان سختی که جامعه در برابر راهی خلاف این خواهد پرداخت از عهده هر فرد و خانواده و هیئت ربانوت و سازمان اجتماعی دیگر بیرون است. فرد باید به وظیفه خود آشنا باشد و ناخودخواهانه عمل کند. خانواده باید به وظیفهٔ خود آشنا باشد و ناخودخواهانه عمل کند. ربای‌ها و سازمانهای اجتماعی هم به هم چنین. باید ببینیم و بدانیم و بفهمیم از کجا می‌آئیم؟ کجا هستیم و به کجا می‌رویم؟ و مهم‌تر از از همه اینکه چرا هنوز به «آن جا» نرسیده‌ایم؟

باید با هم عمل کنیم. باید به قول دوستی نه نوشته‌های روی کاغذ بلکه سفیدی بین لغات را هم بخوانیم. باید بر نکات مشترکی که ما را به هم می‌پیوندد تأکید کنیم نه بر آنچه که ما را از هم متفاوت می‌کند. بر امیدها، آرزوها، ترس‌ها، سنّت، تاریخ و عوامل بقای‌مان. راه حلی بیابیم برای مشکلات و معضلاتی که برای همه ما مشترک است. تا همه‌مان پیروز بیرون بیائیم. با دست مایه‌ای از آینده نگری صحیح، درک واقعیت‌های موجود و امید زیبای پیروزی. و در این راه همه را با آغوش باز و با عشق بپذیریم.

فرد و خانواده وقتی راه گفتگو با ربای‌های جامعه را باز

می‌بینند، بهتر است با این درک با هم بنشینند که در این راه مشترک، سهم خود را بپردازند. سهمی که با بیشتر دادن کسی را بازنده نمی‌کند. بر آینده مشترک تک تک ما تأکید کنند. اعتماد بپرورانند. احترام متقابل، خونسردی و خودداری را تعمیم ببخشند. به ارزش روحانی یک محل عبادت فکر کنند نه نزدیکی راه یا قشنگی ساختمان آن.

که با رقیق‌تر کردن هر روزه مراسم دین، آن سان که ما را راحت‌تر کند، نمی‌توان خانواده‌ای یهودی پرورش داد و تداوم آن را تضمین نمود. بدانیم که تربیت کردن یک انسان شایسته و یهودی راستین کاری آسان نیست و نقش خانواده با آنکه در این راه لازم و ضروری است، کافی نیست. در این راه انتخاب محل عبادت و ربای آن مسئولیت خطیری است که نباید آن را نادیده گرفت. باید از خودمان بپرسیم:

۱ - چقدر از دین یهود، تعالیم و نقش آن در مورد زندگی می‌دانم؟

۲ - چقدر پای‌بند دانسته‌های خودم بوده و امکان متحول شدن را دارم؟

۳ - چه چیزی از این محل و اعضاء آن می‌خواهم؟

۴ - به چه منظوری به این محل می‌روم، آیا این انتظار، من و خانواده‌ام را تکامل می‌بخشد و زندگانی بهتری را ارائه می‌دهد؟

۵ - آیا وظیفهٔ مطالعه و تحقیق را دربست به عهده ربای می‌گذارم و کورکورانه عمل می‌کنم یا نقشی نیز برای خودم در نظر گرفته‌ام؟

۶ - آیا فرزندان من نیز، از پیوستن به این محل، انتظاراتشان برآورده می‌شود؟

و سئوالات دیگری که ممکن است برای هر فردی و خانواده‌ای مطرح باشد که جزو این سئوالات نیست.

ربای و ربای‌های جامعه نیز با درک شرایط محیط فعلی می‌بایست با راهی و روشی نو سعی در ایجاد رابطه‌ای نو با جامعه امروزی، بنمایند. شناخت افراد و عوامل اثرگذار محیطی که در آن زندگی می‌کنند اولین و مهم‌ترین وظیفه یک رهبر روحانی جامعه است.

ربای‌ای در این راه موفق خواهد شد که از خود بپرسد:

۱ - از این افراد، خانواده‌ها و جوانان و زمینه فکری کسانی که چون من نیستند، چه می‌دانم؟

۲ - چرا آنها مثل من نیستند و تا به حال چون من پای‌بند این راه نشده‌اند؟

۳ - آیا تا به حال کاملاً، بدون پیش داوری و قضاوت و به صورت فردی به آنها گوش داده‌ام؟

۴ - چه کاری برای این فرد یا خانواده می‌توانم بکنم؟

۵ - چه انتظاراتی از این فرد یا خانواده دارم؟

۶ - آیا حاضرم روی یک به یک افراد خانواده‌های جامعه سرمایه‌گذاری وقتی کنم یا نه؟

۷ - آیا از رقبای غیر روحانی و لذات مادی جامعه با خبرم و آگاهی و امکان بحث درباره آنان را دارم؟ و می‌توانم مزایای دوری از آنان را توضیح بدهم؟

۸ - آیا مزایای زندگی روحانی را می‌توانم به وضوح شرح بدهم و تصویر کنم؟

۹ - آیا سرمشق خوبی برای زندگی‌ای که تبلیغ می‌کنم، هستم؟

۱۰ - آیا آنان نحوه زندگی و رفتار شاگردان و مریدان مرا می‌پسندند تا به آنان ملحق شوند؟

این معلم روحانی، خسته نمی‌شود. دائماً تلاش می‌کند راه نویی پیدا کند. از تغییر و چیز نو نمی‌ترسد. ریسک می‌کند. در برابر عقیده مخالف نمی‌ایستد با جامعه هم تیم می‌شود. قبول دارد که به قولی «چیزی که از دهان بیرون می‌آید به مراتب با اهمیت‌تر از چیزی که به دهان می‌رود است».

قبول دارد که شکست او گاه در نظر برخی شکست دین است. از کم دانی دینی دیگران دلسرد نمی‌شود. همانگونه که من به عملش، انرژی بی پایانش، خواست لایزال نزدیک شدنش به خداوند و عطش بی پایانش برای همراهی با جامعه ارزش می‌نهم، او نیز:

- در من اعتماد می‌پروراند.
- گوش می‌دهد.
- نیازهای مرا ترسیم می‌کند.
- مسیر را نشانم می‌دهد.
- مزایای این راه را بر دیگر راهها توضیح می‌دهد.
- با ارائه دانش و منابع در دسترس خود مرا کمک می‌کند که جواب چراها را درک کنم و به نیازهای روحانی خودم برسم.

شالم

ایران و ایسرائل، هدف‌های مشترک اعراب تجاوزگر

از: کامبیز دادخواه (شیکاگو)

مقالهٔ جامع و ارزنده‌ای که اخیراً به قلم «هامان عابدین» در کیهان چاپ لندن پیرامون خلیج فارس و توطئه برای تغییر نام آن منتشر شده بار دیگر توجه ایرانیان وطن دوست را به توطئه بزرگی که اعراب علیه ایران برانگیخته‌اند جلب می‌نماید. این نوشته نشان می‌دهد که تلاش عرب‌ها برای تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی به فعالیت‌های جمال عبدالناصر و جنبش «پان عربیسم» او ختم نمی‌شود بلکه تلاش متجاوزان عرب برای مخدوش ساختن نام تاریخی این خلیج همچنان ادامه دارد. کتب و منابعی که از چند قرن قبل از میلاد بجای مانده تا آغاز توطئه اعراب در نیمه قرن بیستم همه جا نام «پارس» یا «فارس» بر دریای جنوب ایران نهاده شده و همهٔ این منابع دریای جنوب فلات ایران را «دریای پارس یا Persious Sinus" خوانده‌اند.

در نوشته تحقیقی آقای عابدین می‌خوانیم که:

با به قدرت رسیدن حکومت ناسیونالیستی ناصر در مصر، امواجی از تبلیغات و دسیسه‌های ضد ایرانی در منطقه رشد پیدا کرد. این یکی از دیرپاترین و خطرناک‌ترین دسیسه‌ها از آغاز فعالیت‌های انسجام یافته جهت تغییر نام تاریخی - حقوقی خلیج فارس بود. ناصر، به بهانه مقابله با سیاست‌های رژیم شاهنشاهی ایران، فشارهای کلانی جهت تثبیت نام جعلی خلیج عربی بر حکام نیمه مستقل کشورهای حاشیه خلیج فارس وارد می‌ساخت. در حقیقت تلاش ناصر این بود که با استفاده از پشتوانه مالی شیخ نشین‌های خلیج فارس نام جعلی خلیج عربی را در سطح جهانی بسط و تثبیت نماید. تلاش‌های بی وقفه رژیم ناصری و سایر ناسیونالیست‌های عرب، به ویژه اعراب بعث عراق و سوریه، متأسفانه ثمره‌های فراوانی برای سارقان فرهنگی به همراه داشت. در طول دهه‌های شصت و هفتاد نهادهای گوناگونی جهت پیشبرد برنامه‌های تبلیغاتی ناسیونالیست‌های عرب، در شیخ نشین‌های خلیج فارس شکل گرفتند. نکته جالب اینجاست که این نهادها با استفاده از پوشش و شهرت نسبتاً آبرومندانه واحدهای سیاسی - جغرافیائی نیمه مستقل حاشیه خلیج فارس، به برنامه‌های خطرناک و تفرقه‌انگیز نژادپرستان عرب مشروعیت بخشیدند. یکی از برنامه‌های محوری این نهادها، که اغلب در محیط‌های دانشگاهی و پژوهشی فعالیت می‌کردند ایجاد و برگذاری همایش‌ها و سمینارهای به ظاهر تحقیقی بود. معمولاً دانشمندان و کارشناسان حوزه‌های مختلف که به این جلسات (که به بهانه‌های مختلف، منجمله حراست از محیط زیست خلیج فارس و آشنایی آثار باستانی کشورهای مختلفه، تشکیل می‌شدند) دعوت می‌شدند، تحت فشار قرار می‌گرفتند تا نام جعلی خلیج عربی را در آثار خود به کار گیرند.

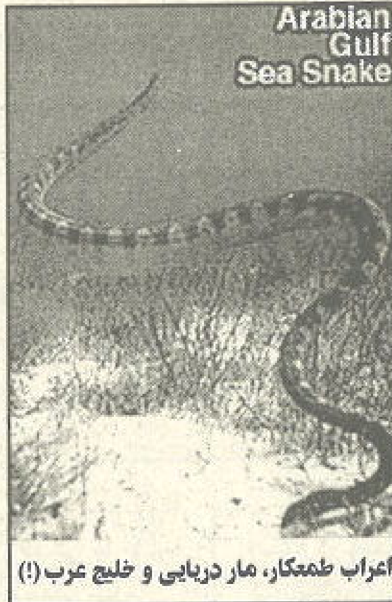
نمایندگان این نهادهای مرموز و به ظاهر پژوهشی از شیوه‌های مختلف جهت خریداری نمودن دانشمندان و پژوهشگران غربی، استفاده می‌کردند. بی تردید یکی از کارآمدترین شیوه‌ها فراهم ساختن تسهیلات مالی برای این دانشمندان پر نفوذ بود. تأثرات شوم این فعالیت‌های انسجام یافته در دهۀ هفتاد به طور چشمگیری بسط پیدا کرد. بسیاری از



در نقشه های علمی، خلیج جنوب ایران «خلیج فارس» نامیده میشود

دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در اروپا و آمریکا، شرکت‌های بازرگانی (به ویژه شرکت‌هایی که در حوزه چاپ آثار سیاسی - جغرافیایی فعالیت می‌کردند) و حتی نهادهای رسمی دولتی، با نادیده گرفتن نام تاریخی - حقوقی خلیج فارس، از نام جعلی خلیج عربی بهره می‌جستند. بی تردید بزرگ‌ترین دستاورد

دسیسه بازان و سارقان فرهنگی عرب، تأثیر گذاری بر شرکت بی‌بی‌سی "BBC" انگلستان که در آن زمان پر نفوذترین دستگاه مخابراتی و تبلیغاتی در عرصهٔ جهانی محسوب می‌شد، بود. فشارهای مستمر خارجی بر این دستگاه که اتفاقاً مصادف بود با تمایلات «عربیستی» جمعی از دست اندر کاران ارشد بی‌بی‌سی منجر شد به اینکه این سازمان قدرتمند تبلیغاتی از استفاده از نام صحیح خلیج فارس امتناع ورزد. اما این تنها ایران نیست که هدف عرب‌ها «به ویژه اعراب بعث عراق و سوریه» قرار می‌گیرد. کشور و ملت اسرائیل هم هدف این طمعکاران و جاعلان تاریخ است. چه کس روزهای نخست «انقلاب اسلامی» ایران را از یاد برده و ماچ و بوس و خنده‌های چندش‌انگیز یاسر عرفات را در کنار «مرحوم خمینی» به دست فراموشی سپرده است؟



اعراب طمعکار، مار دریایی و خلیج عرب(!)

سخن از خلیج فارس یا دریای پارس نیست. سخن از تمامی سرزمین عزیز ایران است که اینک جولانگاه کسانی شده که اعراب و «تروریست‌های فلسطینی» با همان روبندها و تفنگ‌های معمول راه را برایشان هموار کردند. اینان همان‌هائی‌اند که اسرائیل را نیز می‌خواهند به سرنوشت ایران بدل کنند و چقدر باید حاکمان ایرانِ ویران، ناآگاه و بی خرد باشند که بخواهند آفتاب را گِل اندود کنند و واقعیّت‌های تاریخی را در برابر دیدگان تیزبین ایرانیان پرده‌پوشی نمایند.

بی جهت نیست حکومتی که به دستیاری «تروریست‌ها» روی کار آمد و محققان آن را «یورش دوّم» اعراب می‌دانند دست در دست دیگر ممالک عربی علیه اسرائیل ناجوانمردانه تروریست پروری می‌کند. اعراب بر ایران پیروز شده‌اند اما پیروزیشان ولو با همدستی هیئت حاکمه ایران بر اسرائیل چیزی نیست که در عالم واقع بوقوع بپیوندد. تاریخ چه در گذشته کهن و چه در دهه‌های اخیر نشان داده که در سال‌هائی که بین ایران ایسرائل، در برابر اعراب دوستی و مودت برقرار بوده هر دو کشور در رفاه و آسایش زیسته‌اند. باید به امید روزی بود که ایسرائل تسلیم ناپذیر شاهد آزادی ایران عزیز از چنگال عمال اعراب باشد و بار دیگر این دو کشور دست دوستی به سوی هم دراز کنند. به امید آن روز. □

یوم کیپور

از: ربای جوزف تلوشکین

ترجمه: یوسف سیانی

گاه به خطا روز کیپور را روز غم و اندوه تصوّر می‌کنند و این شاید از آنروست که کیپور روزِ «تعنیت» است. کیپور روز رنج و ریاضت نیست بلکه روز آشتی انسان با خداست. در تلمود آمده است که برای قوم یهود شادی روز کیپور همانند شادی روز عروسی است.

تصور غلط دیگر دربارهٔ روز کیپور آنست که اگر کسی تمام روز را در کنیسا بگذراند و همه دعاها را بخواند خداوند تمامی گناهان او را خواهد بخشید. در حالیکه در این روز فقط آن جمله از گناهان بخشودنی است که توسط انسان نسبت به خدا مرتکب شده باشد و نه توسط انسان به انسانی دیگر. اینگونه خطاها و گناهان باید از کسانی که علیه آنان عملی ناصواب صورت گرفته تقاضای بخشودگی شود.

سنت یهودی از آغاز ایام مقدس روش هشانا و یوم کیپور، افراد را تشویق می‌کند که با اظهار ندامت (تشوا) از آنهائی که گناهی نسبت به آنان انجام گرفته خطاهای خویش را برطرف سازند. اگر بر کسی خطا کرده‌اید، او را رنجانیده‌اید و یا به هر نحوی به وی زیان مادی یا معنوی رسانده‌اید، در این ایام باید خطای خود را جبران کنید و برای رفع آلام و جراحات روحی طرف از وی صمیمانه پوزش بخواهید. اگر تقاضای بخشش مورد موافقت قرار نگیرد باید آنرا تکرار کرد. در چنین حالی شخصی که مورد رنجش قرار گرفته باید شخص گناهکار را ببخشد و با او از در آشتی در آید. کسی که برای بار سوم از وی تقاضای بخشودگی شود و نپذیرد، از نظر دین یهود فردی سنگدل و سرسخت بشمار می‌رود. البته اگر مسئله بخشش مربوط به گناهی بزرگ باشد مسئله فرق خواهد کرد.

یوم کیپور تنها روزی است که در آن روزه به دستور توراه (لاویان ۲۳:۲۷) انجام می‌گیرد. مدت طولانی روزه نزدیک به ۲۵ ساعت به طول می‌کشد. در این روز یهودیان از خوردن، نوشیدن، حمام کردن، روابط زناشوئی و پوشیدن کفش چرمی منع شده‌اند. دلیل نپوشیدن کفش چرمی آنست که در ساعاتی که از خداوند تقاضای بخشودگی میشود نمی‌توان کفشی به پا داشت که از پوست حیوانی که قربانی شده درست شده باشد. بخاطر همین منع، بسیاری از یهودیان کفش‌هائی غیر از کفش چرمی به پا می‌کنند.

قبل از آغاز روزه، شام ساده‌ای که معمولاً با مرغ آب پز همراه است خورده می‌شود و برای جلوگیری از تشنگی فلفل و نمک برای این غذا بکار نمی‌رود. کودکانی که نه سال کمتر دارند نباید «تعنیت» بگیرند و کودکانی که بین نه سالگی تا سنین برمیتصوا و بت میتصوا هستند باید غذای سبک‌تری بخورند. از سن بت میتصوا و برمیتصوا به بالاست که باید تمام رسوم یوم کیپور انجام گیرد. اگر روزه به سلامتی کسی لطمه بزند شخص مجاز است به طور معمول غذا میل کند. زنانی که در سه روز قبل از کیپور فارغ شده‌اند نباید روزه بگیرند. زنان آبستن که شدیداً احساس گرسنگی کنند مجازند که برای رفع گرسنگی غذا بخورند. به طور کلی قانون اصلی در یهودیت آنست که اگر زندگی فرد به خطر بیفتد نباید روزه بگیرد.

مراسم یوم کیپور طولانی‌ترین مراسم در امور مذهبی یهود است. در شب اوّل مراسم با دعای «کُل نیدره (همه عهد و پیمان‌ها)» آغاز می‌شود. در این دعا فرد یهودی تقاضا می‌کند که از هر نذر و عهد و پیمانی که قبلاً پذیرفته ولی در انجامش کوتاهی کرده مبری شود. مراسم روز کیپور از صبحگاه تا شب هنگام به طول می‌کشد. یکی از قسمت‌های مهم این مراسم بر شمردن گناهانی است که شخص طیّ یکسال مرتکب شده. در موقع قرائت آن عموماً شخص به آرامی مشت بر سینه می‌کوبد. این قسمت از دعاها را «آل خت **Al Khet**» می‌خوانند. جالب است که توجه کنیم که عبارات به صورت جمع ادا می‌شوند (گناه کردیم) و این از آن رویست که در سنت یهودیت هر یهودی نسبت به گناهان دیگران خالی از مسئولیت نمی‌تواند باشد.

بعد از ظهر روز کیپور در موقع «مینحا» کتاب یونس قرائت می‌شود و این بدین خاطر است که نشان داده شود خداوند کسانی را که قلباً تقاضای بخشودگی کرده‌اند بخشیده است. مراسم کیپور با دعای «نحیلا (بستن)» یا «بستن دروازه‌ها» به پایان می‌رسد. موقع قرائت «نحیلا» یهودیان با احساس عمیق‌تر، قبل از آنان که دروازه‌ها بسته شود از خداوند می‌خواهند که توبه آنها را بپذیرد. صدای دل‌انگیز شوفار ندائی ملکوتی برای فصلی تازه از زندگی است. با اتمام روز آنها که از صمیم قلب مراسم را به جا آورده‌اند احساس می‌کنند که بار سنگین گناهان از دوش آنان به زمین نهاده شده.

*

دهمین روز ماه تیشری (ماه هفتم سال عبری) یوم کیپور است. در سال‌های آینده این روز مصادف خواهد بود با:

۱ - ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۴ (سال ۵۷۶۵ عبری)

۲ - ۱۳ اکتبر ۲۰۰۵ (سال ۵۷۶۶ عبری)

۳ - ۲ اکتبر ۲۰۰۶ (سال ۵۷۶۷)



آموزش کودکان ایران علیه ایسرائل و یهودیان

از: مسعود باباخانی

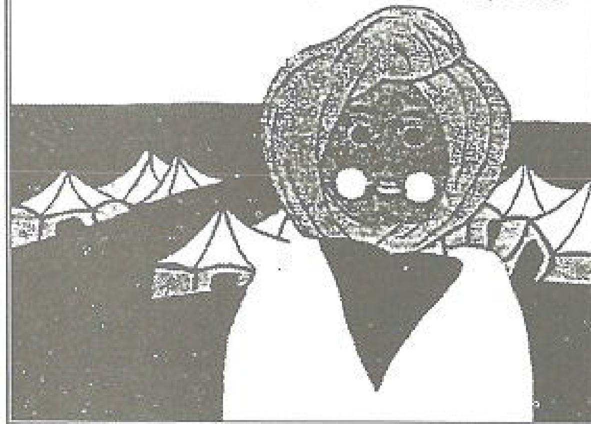
یکی از شوم‌ترین و نکبت انگیزترین شیوه‌هائی که اقوام و ملل نژادپرست برمی‌گزینند آلوده کردن افکار کودکان از طریق کتاب‌های درسی علیه ملّت‌های دیگر است. این شیوه‌ایست فاشیستی که اینک ممالکی مثل کشورهای عربی و نیز ایران علیه ایسرائل و یهودیان برگزیده‌اند و ما نمونه‌ای از آن را که در کتاب سوم دبستانی ایران به چاپ رسیده در اینجا می‌آوریم.

از بانوی دانش پژوه خانم ناهید پیرنظر که توجه ما را به این متون جلب کردند تشکر می‌کنیم.

کتاب، کتاب درسی است. آن هم برای نونهالانی که مغزهایشان پاک و منزه است و به سادگی می‌توان آنها را آلوده کرد و میکرب مرگ‌آور تعصب را در خون‌هایشان جای داد و موجوداتی بارشان آورد که بتوانند با کمربند انفجاری به میان مردم دیگر بروند و بکشند و کشته بشوند. پیام، پیام مرگ است که با بیشرمی تمام به نسل بیگناه اجتماع داده می‌شود. این چنین عملی نشانه بی خردی کسانی است که با زور و تزویر و خدعه و نیرنگ بر ملت عزیز ایران حاکم شده‌اند و به شقاوت‌ها و آدمکشی‌های خود که اینک نام عزیز ایران را در دنیا به ننگ آلوده است بس نمی‌کنند.

وزیر آموزش و پرورش با وقاحت تمام در مقدمه کتاب فارسی سوم ابتدائی می‌نویسد: «و ما که کتابهای شما را فراهم می‌کنیم، کوشیده‌ایم، تا آنجا که ممکن بود، پلیدی را از کتاب‌های شما پاک کنیم و چیزهای سزاوار شکوه انقلاب و بزرگی روح شما را در آنها بنویسیم».

و ببینیم این موجودات که خود مظاهر پلیدی‌اند و افکار و اعمال چرکین و متعفن آنها ملّتی را به ستوه آورده، چگونه بر خلاف ادّعای دروغین خویش بارآور پلیدی‌ها، دشمنی‌ها، کینه‌توزی‌ها، و کوردلی‌ها هستند تا بتوانند نسل نونهال ایران را چون خود آدمکش و خونخوار بار آورند. به عنوان نمونه و اینکه مشتی از خروار به دست دهیم، دو درس را از این کتاب درسیِ دبستانی عیناً در زیر نقل می‌کنیم:



کودک آواره

آیا مرا می‌شناسی؟ من با تو برادرم. من فلسطینی هستم. ما کودکان فلسطینی مسلمان هستیم.

نام کشور ما فلسطین است و نام کشور شما ایران است. شما در کشور خود، در خانهٔ خود زندگی می‌کنید. ولی ما در بیابانها آواره‌ایم. چون دشمن، خانه و وطن ما را اِشغال کرده است. ما در بیابان و صحرا زندگی می‌کنیم. روز و شب را زیر چادرها می‌گذرانیم و همان‌جا درس می‌خوانیم. تازه، دشمن ما را راحت

نوجوانی از فلسطین

وقتی او را دیدم تنها به چوبهٔ خیمه تکیه داده بود. چهره‌ای غمزده داشت. اشک بر روی گونه‌هایش می‌غلتید و با چشمانی خشم‌آلود به زمین می‌نگریست.

جلوتر رفتم و در کنارش نشستم، نزدیک شدنم را احساس نکرد، گویی در جای دیگری بود. سلامش کردم. به خود آمد، آرام جوابم گفت و دوباره در فکر فرو رفت.

مدّتی به سکوت گذشت. ناچار سکوت را شکستم و لب به سخن گشودم:

برادر! تو را ناراحت و اندوهگین می‌بینم، ناراحتیت مرا هم ناراحت کرده است.

برادرم! دوست دارم رازت را با من بگویی شاید بتوانم اندکی از بار غصّه‌ات بکاهم. نگاهش را از زمین برداشت و سرش را آرام به سوی من گرداند و گفت:

آیا تا به حال شنیده‌ای که کسی را از خانهٔ خودش بیرون کنند و به زور در جایش بنشینند و آن گاه که صاحب خانه لب به اعتراض بگشاید با گلوله پاسخش دهند؟

آیا تا به حال شنیده‌ای که آوارگان را در خیمه‌های بیابانی به گلوله بندند؟

آیا تا به حال در کلاس درسی بوده‌ای که ناگهان با شنیدن

غرّش بمب‌افکن‌ها، طاق کلاس بر سرت فرود آید؟
آیا تا به حال شنیده‌ای که بیمارستان‌ها را بر سر مجروحان بی دفاع خراب کنند؟
آیا تا به حال شنیده‌ای که عروسکی باعث مرگ کودکی گردد؟

برادرم! این همه را اگر تو ندیده و نشنیده‌ای، من دیده و شنیده‌ام. ما فلسطینیان را از خانه وکاشانه و وطن خویش بیرون کردند و در جایمان ناجوانمردانه مسکن گزیدند.
خیمه‌های بیابانی ما را نیز دژخیمان اسرائیلی به آتش کشیدند.

کلاس‌های درس را بر سرکودکان و جوانانمان خراب کردند و بیمارستان‌ها را با هجوم وحشیانهٔ خود ویران نمودند و کودکانمان را با بمب افکن‌های عروسکی سوزاندند.

برادرا! این رنج‌هاست که قلب مرا می‌فشارد و دل هر انسان آزاده را می‌گدازد و من برای یاری ملّت قهرمان و مسلمانم و نجات خانه و وطنم همرزم و همسنگر می‌خواهم. و تو ای برادر! چگونه در این راه مرا یاری خواهی کرد؟

کودک آواره

آیا مرا می‌شناسی؟ من با تو برادرم. من فلسطینی هستم، ما کودکان فلسطینی مسلمان هستیم.

نام کشور ما فلسطین است و نام کشور شما ایران است. شما در کشور خود، در خانهٔ خود زندگی می‌کنید. ولی ما در بیابان‌ها آواره‌ایم، چون دشمن، خانه و وطن ما را اشغال کرده است. ما در بیابان و صحرا زندگی می‌کنیم. روز و شب را زیر چادرها می‌گذرانیم و همان جا درس می‌خوانیم. تازه، دشمن ما را راحت نمی‌گذارد و چادرهای ما را به آتش می‌کشد. نه به کوچکِ ما رحم می‌کند نه به بزرگِ ما، حتّی بیمارستان‌های ما را هم بمباران می‌کند. می‌دانید چرا؟ چون ما می‌خواهیم به خانه و کشور خود بازگردیم و دشمن را از وطن خود برانیم و بیرون کنیم.

باید بگویم از وقتی که انقلاب شما پیروز شده است، دشمن ما خیلی ترسیده است و به همین جهت ما را بیشتر آزار و اذیت می‌کند.

دشمن ما اسرائیل است. اسرائیل دشمن ما و دشمن شما و دشمن همهٔ انسان‌های آزاده است.

ما با اسرائیل تا آخرین نفس مبارزه می‌کنیم و می‌دانیم که شما به ما کمک خواهید کرد. همهٔ انسان‌های آزاده به ما کمک خواهند کرد. ما مبارزه می‌کنیم و به یاری خدا پیروز خواهیم شد و به کشور عزیزمان باز خواهیم گشت و در آن جا آزاد زندگی خواهیم کرد.

به امید پیروزی، خداحافظ

*

از وزارت آموزش و پرورش ایران باید پرسید که این چگونه درس آموختن به کودکان است؟ شما بیچارگانِ معلوم‌الحال چقدر باید احساس ضعف و بدبختی کنید که بخواهید بچه‌های معصوم را ملعبه نیات شوم خود قرار دهید. این همان عملی است که هیتلر در آخر عمر به آن توسل جست. آیا آنچه می‌گوئید، و به دروغ می‌گوئید، درس آدمکشی نیست. چه دروغی بالاتر از این که بگوئید «اسرائیل دشمن همه انسان‌های آزاده است». بیشرمانه دروغ میگوئید. درست مثل معلم بزرگ خود «گوبلز» دروغهای بزرگ میگوئید. بروید آزادی و آزادگی را در ایران و اسرائیل با هم مقایسه کنید. ببینید یک اقلیت مذهبی در اسرائیل چگونه زندگی می‌کند و در ایران چگونه؟ کدام بیمارستان را اسرائیل آتش زده دروغگوها؟ بروید بیمارستان هاداسا را تماشا کنید که تروریست اسلامی را به همان شکل درمان می‌کنند که یک یهودی را. کدام چادر و خیمه فلسطینی را مردم اسرائیل به آتش کشیده‌اند. این چه آموزشی است؟ شما را چه که به کودکان عزیز همزادگاه ما درس آزادی و انسانیت بدهید. شما اگر می‌دانستید آزادی یعنی چه و انسانیت کدام است که ملت شرافتمند ایران را به این روز سیاه نمی‌نشاندید.

از شما حاکمان بدبخت که عقل و خردتان به نابودی رفته چه انتظار می‌توان داشت؟ با شما چگونه می‌شود حرف زد و دیده‌هایتان را که خون کثیف تعصب به نابینائی کشانده واقعیت‌ها را نشان داد؟ باید از سازمان جهانی یونسکو پرسید که برای این مصیبت عظیمی که دنیای فردا را در سطح بین‌المللی تهدید می‌کند چه چاره‌ای می‌توان اندیشید. تنها ملایان فلسطینی و ایرانی و عرب نیستند که تروریروری می‌کنند. آنها که کتاب‌های نونهالان را در اینگونه ممالک فراهم می‌کنند دست کمی از آدمکشان القاعده ندارند. □

رمز پایداری یهودیان ایرانی و نگهداری دین

آیا در مقابله با روش یهودیان اشکنازی قادر به ادامه راه هستیم؟

از: شیرزاد ابراهیمیان

برای درک مشکلات جاری در جامعهٔ یهودیان مهاجر ایرانی در آمریکا لازم می‌دانم خلاصهٔ فهرست‌وار از مشخصات ویژهٔ یهودیان را در برخورد با فرهنگ‌های گوناگون در طول تاریخ طولانی‌شان بیان کنم. اهمیت یهودیان در طول تاریخ چند هزار ساله‌شان در دارا بودن در ساختمان‌های بزرگ و باقی مانده‌های باستان شناسی‌شان نیست. یهودیت از طریق نوع‌آوری‌های عقیدتی در تاریخ تمدّن اثر جاودانه باقی گذاشته. جامعهٔ بدون عقاید و اعتقادات نمی‌تواند صاحب تاریخ باشد.

مبداءِ تاریخی یهودیان:

در حدود دو هزار قبل از میلاد مسیح یک ایل ناآرام آسوری از شمال در فکر تصرّف بابل بود. خانوادهٔ اوراهام و پدرش تِرَح، زنش سارا و پسرعموی اوراهام لوت از شهر اُور در بابل مهاجرت نمود. از رودخانهٔ فرات گذشت و پس از طی مسافتی شش صد مایل به سرزمین Haran در جنوب ترکیهٔ فعلی رسید. در Haran ، اوراهام هفتاد و پنج ساله مورد خطاب خدا قرار گرفت. خداوند به او وعده داد که اگر اوراهام و اعقابش اوامر خدا را اطاعت کنند آنها را به ملّتی شاخص بر خواهد گزید. خطوط اصلی اعتقادات اوراهام شامل اعتقاد کامل به یگانگی خدا و لایزال بودن آن و همچنین اجتناب از قربانی کردن انسان و انجام ختنه برای نوزادان ذکور در روز هشتم تولد بود. این سه اصل برای چهار صد سال خطوط اصلی تفکّرات عبریان را تشکیل می‌داد. در حدود ۱۶۰۰ قبل از میلاد مسیح قسمت عمده‌ای از عبریان برای فرار از قحطی به مصر رفتند. از زندگی یهودیان در طول سالهای ۱۶۰۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد مسیح در مصر اطلاعات دقیقی در دست نیست. یهودیان به وسیلهٔ حضرت موسی در حدود سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد مسیح از مصر خارج شدند. پس از گذشت ۴۰ سال در بیابان سینا سرانجام به فرم زندگی قبیله‌ای وایلی و سپس به شهرنشینی روی آوردند. یگانگی خدا ابعاد جهانی گرفت و بر طبق قوانین موسی افراد در برابر قانون مساوی اعلام شدند. قوهٔ قضائیه به طور مستقل عمل می‌کرد و از نفوذ رهبران سیاسی و پادشاهان به دور بود. تورات چهار صد سال قبل از یونانیان دموکراسی را به دنیا عرضه کرد. سه گروه قانون در تورات به چشم می‌خورد. گروهٔ اوّل دربارهٔ ارتباط بین انسان‌ها، گروهٔ دوّم دربارهٔ ارتباط انسان و جامعه و گروه سوم دربارهٔ ارتباط بین انسان و خدا است. انجام وظیفهٔ دبورا به عنوان قاضی نشان می‌دهد که بر طبق قوانین تورا مانعی در راه رسیدن زنان به مقامات عالی قضائی وجود نداشته است.

در طول قرن‌ها به علّت موقعیت جغرافیایی سرزمین یهود لشکرهای امپراتوری‌های گوناگون مانند امپراتوری بابل، امپراتوری ایران، امپراتوری یونان، امپراتوری آسور از سرزمین اسرائیل گذشت. در اینجا مقصود بررسی نظامی و سیاسیِ این لشکرکشی‌ها نیست. آنچه که در طول بقیه این مقاله مطالب مورد بحث می‌گیرد طرز برخورد فکری و عقیدتی یهودیان با فرهنگ و موقعیت‌های فکری این اقوام مهاجم است. تاریخ نشان می‌دهد که اگر چه این تهاجم‌های گوناگون یهودیان متحمل خرابی‌های دهشتناک، کشتارهای عظیم و دربدری‌های بیشمار قرار گرفتند ولی آنها توانستند واقعیت‌های فکری و عقیدتی خود را حفظ کنند، غالباً درِ دنیا را به روی خود نبستند و از دانش و تجربه‌های تاریخ خود در تقویت و جاودانه سازی فرهنگ یهود بهره برداری کامل نمودند.

حکومت شمال (ایسرائل) در سال هفتصد و بیست و دو قبل از میلاد به وسیلهٔ آسوری‌ها و حکومت جنوب (یهودا) بوسیلهٔ بابل در سال ۵۶۶ قبل از میلاد از بین رفت. یهودیان با تغییر فرم ظاهری توانستند اکسیر و ریشه‌های یهودیت را به شکل تازه حفظ کنند. مسجد یهودی یا کنیسا اولین ابداع از نوع خود است که بعد به وسیلهٔ مسلمانان و مسیحیان و بقیهٔ ملل کپی شد. مقصود یهودیان از ایجاد کنیسا جایگزینی برای معبد مقدّس بود. یهودیان تفیلا را جانشین قربانی کردند و بدین وسیله واسطهٔ ارتباط بین خود و خدا را حذف نمودند. یهودی، دیگر برای ارتباط با خدای خود احتیاج به معبد، کاهن مذهبی یا کشور خاصی نداشت. گویی که بابل در قرن شش قبل از میلاد به یهودیان اجازه داد تا با آزادی‌های فرهنگی، کار و تجارت ادامه دهند. یهودیان از فرهنگ بابل عشق مطالعه و کتابخوانی را با خود آوردند و پس از آن کنیسا یا مشابه‌های آن بیت تفیلا یا بیت میدراش جزء مؤسسات ابدی یهودی شد.

بعد از شکست بابل از کورش در سال ۵۳۹ قبل از میلاد

کمتر از پنجاه درصد یهودیان آواره با «زروبل» و سال‌های بعد جمع قلیلی از یهودیان با «عزرا» و «نحمیا» از بابل به ایسرائل رفتند. عزرا ازدواج مختلط را برای یهودیان قدغن کرد. این منع برای جلوگیری از تحلیل مذهبی بود.

بر خلاف طرز رفتار انسانی و آزادگی خاص کورش، پس از شکست ارتش عظیم داریوش سوّم از اسکندر مقدونی در سال ۳۳۲ قبل از میلاد ملّت و فرهنگ یهود در مقابل فرهنگی متجاوز با مشخصاتی کاملاً متفاوت قرار گرفت. قصد اسکندر مقدونی ایجاد یک امپراتوری یونانی بود او کوشش فراوان داشت تا توسعهٔ فرهنگ یونان را در تمام امپراتوری خود تکامل بخشد. او همچنین عالمانه برای یونانی کردن سرزمین‌های اشغالی دستور داد سربازان و افسران یونانی با غیر یونانی‌ها ازدواج کنند و توانست در طول ده سال در سرزمین‌های اشغالی بیست و پنج شهر یونانی از قبیل اسکندریه در مصر بوجود آورد. در مورد یهودیان منطق یونانی با ایمان یهودی تصادم کرد. فشار فرهنگی یونانیان بیست و چهار ساعته بود. به ساعت‌های مراوده و کار روزمره محدود نمی‌شد. از مشخصات فرهنگ و زندگی یونانی لذت‌ها و خوشگذرانی‌های مداوم بود. زندگی یونانیان بعد از ساعات کار در «جیمنازیوم»های ورزشی، در تآتر و در کاباره خلاصه می‌شد. خدایان یونانی را در معبد یهود جای دادند، به کَهَنه یهود لباسهای یونانی پوشانیدند و پسران لخت یهودی در محوطهٔ مقدس نمایش‌های یونانی دادند. علی‌رغم این یورش همه جانبه و پی‌گیر ریشه‌های ایمان یهودی با آب منطق یونانی تقویت شد و اگر چه برخورد فرهنگ ایمان یهودی با فرهنگ یونان باعث دسته بندی‌های تازهٔ فکری در بین یهودیان گردید از نقطه دید تاریخی این برخورد به تداوم و بقای یهودیت کمک کرد. متفکرین و مؤلفین یهودی تا قرن‌ها پس از برخورد یونان و یهود از ترکیب ایمان یهودی با منطق یونانی آلیاژی ساختند که بقای جاودانه یافت.

واکنش یهودیان در برابر فرهنگ یونان سه گانه بود.

۱ - صدوقیم با افکار سیاسی لیبرال و افکار مذهبی کانسرواتیو. این گروه را بیشتر آریستوکرات‌ها تشکیل می‌دادند و معتقد به معبد مقدس، کوهن گادول و قربانی بودند.

۲ - فریسیان با افکار سیاسی کانسرواتیو و افکار مذهبی لیبرال که بیشتر از طبقات عادی مردم تشکیل شده بودند و معتقد به کنیسا، تفیلا و ربای بودند.

۳ - گروهٔ سوم یا Essens : این گروه از فعالیت‌های عادی روزمره خود را جدا کردند و زندگی را در عبادت و به انتظار ظهور ماشیح گذراندند. از سه گروه ذکر شده میانه‌روها یا فریسیان بودند که توانستند بقای یهودیت را امکان پذیر کنند. حاصل فکری دور و تعمق علماء و فقهای میانه‌روی یهودی در حدود ۲۰۰ قبل از میلاد به صورت میدراش آغاز شد و مقصودش تعریف و تفسیر غیر رسمی قوانین موسی به زبان عبری بود. سپس تحت تأثیر منطق یونانی در سرزمین‌های بابل و اورشلیم میشنا تدوین گردید. این کار علی‌رغم مخالفت بسیار شدید فرقهٔ صدوقیم یا افراطیون ادامه پیدا کرد. در سه آکادمی عظیم یهودی به نام Sura ، Pompadia و Nahardea بود که دانشگاه‌هایی در سطح هاروارد، آکسفورد و Yale قرار داشتند. در طی چندین قرن مجموعهٔ عظیم تلمود در پانزده هزار صفحه به وجود آمد. تلمود اجازه داد که هر کسی که تورات را مطالعه می‌کرد می‌توانست سخنگوی آن باشد. محققین تازه تورا از طبقات مختلف جامعه، غنی و فقیر، اشرافی و کشاورز تشکیل می‌شدند. درگیری مردم و شدت علاقه‌شان به آموزش و همچنین بسط و توسعهٔ این شاهکار عظیم به حدّی بود که بعضی از ربای‌های زمان شبیه ربای «یهودا هناسی Yehuda Hanasai» ترس داشت که معلمین میشنا فلسفهٔ اخلاق را روی منطق و نه تورا قرار دهند و ادامهٔ کار را ممنوع اعلام کرد. نتیجهٔ مباحث عمیق فلسفی، علمی، مذهبی، اخلاقی از استاد به شاگرد سینه به سینه نسل‌ها ادامه یافت و هر نسلی بر آن افزود. تحت تأثیر شرایط نامساعد سیاسی در قرن ششم امپراتوری ایران سرانجام ربای‌ها اجازه دادند که محفوظات تلمود به ضبط برسد تا از گزند زمان محفوظ بماند. Saboraim در طول دو قرن مجموعهٔ میشنا و گمورا را در ۳۵ جلد و ۱۵۰۰۰ صفحه تدوین کردند. قوانین تلمود به یهودیان اجازه می‌داد که به علاوهٔ حفظ تمام اصول یهودیت بتوانند عضو کامل جامعهٔ انسانی باشند. در تفسیر و تعبیر میشنا در طول بیست قرن گذشته دو مکتب هیلل و شَمای نشانگر تعبیر و تفسیر دوگانه‌ای از اصول و قوانین یهودی بوده است. مکتب شَمای دنباله‌روی تفسیر موشکافانه و اجرای دقیق قوانین مذهبی و مکتب هیلل دنباله‌روی تفسیر کلّی‌تر از یهودیت است که تأکید بر حراست حقوق بشر می‌کند.

امپراتوری اسلام در قرن هفتم بوجود آمد. پنج قرن اول امپراتوری اسلام محیط کِشت و رشد فوق‌العاده‌ای برای بحث و توسعهٔ فرهنگ یهودی بوده است. شاخص برجستهٔ این اصل «میموناد Maimonides» است که در قرن یازدهم در اسپانیا به دنیا آمد و بعدها در مصر زندگی کرد. وی شاهکار تازه‌ای در تفسیر و تعبیر منطقی تورات و تلمود به صورت چهارده جلد کتاب میشنه تورا بوجود آورد. نهضتی که در قرن دوم قبل از میلاد با میشنا شروع شده بود در قرن دوازدهم میلادی در فرانسه به وسیلهٔ راشی به صورت کتاب توسافوت به مرزهای نهایی خود رسید و از این پس هیچ تفسیر و تغییر اصولی

تازه‌ای تولید نشده است. چهار قرن بعد ربای «یوسف کارو» این دریای اطلاعات را که در حدود چهارده قرن پدید آمده بود به صورت قابل استفاده‌ای تدوین کرد تا همه بتوانند به طور عملی دربارهٔ مطالب گوناگون از آن استفاده کنند. این مجموعه را شولخان عاروخ نام نهادند و کتاب درسی اصلیِ ربانوت و منبع مراجعه برای قوانین یهودی است.

یهودیان ایران پس از روی کار آمدن حکومت صفویه و رسمی شدن شیعه اثنی عشر به عنوان مذهب رسمی ایران در آغاز قرن شانزدهم از سایر یهودیان جهان مخصوصاً از یهودیان اروپا جدا افتادند و علی‌رغم فشارهای طاقت فرسا و آزارهای جسمی و روحی شدید یهودیت را بر اساس قوانین تورا و تلمود حفظ نمودند. تاریخ نشان می‌دهد که حتی وقتی یهودیان ایران از طریق بر پا شدن مدارس آلیانس ایسرائلیت در اوایل قرن بیستم با تمدن اروپایی و اختصاصاً اروپای غربی آشنایی حاصل کردند و همچنین وقتی که در دههٔ پنجم و ششم قرن بیستم از طریق ایجاد مدارس اوتصر هتورا که بنیادگذار آن یک ربای اروپای شرقی بود با نوعی دیگر از یهودیت اروپا آشنایی حاصل نمودند هیچ تغییر اساسی و روش‌های فکری و ایمنی آنها نسبت به یهودیت حاصل نیامد. تغییرات و شاخه بندی‌هایی که در یهودیت اروپا در قرن هیجدهم و نوزدهم تحت تأثیر انقلاب‌های فرهنگی و صنعتی ایجاد شده بود در مشرق زمین خریداری پیدا نکرد و ایرانیان یهودی یا یهودیان ایرانی هیچ تغییر اساسی در روش معتدل و میانهٔ خود ایجاد نکردند. اصول و خطوط اصلی یهودیت بر اساس تورا و تلمود اجرا می‌شد. کنیسا یک شکل واحد داشت و تفاوت‌های جزئی در طرز اجرای مراسم یهودی فرزند را از مادر و خواهر را از برادر جدا نکرد و بر پاهای به ظاهر ژنده پوش و فقیر با درائت و تدبیر و پشتکار و ایمان خستگی ناپذیر ادامهٔ حیات فرهنگی یهودیان را امکان پذیر و روزهای سخت و طاقت فرسا را تحمل پذیر نمودند. برای نویسندهٔ مقاله که خود در یکی از شهرستان‌های کوچک ایران دوران زندگی خود را گذرانده و آموزش یهودی‌اش پهلوی یکی از همان ربای‌های آستین چرکین صورت گرفته تصور اینکه در گوشهٔ دیگر دنیا ربای یهودی بتواند برگشت به صیون را از تفیلا حذف کند، ختنه را غیر لازم بداند، کشروت را نفی کند یا در گوشهٔ دیگری از اروپا یا آمریکا اجازهٔ تحصیلات دانشگاهی را به جوان یهودی ندهد و قوانین کشروت را به چنان افراطی بکشاند که فرزند یهودی در آشپزخانهٔ مادر یهودی کاشرش چائی ننوشد غیر قابل تحمّل بود.

در دوره‌ای که ما زندگی می‌کنیم یهودیت در بین افراط و تفریط دست و پا می‌زند من فکر نمی‌کنم که تشریفات و مراسم (Ritual) به تنهایی بتواند یهودیت را حفظ کند. در زمان حال در آمریکا Convertion یا ترک یهودیت کمتر به دلیل فشار مذهبی و فرار از آنتی سمیتیزم است. برای یهودی ماندن داشتن مادر یهودی کافی نیست زیرا هر کسی که می‌خواهد یهودی بماند باید به شاهراه اصلی یهودیت برگردد. چنین بازگشتی احتیاج به آموزش فعالانه دارد. من تصور نمی‌کنم خوردن گُندی شباتی و چلو قرمه سبزی، اجرای سمبولیک برمیتصوا یا بت میتصوا به تنهایی بتواند یهودیت ما را حفظ کند و همین طور فکر نمی‌کنم پوشیدن ردای مشکی، کلاه پوستی، اقامت در گتوهای کاذب یهودی و عدم توجه به تحولات خیره‌کننده علم و صنعت نسخهٔ مؤثری برای حفظ یهودیت باشد. همین طور که در طول این مقالهٔ کوتاه اشاره شد یهودیان توانستند از حضیض‌های شکست قله‌های ترقی بیافرینند. بر خلاف تصور عمومی آنها فقط در کنار رودخانه‌های بابل نگریستند آنها از بابلی‌ها راه مطالعه را آموختند و بزرگ‌ترین آکادمی‌های زمان خود را تأسیس کردند پس از برخورد با فرهنگ یونان منطق را به عاریت گرفتند که در تحول عظیم فرهنگ یهود تکمیل تلمود و آثار رامبام تأثیر عمیقی داشت. ما از ایرانیان زمان هخامنشی مدیریت و از دوران شکوفایی اسلام بین قرن هفتم و دوازدهم شاهد ایجاد رنسانس عظیم یهودی بودیم.

اگر ما دنباله‌روی مؤسسین آکادمی‌های سورا، پومپیدا و نهردی در بابل باشیم اگر ما به طرز برخورد رامبام با علم و دانش پیرامونش در قرن یازدهم توجه کنیم نتیجه می‌گیریم که نسل ما و عصر ما نمیتواند به اتفاقاتی که پس از تدوین شولحان عاروخ در قرن شانزدهم به وقوع پیوسته است بی تفاوت بماند. این مبحثی بسیار طولانی و فوق‌العاده حساس است که بیانش در این مقالهٔ کوتاه نمی‌گنجد.

در این جا می‌خواهم خلاصهٔ مختصری از دو بزرگ‌ترین راب‌های تاریخ یهود به نام ربی آکیوا و ربی یوحنان بن زکاء نام ببرم. ربی اکیوا فرزند یا نوهٔ فردی بود که تغییر مذهب داده بوده و یهودی شده بود. او شبان و فاقد آموزش و تحصیل اولیه بود. راخل دختر ارباب ثروتمندش (Kalba Saba) به او دل بست. او چهل ساله بود. راخل قبول کرد که با او ازدواج کند اگر ربی اکیوای آینده به تحصیل بپردازد. هوش سرشار، پشتکار سیراب از عشق، اکیوا را از مقام یک محصل عادی به بزرگ‌ترین درجهٔ ربانوت زمان خود رساند. ربی اکیوا شاخص و قهرمان عشق به یهودیت و ایثار و فداکاری نهایی یک یهودی است. او که از مطالعهٔ تورات و آموزش تورات منع شده بود به این کار ادامه داد و همچنین از قیام برکوخبا بر ضد رومی‌ها طرفداری نمود. او سرانجام به فجیع‌ترین شکلی کشته شد و تا پایان فرو نشاندن غائلهٔ برکوخبا پنجاه درصد از جمعیت کشور یهودا از بین

رفتند.

شخصیت عظیم دیگری که در تاریخ یهود رُل کلیدی در بقای یهودیت دارد یوحنان بن زکای نام دارد. او در زمان محاصرهٔ اورشلیم به وسیلهٔ **Vespasian** ژنرال رومی داخل حصار اورشلیم زندگی می‌کرد. یوحنان بن زکاء مردی فوق‌العاده دانشمند بود و از شعور و زیرکی خاصی هم برخوردار شده بود. او به شکل دیگری در تاریخ یهود به قهرمانی رسید. شهر اورشلیم در سال هفتاد میلادی به وسیلهٔ قوای روم محاصره شده بود. یهودیان مقاومت عجیبی در برابر ارتش عظیم روم نشان دادند. چریک‌های یهودی از خروج هر یهودی از حصارهای اورشلیم جلوگیری می‌کردند. ربی یوحنان با یک محاسبهٔ منطقی به این نتیجه رسیده بود که شهر اورشلیم به وسیلهٔ رومی‌ها خراب خواهد شد، معبد مقدّس از بین خواهد رفت و ادامهٔ یهودیت در مخاطره جدّی خواهد افتاد. او به دنبال راهی بود که از این آتش مشتعل و همه سوز چیزی را نجات ندهد. برای انجام نقشه‌اش باید از دروازهٔ شهر خارج می‌شد. او از برادر زادهٔ خودش **Abba Sikra** که یکی از سران انقلابی بود کمک گرفت. او چاره جویی کرد که چطور می تواند خود را به خارج از شهر اورشلیم برساند و با فرماندار رومی صحبت کند. سرانجام ربی یوحنان را به صورت جنازه از دروازه‌های اورشلیم بیرون بردند تا ظاهراً او را قبر کنند. ربی یوحنان در خارج از شهر اورشلیم خود را به **Vespasian** فرماندار امپراتور روم رساند و پیش‌بینی کرد که او امپراتور روم خواهد شد و از او خواهش کرد که به او اجازه داده شود که در شهر یَونه دانشکدهٔ کوچکی تأسیس کند. پیش‌بینی یوحنان بن زکای درست در آمد **Vespasian** به زودی امپراتور روم شد و ربی یوحنان آکادمی یهودی را در شهر یَونه بنا کرد که جانشینی سنهدرین یروشالیم گردید. بدون شک او معمار بزرگی بود که توانست یهودیت را بدون بیت همیقداش، بدون قربانی و حتی بدون یک کشور مستقل حفظ کند. بدون شک اگر موقع فرار ربی یوحنان بن زکای از داخل حصارهای اورشلیم نقشه‌اش به وسیلهٔ چریک‌های یهودی افشاء می‌شد او را به قتل می‌رساندند. در حال حاضر من به دنبال ربای یوحنان بن زکاء تازه‌ای می‌گردم که با درائت و شجاعت به این طناب سردرگُم و این اقیانوس افراط و تفریط مذهبی راهنمای راه تعادل و واقع بینی باشد.



احساس آتشین یا *Passion* فیلم تعصب‌آمیز جدید دربارهٔ اعدام عیسی

از: مینو مقیمی

فیلمی با بودجهٔ ۲۵ میلیون دلار از هنرپیشه معروف Mel Gibson که در سال ۱۹۹۵ جایزهٔ اسکار بهترین فیلم و بهترین کارگردان را به خاطر فیلم Brave Heart برد، قرار است در آپریل ۲۰۰۴ به نمایش در آید.

در این فیلم که آخرین ۱۲ ساعت زندگی عیسی و به صلیب کشیدن او به تصویر در می‌آید، از جانب کلیه مراکز فرهنگی و اجتماعی یهودیان، سازمان ADL ، دانشگاههای وابسته به آموزش یهودیت، رسانه‌های گروهی یهودی و غیره مورد انتقاد شدید قرار گرفته است.

فیلم "Passion" اثر یهود ستیزی و آنتی سمیتیزم را دامن می‌زند. در این فیلم که مسیح با زجر فراوان و با صحنه‌های گرافیک که تا به حال در هیچ فیلمی دیده نشده به صلیب کشیده می‌شود، هر چند که سناریوی فیلم نشان می‌دهد که رومی‌ها مسئول به صلیب کشیدن مسیح هستند ولی تحریکات، محاکمات و خبرچینی درباره محل پنهان شدن عیسی از جانب یهودیان انجام می‌گیرد.

در حالیکه در سال ۱۹۶۰ اوّلین کنگره واتیکان اعلام نمود که یهودیان مسئول کشتن عیسی نیستند، با این وجود حدود صد هزار تن از سران کاتولیک هنوز یهودیان را مسئول قتل وی می‌دانند. باز هم در همین سال انجام مراسم در کلیسا به زبان‌های دیگر غیر از لاتین آزاد اعلام گردید، در حالی که دیالوگ این فیلم به زبان‌های آرامی و لاتین است و زیرنویس انگلیسی به آن اضافه گردیده است.

پدر «مل گیبسون» که خود یک ضد یهود افراطی می‌باشد، و یکبار در نشریه نیویورک تایمز هولوکاست را انکار کرده مدت ۳۰ سال است که علیه عقاید جدید کلیسای کاتولیک فعالیت می‌کند. او پاپ را مخالف مسیح و دومین کنگره واتیکان را دست نشاندهٔ یهودیان می‌داند. او همچنین یهودیان را مسئول عملیات یازدهم سپتامبر نیویورک می‌داند. وی در مصاحبه‌ای اعلام داشت که اینک تعداد یهودیان در اروپا بیش از جنگ جهانی دوم است. طبیعتاً پسر او که در حال حاضر کلیسایی را به مبلغ ۲۰۸ میلیون دلار در شمال غربی لوس‌آنجلس نزدیک «ملیبو» ساخته از نظرات پدرش به دور نمانده است.

در مصاحبه‌ای که گزارشگر کانال FOX با «گیبسون» به عمل آورد در برابر این سوآل که «آیا فکر نمی‌کنی فیلم تو یهودیان را ناراحت کند؟» جواب داد: «من حقیقت تاریخ را در این فیلم نشان داده‌ام. من به هیچ عنوان عقاید ضد یهودی ندارم مسیح خود را برای نوع بشر قربانی کرد، پس به هر حال هر کسی به هر نحوی که گناهکار باشد مسئول است».

این فیلم که با بودجه، کارگردانی و سناریوی «مل گیبسون» در ایتالیا تهیه گردیده هنوز به اتمام نرسیده. عده‌ای که قسمت‌هایی از این فیلم را دیده‌اند و یا سناریوی آن را خوانده‌اند از آن بیم دارند که در پایان تماشای این فیلم، تماشاچیان همان یهودی خون خوار، دزد، پول دوست، طمعکار و قاتل عیسی را بار دیگر در ذهن خود تصویر نمایند و عده‌ای تحریک شده دست به عملیات غیر منتظره‌ای بزنند. پس از آنکه اعتراض ربایان و سازمان ADL به تهیه این فیلم در رسانه‌های گروهی عنوان گردید، نامه‌های تهدیدآمیزی با امضاهای محفوظ و یا بدون نام به مدارس یهودی، مراکز فرهنگی‌یهودی و کنیساها فرستاده شده است و اینکار همچنان ادامه دارد.

گروهها و سازمانهای اجتماعی یهودی سعی بر آن دارند که از نمایش این فیلم به هر گونه جلوگیری نمایند. جامعهٔ یهودی ایرانی مقیم آمریکا نیز می‌توانند با نامه، تلفن و یا فکس، نارضایتی خود را از طریق ADL به گوش تهیه کنندگان این فیلم تحریک‌انگیز برسانند. □



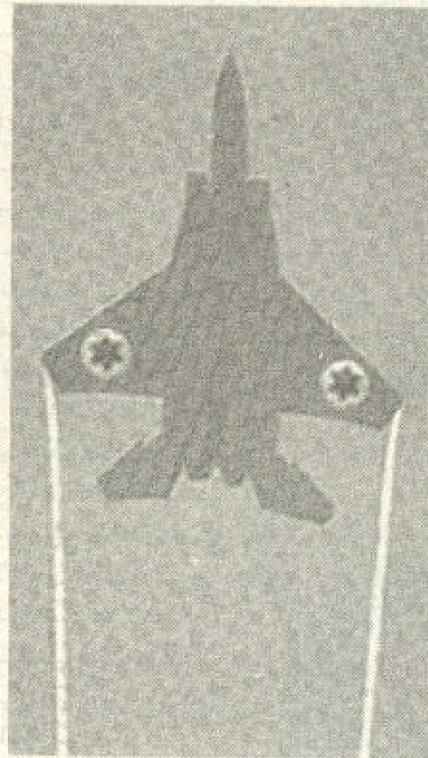
ستارهٔ داوود در آسمان آشویتز

از: پوران سلیمانزاده

روز چهارم سپتامبر امسال در آسمان اروپای شرقی صحنه‌ای روی داد که در تاریخ معاصر ایسرائل حماسه آفرین بود. دربارهٔ این صحنهٔ هیجان‌انگیز رسانه‌های ایسرائل و خارج از آن آنچنان که باید شرح و بسط ندادند و دلیل آن هم هجوم وقایع دیگر از جمله آدمکشی‌ها و اعمال تروریستی و وقایع دیگر جهانی بود. در این روز تاریخی سه جت جنگنده F-15 که خلبانان آنها پسران و یا نوه‌های بازماندگان هولوکاست بودند بر فراز آسمان اردوگاه مرگ آشویتز واقع در لهستان به پرواز در آمدند و در یک مانور هیجان انگیز ستارهٔ داوود را در اندازه‌های بسیار بزرگ که از پائین کوچکتر دیده می‌شد نقش بستند.

این صحنه در اندکی بیش از نیم قرن از زمانی اتفاق افتاد که نازیان، صدها هزار یهودی را در اطاق‌های گاز آشویتز به این امید که ملت یهود را سر به نیست کنند نابود کردند. ستارهٔ داوود بر فراز آسمان این اردوگاه بار دیگر نشان از این واقعیت انکار ناپذیر داد که ملت یهود با وجود همه زجرها و دردهائی که از جانب ملل و اقوام دیگر متحمل می‌شود نابود شدنی نیست. نه می‌توان آن را در اطاق‌های گاز به نابودی فرستاد و نه آنکه می‌توان با به دریا ریختن، ریشهٔ کهن این قوم را از جای برکند.

کسانی که این جت‌های جنگنده را خلبانی می‌کردند از قلب همین اردوگاه به سوی آسمان به پرواز در آمده بودند. ابهت این رویداد فقط در نقش بستن ستارهٔ آبی داوود در آسمان خلاصه نمی‌شد زیرا خود جت‌های ایسرائلی که با سرعت ۱۶۰۰ مایل در پرواز بودند نیز نمودی مسلم از عظمت بی مانند ایسرائل بود. فرمانده این



مانور خطاب به خبرنگار روزنامهٔ «جروزالیم پست» چنین اظهار داشت: «حتی تصور این واقعه سخت مرا به هیجان می‌آورد. پانزده سال تمام بود که این رؤیا را در سر می‌پروراندم و امروز به حقیقت پیوست. این واقعه برای من دنیائی شور و شادی دارد».

تماشای این مانور برای عموم آزاد بود و برای آنکه تماشاگران از قدرت نیروی هوائی ایسرائل آگاه شوند در قسمتی از مانور، جت‌ها در سطح پائین به نحوی پرواز کردند که علامت ستارهٔ داوود در زیر بالهای جنگنده‌ها به خوبی قابل رؤیت باشد. این عملیات تهوّرآمیز به دنیا نشان داد که ملت ایسرائل از کجا آمده و به کجا می‌رود.

اجرای این برنامه زمانی به بحث کشیده شد که نیروی هوائی لهستان به مناسبت ۸۵ سال تأسیس خود از نیروی هوائی ایسرائل برای شرکت دعوت به عمل آورد. جت‌های جنگنده ایسرائل در جشن سالروز نیروی هوائی لهستان به عملیات آکروبات هوائی حیرت‌انگیزی نیز دست زدند.

البته این نخستین بار نبود که جت‌های ایسرائل بر فراز اردوگاه‌های مرگ لهستان پرواز می‌کردند. در سال ۱۹۹۲ اهود باراک رئیس ستاد ارتش، رهبر هیئتی برای چنین عملیاتی بود. در آن هنگام وی اظهار داشت که «حضور ما در اینجا با ۵۰ سال تأخیر انجام می‌پذیرد». از آن پس هر سال نیروی دفاعی ایسرائل در جشن‌های نیروی هوائی لهستان شرکت جسته ولی مانور امسال کمتر نظیر داشته است. ناگفته نماند که هیئت اعزامی ارتش ایسرائل به لهستان در چهارم سپتامبر امسال شامل ۱۴۰ افسر بود که از جمله مدعوین بودند. یکی از خلبانها که پدر بزرگش را در هولوکاست از دست داده است گفت: «من عضوی از ملت یهودم که با فاجعهٔ هولوکاست ارتباطی مستقیم دارد. مانور امسال نیروی هوائی ایسرائل در لهستان از این رو برای من حائز اهمیتی بسزا است که نشان می‌دهد امروز ما چه قدرت بزرگی هستیم».

خلبان دیگر گفت: «پرواز جت‌های جنگنده بر فراز آشویتز نشانگر حیات و بقای ماست. در سالهای اخیر نیروی هوائی ایسرائل با نیروی هوائی بسیاری از کشورها همکاری نزدیک داشته و ما اینک توانائی آنرا داریم که با کشورهای بزرگ دنیا کوس برابری بزنیم».

سفیر ایسرائل در لهستان در این مورد

گفت: «مانور جنگنده‌های ایسرائل اعتراضی علیه اعمال غیر انسانی نازی‌های خاک لهستان بود. در عین حال عمل احترام آمیزی به خاکستر قربانیانی بود که در حادثهٔ شوم هولوکاست کشته شدند». جنگنده‌های ایسرائل بر فراز آشویتز توسط میگ‌های جنگنده لهستان اسکورت شدند. لیست اسامی یهودیانی که ۶۰ سال پیش در ۴ سپتامبر ۱۹۴۳ وارد آشویتز شدند توسط خلبانان سه جنگنده به آسمان برده شد. از سال ۱۹۴۰ تا ۲۷ ژانویه ۱۹۴۵ بیش از یک میلیون نفر که بیشترشان یهودی بودند در آشویتز جان سپردند. سخنگوی وزارت امور خارجه لهستان صحنهٔ خاطره‌انگیز چهارم سپتامبر را کوششی مشترک بین ایسرائل و لهستان برای یادآوری قربانیان هولوکاست دانست. □



دو کودک معصوم در اردوگاه آشویتز

Jewtopia / بهشت یهودی

نوشته: الهام قیطانچی

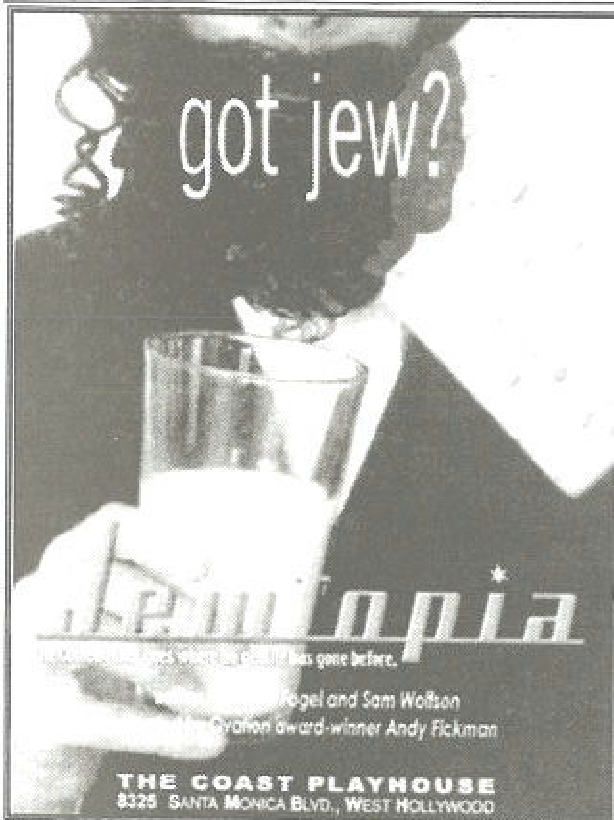
جوتوپیا بر وزن اوتوپیا (Utopia) به معنای آرمانشهر، عنوان نمایشنامهٔ انگلیسی زبان کمدی است که مدتیست در لوس‌آنجلس به روی صحنه آمده است. این نمایشنامه نوشتهٔ Sam Wolfson و Bryan Fogel ، به کارگردانی Andy Fickman و با هفت بازیگر تئاتر هر هفته در محل Coast Playhouse به نمایش در می‌آید. بازیگران در نقش‌های «ربای»، پدر و مادر یهودی، نرس بیمارستان و غیره ایفای نقش می‌کنند.

از کتابچه معرفی نمایشنامه که با طنز خاص، از گونهٔ «وودی آلن» نوشته شده، در می‌یابیم که زمان نمایشنامه، زمان ما و محل آن لوس‌آنجلس است. «جوتوپیا» وضعیت جوانان یهودی آمریکایی، بخصوص آنهایی که از خانواده‌های مذهبی هستند و به خاطر رضای خاطر والدین خود به دنبال همسر یهودی هستند را به صحنه می‌آورد. این جستجو برای همسر در J-Date، سازمان بزرگی که جوانان مجرد یهودی را به قصد ازدواج به یکدیگر معرفی می‌کند، انجام می‌گیرد. با وجود اینکه در این نمایشنامه از جوانان یهودی غیر آمریکائی - سفارادی یا میزراحیم - صحبتی نمی‌شود، ولی نقاطِ مشترک زیادی میان آنها می‌توان یافت.

موضوع نمایشنامه راجع به دو دوست است که در یک مهمانی مختص به یهودیان، همدیگر را بعد از سالها می‌بینند. «آدَم» از دیدن «کریس» دوست کودکی خود که در خانوادهٔ مسیحی آمریکائی زیر نظر پدر ارتشی بزرگ شده است، جا می‌خورد. در طی مکالمه‌های طنزآلود، آدَم متوجه می‌شود که کریس به علت علاقه‌ی زیاد به دختران یهودی، خود را به عنوان یک یهودی جا می‌زند تا بتواند همسر یهودی انتخاب کند.

کریس با میل خود و آدَم به زور خانواده، منتهای سعی را می‌کنند تا همسر یهودی بیابند. طنز نمایشنامه در اینست که کریس در این راه با ثبات قدم بیشتری پیش می‌رود در حالیکه آدَم بیشتر و بیشتر از این پروسه دلزده می‌شود. طغیان آدَم و خواهرش، که لجوجانه به ضدیت با پدر و مادر خود برخاسته و علاقهٔ کریس به هویت تازهٔ خویش به عنوان یک تازه یهودی که از طرف یهودیان مذهبی قابل قبول نیست، ایهام تعمق برانگیزی را به وجود می‌آورد. زبان طنز نمایشنامه قوی، مکالمه‌ها پر معنا و نقش‌ها با تردستی ایفا می‌شوند و مجموعه اینها نمایشنامه‌ای بوجود آورده که تماشاچیان را می‌خندانند، به فکر فرو می‌برد و در عین حال رسوم و سنت‌های مذهبی را به نقد می‌کشد. دیدن این نمایشنامه را به تمام جوانان امروز و دیروز پیشنهاد می‌کنم.

* برای اطلاعات بیشتر می‌توانید با تلفن شمارهٔ 800-595-4849 و یا سایت www.jewtopiaplay.com تماس بگیرید.□





از هر سوی سخنی کوتاه

از یادداشت‌های منتشر نشدهٔ زنده‌یاد دکتر حبیب لوی

بَه‌بَه بجای پول

پادشاهی برای عروسی پسرش دستور داد که تمام مطرب‌های شهر حتی مطربان دوره‌گرد را دعوت کنند و از همه بخواهند در جشن عروسی هنرنمائی کنند. در میان مطرب‌های دوره‌گرد، تنگدستی بود که در آن شب منتهای استادی را به خرج داد و بسیار مورد پسند شاه واقع شد. آخر شب شاه دستور داد که او هر شب به دربار برود و ساعتی برای مقام ملوکانه ساز بزند. دوره‌گرد چاره‌ای جز اطاعت نداشت. هر شب ساز می‌زد و شاه در حال کیف مرتب می‌گفت: «به‌به! به‌به!» اما از پاداش و انعام و حق‌الزحمه خبری نبود.

چون مطرب به دربار می‌رفت دیگر در شأن او نبود که فقیرانه زندگی کند. این بود که رفت به عنوان ساز زن دربار که بین کاسبکارها اعتباری کسب کرده بود فرش و اثاث نو بر اساس اعتبار خرید و از قصاب و عطار و بقال و زرگر و مسگر مرتب کالای نسیه به خانه آورد. آخر ماه شد و شاه هنوز به او به‌به تحویل می‌داد. دو ماه گذشت و دو ماه سه ماه شد و باز او پولی در بساط نداشت که به طلبکارها بدهد. این بود که همه رفتند نزد شاه و از او شکایت کردند. شاه ساززن را خواست و با پرخاش به او گفت: «مردکه! چرا پول مردم را نمی‌دهی» ساززن جواب داد: «قربان به سر مبارک قسم، می‌دهم» و وقتی صدای طلبکارها بلند شد ساززن گفت: «آقایان! آیا من هر وقت از شما چیزی می‌گیرم مرتب نمی‌گویم به‌به! به‌به! این همان پولی است که اعلیحضرت به من مرحمت می‌فرمایند. قدر این پاداش را بدانید که مفت به دست نمی‌آید».

شاه متوجه قضیه شد و به ساززن انعام خوبی داد.

از «معسه»های قدیم

در نسل گذشتهٔ ما یهودیان ایرانی یکی از منابع کسب آگاهی‌های مذهبی ملاهائی بودند که اغلب در فقر و فلاکت تمام در محله زندگی می‌کردند و آنها را روزهای سوگواری خانوادگی یعنی سالروز مرگ یکی از افراد خانواده به خانه می‌آوردند و آن ملا پشت چهارپایه کوچک کوتاهی می‌نشست و تمام روز یا دعا می‌خواند، یا غذا می‌خورد، یا «انفیه» می‌کشید، یا تفسیر و تعبیر می‌کرد و یا آنکه «معسه» می‌گفت. و همین معسه‌ها بود که شنوندگان را خوش می‌آمد و عموماً بازماندگان متوفی از «آملا» می‌خواستند معسه بگوید و معسه‌ها یا قصه‌های مذهبی که قوی‌ترین پاره فولکلور مذهبی ما بود گفته می‌شد و چون سینه به سینه نقل می‌شد و جائی ضبط نمی‌گردید، به تدریج در توفان تمدّن مدرن غرق شد. هر کدام از این قصه‌های کوتاه با وجود آنکه باورش دشوار می‌آمد و به اغراق آلوده بود، بازتابی از امیدها و آرمان‌های قومی ما بود. پیامی در برداشت که دلنشین بود و آرام‌بخش و بر لبها لبخند می‌آورد. یکی از آنها که به خاطرم مانده اینست:

سالی خشکسالی شد و آهوهای صحرا از تشنگی و گرسنگی چیزی نمانده بود که هلاک بشوند. نماینده‌ای از بین خود انتخاب کردند تا پیش «مشه بن عمرام» بفرستند و توسط او بخواهند از خدا که باران ببارد و آنها را از مرگ نجات بدهد. آنها می‌دانستند که تنها کسی که می‌تواند با خداوند هم کلام بشود حضرت مشه است. همه آهوها پائین کوه طور جمع شدند و نماینده آنها نزد مُشه رفت. قرار شد که اگر درخواست آنها مستجاب شد آهو رقص کنان از بالای کوه پائین بیاید و اگر قبول نشد با سر افکنده پیش آهوهای دیگر برگردد. حضرت مشه بن عمرام هر چه نزد خدا التماس و التجا کرد، دعا خواند و خواهش و تمنی کرد فایده‌ای نداشت. آهوی نماینده باید با سرِ افکنده به پائین کوه برمی‌گشت. اما این کار را نکرد برعکس برای اینکه آهوهای دیگر را امیدوار نگه دارد رقص کنان برگشت و همین که پیش آهوهای دیگر رسید آسمان ابری شد و باران سر گرفت.

حضرت مشه گفت: «خداوندا! چه شد که آنهمه التماس من بی نتیجه ماند. ولی وقتی آن آهوی نماینده که باید مأیوس و دلشکسته باشد، با رقص به جمع آهوهای دیگر پیوست تو باران باراندی؟»

خداوند گفت: «مشه! امید را هیچ وقت نباید از دست داد. آن آهو امیدوار بود و من هم همه آهوان را دلشاد کردم. به قومت بگو همیشه امیدوار بمانند تا آنها را نیز به نعمتی و موهبتی شاد و مسرور نگه دارم». □

متن سخنرانی دکتر هوشنگ ابرامی در معرفی کتابِ

یهودیت اصیل و یهودیت اسیر

این گفتار در مراسمی که به همّت «بنیاد جامعهٔ دانشوران»، ناشر کتاب، در ۱۷ آگست در سالن فدراسیون یهودیان ایرانی برگزار شده بود ایراد گردید.

از دیرباز تا به امروز، از برای قوم یهود پیوسته دو پرسش مطرح بوده است:

پرسش اوّل: «یهودی کیست؟» در پاسخ به این پرسش خودِ یهودیان، یهودی را کسی دانسته‌اند که مادرش یهودی باشد و اَعمال خاصّی را در زمینهٔ رسوم و دعا انجام دهد. و غیر یهودیان، یهودی را موجودی شناخته‌اند که از مادی‌گری گرفته تا اشغال‌گری هزار و یک عیب و ایرادِ عجیب و غریب داشته باشد.

پرسش دوّم: «در طول تاریخ، بر یهودیان چه گذشته است؟» در پاسخ به این پرسش نیز خود یهودی گذشته‌اش را فقط از زاویهٔ فلاکت و بدبختی و کشت و کشتار و مذلت و محرومیت می‌بیند و غیر یهودی، تاریخ یهود را از اعدام عیسی گرفته تا فاجعهٔ شرم‌آور نازیسم سرشار از توطئه‌گریِ یهودیان می‌داند.

در برابرِ این دو سئوال، دو سئوال دیگر هم هست که ظاهراً چندان توجهی به آن‌ها نشده است. آن دو سئوال این است:

یک: «یهودیت چیست؟»

دو: «در طول تاریخِ پراکندگی بر سر یهودیت چه آمده است؟»

کتابِ «یهودیت اصیل و یهودیت اسیر» یک تلاشِ ساده و ابتدائی برای پیش کشیدن این دو سئوال است. در بخشِ اوّلِ کتاب، نویسنده برای یافتن پاسخ به سئوالِ «یهودیت چیست» خود را بردهٔ تازهٔ آزاد شده‌ای می‌داند که در صحرای سینا همدوش قوم است و شنوندهٔ عامی سخنان موسی که به نام اسفار پنجگانه به قوم ارمغان شده است. در این رهگذر، وی که در پیِ یافتنِ اصالت یهودیت است بی آن که به کتاب و منبع دیگری رجوع کند با پنج رکن اساسی آشنا می‌شود.

رکنِ اوّل، ایمان به خدای یکتاست. خدای یهودیت قدرت آفرینندگی شگرفی دارد. او از هیچ همه چیز را به وجود آورده. الهام بخش عشق و دوستی است. در یهودیت، برای فرا گرفتنِ هنرِ همنوع دوستی، باید خدای یکتا را عاشقانه دوست داشت. خدای یهودیت، آدمی را در هیبت خود آفریده و در میان همهٔ جانداران عالم، هاله‌ای از خالق بودن را در وجود او به ودیعت نهاده است.

رکنِ دوّم یهودیت، خلق یک جامعهٔ ایده‌آل انسانی از طریقِ اجرای آموزش‌های موسائی است. هدف نهائی آموزشگرِ بزرگِ یهودیت، خلق یک اجتماع بی مانند انسانی است که در آن درستی و درستکاری، قانون، عدالت، برابری، برادری، انساندوستی و دیگر ویژگی‌هائی که از آرمان‌های دیرپای بشری است برقرار باشد.

از چند صد فرمانی که در کتاب مقدّس آمده فقط تعداد انگشت شماری از آنها با دنیای فراسوی طبیعت یا «متافیزیک» ارتباط می‌یابند. و این فرامین آنهائی‌اند که به وجود خداوند یکتا اشاره دارند. دیگرِ دستورها جملگی بر محورِ ایجاد یک جامعهٔ ایده‌آل می‌گردند. در یک اجتماع روستائیِ ابتدائی، نهال‌های اصولی که با تفسیر درست، در صنعتی‌ترین جوامع هم کهنه شدنی نمی‌توانند بود، کاشته می‌شوند. این نهال‌ها مردم دوستی، آموزش، داد و ستد، گرو و بهره، آمار، بهداشت، امور قضائی، کیفری، نظامی، کشاورزی، رفاهِ ناتوانان، مالیات، روابط زناشوئی و خانوادگی و ده‌ها مورد دیگر را که برای خلق یک جامعهٔ پیشرفته ضروریست در بر می‌گیرند.

آموزش‌های موسی، فرد را با ایمانْ به خداپرستی، آمادهٔ کارزار می‌کند، پایه‌های خانواده را استحکام می‌بخشد و جامعه‌ای را به وجود می‌آورد که باید نور ملّت‌ها باشد و سرمشق اقوام دیگر. هدف غائی توراتِ آموزشگر ایجاد همین جامعهٔ ایده‌آل انسانی است.

سوّمین رکن یهودیت، تاریخ است. تاریخ در یهودیت از تقدسی خاص برخوردار است. تمام تعالیم موسی در لابلای تاریخ ارائه می‌شود. اسفار پنجگانه با تاریخ پیدایش آغاز می‌شود. به تاریخ عمومی دنیا اشاره دارد. تاریخ نیاکان قوم را باز می‌گوید و بعد به شرح تاریخ بنی ایسرائل می‌رسد. سراسر کتاب آفرینش تاریخ است. کتاب خروج در چارچوب تاریخ به نوشته در آمده. لاویان، گر چه از قوانین سخن می‌گوید امّا به کلی از تاریخ دور نیست. کتاب اعداد بخش‌هائی از تاریخ قوم را به دست می‌دهد. کتاب دواریم نیز در قالب تاریخ عرضه می‌شود. از این‌ها گذشته وقتی موسی بارها به قوم می‌گوید: «به یاد بسپار،

فراموش مکن و از یاد مبر» ذهنِ پیروِ خود را متوجه اهمیت تاریخ می‌کند.

رکنِ چهارم یهودیت، سنن و رسوم است. این رکن با رکنِ تاریخ همبستگی مستقیم دارد. سُنت پسح اهمیت آزادی فردی و اجتماعی را به یاد می‌آورد. سنت زیبای «سوکا» یا جشن خیمه، یهودی را به طبیعت نزدیک می‌کند و یادآور زندگی سادهٔ نیاکان او در زیر سایبان‌هاست. سنت شکوهمند «شاووعوت» مثل دیگر سنن شور و سرور و شادی به همراه دارد.

پنجمین رکن یهودیت دعا و نیایش است. در تاج نیایش یهودیت، گوهرِ درخشانِ آن «شِمَع» است. سرودِ سرودهای موسی و میریام به هنگامی که همراه قوم پای بر خشکی می‌گذارند، یکی از نمودهای ستایش خداوند و نیایش به درگاه اوست. بخش‌هائی از اسفار پیدایش، خروج، اعداد و دواریم نیز جنبهٔ قوی نیایش دارند.



این پنج رکن، پایه‌های یهودیتِ اصیلِ پاک و بی گرد و غبارند. در میان آن‌ها اعتدال و پیوستگی وجود دارد. و اصلی‌ترین، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین آنها رُکنی است که با اتکاء به خالق بزرگ، خلق جامعه انسانی را آموزش می‌دهد.

امّا دو هزار و هفتصد سال دوران پراکندگی بر سر این ارکان چه آورده است؟ این پرسشی است که بخش دوّم کتاب می‌کوشد پاسخی برای آن پیدا کند و به همین قصد، فصل به فصل سیری در هر یک از رکن‌ها دارد تا شاید گوشه‌های از اثرات دوران پراکندگی را بر هر یک از آنها بیابد.

* مصائبی که در این دوران در سراسر دنیا بر یهودیان می‌رود، نخستین رکن یهودیت یعنی ایمان به خدا را به مبارزه می‌طلبد. شک در عدل الهی به طور مرموز در افکار رسوخ پیدا می‌کند. فریادهای پر سوز از دل‌ها برمی‌خیزد اما کمتر بر لب‌ها می‌نشیند.

از یک سو گروهی با عجز و لابه و التماس و گریه و زاری به درگاه خداوند طلب بخشایش می‌کنند و از سوی دیگر ایمان به خدای یهودیت چنان دستخوش آشوب می‌شود که گرایش به ادیان دیگر گاه به آسانی انجام می‌پذیرد. نمونه این جریان را در ایرانِ اواخر دورهٔ قاجار و اوائل دودمان پهلوی شاهدیم و در اروپای بعد از رنسانس نمونه‌های بسیاری از آنرا داریم.

* امّا این تأثیر دوران پراکندگی بر آموزش موسی برای خلق یک جامعهٔ ایده‌آل است که اصلی‌ترین رکن یهودیت را می‌لرزاند و می‌شکند. این دوران، دورانِ افول رکن اساسی یهودیت است. غرورِ یهودیت به خواری و زاری می‌گراید. در این دوره جام شفاف و بلورین افتخار یهودیت همانند نخستین دو لوح دستِ موسی چنان به زمین کوبیده می‌شود که به خاک و خاکستر بدل می‌گردد. و به جای غرور و افتخار احساسِ گناه است که اینجا و آنجا قارچ‌وار از زمین سر بر می‌آورد. از در و دیوار و زمین و آسمان برای یهودیت گناه می‌بارد. تفسیرگران، حتی موسی، این پیر پیامبران پروردگار و خواهر او میریام را هم گناهکار می‌دانند. بار گناهان بر گرده شکسته یهودیان سنگینی می‌کند. فضا، فضای خفه کنندهٔ گناهان است. اگر در یک محلهٔ یهودی نوجوانی رنجور، در بستر مرگ به حال جان کندن بی‌افتد اطرافیان او مرگ وی را به خاطر گناهانی می‌دانند که اجداد او مرتکب شده‌اند و اگر قیام قهرمانانه گتوی ورشو همچون رستاخیز مسادا به شکست بی‌انجامد و میلیون‌ها یهودی متدّین لهستانی به فجیع‌ترین شکل جان بسپارند این فاجعه به خاطر گناهِ سرانِ یک جنبش جدید در آلمان دانسته می‌شود که گستاخانه اجازه دادند تورا ترجمه شود و در کنیسا زن و مرد کنار هم بنشینند.

در چنین شرایطی خلق جامعه انسانی به خواب و خیال هم نمی‌آید. کجا قوم می‌تواند در ظلمتِ ظلم و ستمگری و در محیط خفقان‌آور گناه و گناهکاری سازنده جامعه‌ای انسانی باشد. اجرای فرمانِ زرین دوست داشتن همنوع، همنوعی که به صورت دیو و دد در آمده چگونه ممکن است؟ یهودیت واپس‌گرا می‌شود. زیرا تأثیر جوامع اکثریت به بیراهه می‌رود. چون زورش به زورمندانی که نسبت به او ضعیف کشی می‌کنند نمی‌رسد، خود درونِ جامعهٔ خویش به ضعیف کشی می‌پردازد. در حالی که کتاب موسی هیچ انسانی را برتر از انسان دیگر نمی‌داند، مردان، خود را برتر از زنان می‌شمرند. زنان، ضعیف

قلمداد می‌شوند و ضعیفان به خواری کشانده می‌شوند. گر چه موسی از آغاز تا به هنگام وداع دانستن تورا را بر همگان واجب می‌داند، در دوران پراکندگی، زنان از خواندن تورا محروم می‌گردند. نه تنها این، که قانون‌هائی ذلت‌آور علیه آنان به اجرا در می‌آید.

تورات انحصاری می‌شود. حتی مردان عامی هم از خواندن آن بی بهره می‌مانند. عبارتِ «در تورا نوشته» سرآمد حرف‌هائی می‌شود که در کتاب مقدس نشانی از آن‌ها را نمی‌توان یافت. در همین دوران درازِ پر فرسایش است که یهودی بودن، مسئلهٔ قابل طرح و بحث می‌شود و هدف نهائی یهودیت در خلق جامعهٔ انسانی رو به فراموشی می‌گذارد.

همهٔ دستوراتی که به خوردن و پوشیدن مربوط می‌شوند اهمیتی بی رمز پیدا می‌کنند. بیش از نیمی از ۶۱۳ فرمان، غیر قابل اجرا اعلام می‌شوند و از ۲۹۰ فرمانِ باقی مانده آن چه وسواس‌وار به اجرا در می‌آیند فرمان‌هائی‌اند که پیرامون امور شخصی می‌گردند. جنبه‌های اجتماعی آموزش کتاب مقدّس، به غیر از مسائلی مثل صدقه دادن و رفتن به کنیسا که نقش معبد را به عهده می‌گیرد سقوط می‌کنند. به خاطر سقوط یهودیت در همین زمان است که به عنوان نمونه، اگر در ایرانِ دوره صفویه به یک یهودی به زور گوشت شتر و ماست می‌خوراندند او با تمام وجودش برای همیشه با یهودیت وداع می‌گفت.

* دوران پراکندگی ستون تاریخ را نیز در هم می‌کوبد. و در آگاهی قوم از گذشته خود شکافی عظیم به عظمتِ بزرگ‌ترین درهٔ عالم به وجود می‌آورد. در یک سوی این دره سخن از پیراهن آغشته به خون یوسف است و فروپاشی معبد و در سوی دیگر آن آگاهی‌هائی جسته گریخته از جنایات نازی‌ها و رویدادهائی مانند آن. و در این میان اگر اطلاعاتی هست همه مربوط به رویدادهای ضد یهودیگری است و ماجرای دردها و دربدری‌ها. یهودی بر خلاف توصیهٔ پیامبر بزرگش از یاد می‌برد که چه درس‌های بزرگی می‌تواند از تاریخ بیاموزد.

* در دوران پراکندگی، بر عکسِ آنچه بر ارکان قوانین اجتماعی و تاریخ می‌گذرد به سنن و رسوم توجهی فراوان می‌شود. هر چه آن دو رکن رو به سستی می‌روند، آتش رسوم شعله‌ورتر می‌گردد. رسوم خود ساخته، همچون تخته‌هائی که آدمیان در حال غرق بدان‌ها چنگ انداخته باشند در گتوهای جدا افتاده از هم، عاملی مهم در حفظ یهودی ماندن می‌شوند. برای بیشتر یهودیان، مفهوم یهودیت فقط در اجرای رسوم محدود می‌گردد. دردانگیز است که همین رسوم و باورها بعدها موجبِ از هم پاشیدگی گروه‌ها در میان قوم می‌گردند و هر گروه خود را از دیگری یهودی‌تر می‌داند.

* به همین سان در دوران پراکندگی، رکن دیگر یهودیت - دعا و نیایش - رشد نامعقول می‌یابد. در اینجا نیز برای جبران در سستی‌هائی که در ستون قوانین اجتماعی پیش آمده، ستون نیایش‌ها تقویتی روزافزون پیدا می‌کند و در سایهٔ آن انجام همهٔ چیزها از خداوند خواسته می‌شود. دوران پراکندگی از انسان یهودی، موجودی عاطل و باطل و زار و خفیف و ناتوان بار می‌آورد. او در زیر فشارهای خرد کنندهٔ زمان، دیگر آن انسانی نیست که در هیبت خداوند از نیروی خلاقیت و جنبش، بهره‌ها داشته باشد.

در میدان دعاها، عملاً سیدور جای تورات را می‌گیرد و خواندن سیدور هم خاص مردان می‌شود. اما بسیاری از مردان، معنای آنچه را به زبان عبری می‌خوانند نمی‌فهمند. حتی زبان مقدس اهمیت خود را در ارتباط بین انسان با خدا از دست می‌دهد. رشد طبیعی دعاخوانی کار را به دعانویسی می‌کشاند و این کار یکی از مشاغل میان یهودیان می‌شود. مکتب عرفان یهودیت نیز در این دوران چنان فرو می‌افتد که هوادارانش را به نام جادوگر می‌شناسند.

*

بر رویهم دوران پراکندگی ارکان یهودیت را به لرزه در آورده، آنها را نامتعادل کرده و یهودیت را به اسارت کشانده. مهم‌ترین هدف یهودیت یعنی خلق جامعهٔ ایده‌آل انسانی در میان سیل رسوم و دعاها گم شده و نفوذ فرهنگ‌های گوناگون مظالم دردآور گذشته موجب چند پارچگی در میان ملّت یهود گردیده. امروزه به عیان



شاهد آنیم که بین دو گروهِ افراط گرِ چپ و افراط گرِ راست دهها گروه دیگر بوجود آمده‌اند که همگی میراث‌های دوران پراکندگی را در یک محدودهٔ خاص به دوش می‌کشند. خطری که دنیای امروز یهودیت و نیز سرزمین نیاکان ما را خیلی بیش از حملهٔ دشمن به این خاک و آدمکشی‌های تروریستها، تهدید می‌کند، همین عقاید و افکارِ پراکندهٔ در دین یهود است.

یهودیت امروزین از آزادی و استقلال به دور افتاده و به شکلی مسخ شده در آمده. آن روز که موسی در مرز کنعان دست را بر پیشانی، سایبان دیدگان کرده بود و خاک خوب خدا را از دور می‌نگریست، یهودیت آزاد و مستقل بود اما سرزمین ایسرائل استقلال نداشت. امروز ایسرائل استقلال دارد اما یهودیت مستقل نیست، آزاد نیست، تجزیه شده است، پراکنده است. در بندها و تارهای سنگین اسیر و گرفتار است.

استقلال ایسرائل، به پراکندگی جغرافیائی یهودیان پایان بخشید. زیرا هر یهودی ولو آنکه در خارج از این خاک بسر برد قلبش آنجاست. اما همین استقلال، پراکندگی عقیدتی یهودیت را که ثمرهٔ تلخ دوران پراکندگی است بر همگان آشکار ساخته است. امروزه جوان یهودی در میدانی چند راهه سرگردان مانده و نمی‌داند به کدامین راه باید برود. امروزه پراکندگی افکار و عقاید مذهبی یهودیان، حتی خانواده‌ها را هم از هم متلاشی کرده است.

ملت یهود اینک برای نوزائی یهودیت تئودور هرتصل دیگری می‌خواهد که دلیرانه پای پیش بگذارد و بی آنکه قصد کوچک‌ترین نکوهش و سرزنش به هیچ یک از گروه‌های یهودی را داشته باشد، یهودیت را از بندهای دوران پراکندگی رهائی بخشد، اعتدال را در آن باز گرداند و افکار یهودیان را متوجه آن دسته از قوانین موسائی کند که هدف اصلی آموزشگر بزرگ ما در خلق یک جامعه ایده‌آل انسانی است. به یاد ما بیاورد که یهودیت در اصل راهنمای یک نظام عالی اجتماع است. آنقدر عالی که با الوهیت پیوند پیدا می‌کند.

استقلال ایسرائل، بر خلاف آن چه پنداشته می‌شد، به درد ضد یهودی‌گری پایان نداده است. ما برای پایان بخشیدن به این درد در نیمه راه مانده‌ایم. کدام درد را سوزنده‌تر، جانگدازتر و شکنجه‌زاتر از درد نفرت سراغ می‌توان گرفت؟ به آن غیر یهودی که بر پایهٔ یک مشت شایعهٔ سراپا نادرست، از انسان یهودی نفرت دارد کجا گفته شده که یهودیتِ پاکِ منزهِ بی پیرایه چیست؟

این سئوال که چه کس یا چه کسانی ما را به سوی یهودیت اصیل باز گردانند و این همه اختلافات بی پایهٔ دردآلود را در میان گروه‌های یهودیان از میان بردارند به یکباره ذهن را متوجه پهلوانان فکری اجتماع یهودیان یعنی جوانان می‌کند. و از همین روی فصل پایانی کتاب پیامی است به جوانان. در این پیام از جوانان یهودی خواسته می‌شود که در پرتو دانش و پژوهشِ عصر کنونی آن دسته از اثرات شوم دوران پراکندگی را که در محیط زور و ظلم و فشار گذشته پدید آمده‌اند با مطالعات و بررسی‌های گسترده تاریخی دریابند، یهودیت اصیل را بهتر و روشن‌تر بشناسند و بشناسانند و برای فرو نشاندن شعله‌های خانمان برانداز ضد یهودیگری، دشمنان یهودیان را از یهودیتِ اصیل آگاه کنند. □



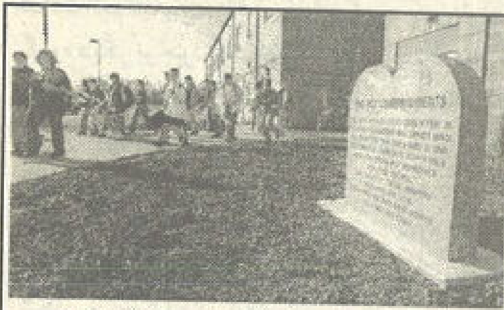
«ده فرمان» و مسألهٔ تفکیک مذهب از دولت

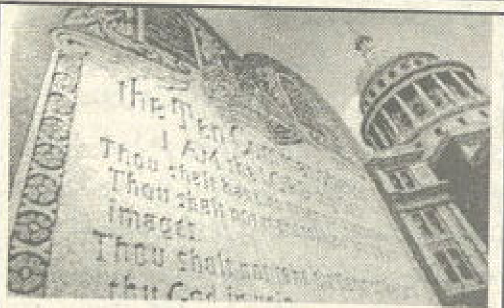
نوشتهٔ: آلبرت دانش‌راد


متن کامل ده فرمان در مقابل کاخ دادگستری مونتگمری، پایتخت آلاباما

مدتهاست که کشمکش بین طرفداران و مخالفین نصب شعارهای مذهبی در اماکن دولتی ادامه دارد. مشخص‌ترین و آخرین آنها امر نصب «ده فرمان» به صورت دو لوحهٔ ساخته شده از گرانیت به وزن ۲۴۰۰ کیلو در وسط محوطهٔ گنبدی شکل کاخ دادگستری ایالت آلاباما در شهر مونتگمری می‌باشد که با مخالفت گروههائی که این عمل را ناقض قانون اساسی آمریکا در رابطه با اصل جدائی مذهب از دولت می‌دانند روبرو شد و بالاخره به دستور قضات دادگاه قضائی دولت فدرال آمریکا از صحن عمومی ساختمان به داخل اطاقی در بسته در همان ساختمان منتقل گردید و درِ آن به روی همگان بسته شد تا در معرض دید مراجعه کنندگان قرار نداشته باشد.

مسئله از آنجا شروع شد که رئیس دیوان عالی ایالت آلاباما، آقای «روی مور Roy Moore» دو سال پیش تصمیم گرفت «ده فرمان» را به نحوی در کاخ دادگستری قرار دهد ولی از آن جا که با مخالفت بعضی گروه‌ها روبرو بود، دستور داد «ده فرمان» را بر روی سنگی بزرگ حکّ نمایند و شبانه آن را در محوطهٔ بیرونی کاخ دادگستری نصب کنند. گر چه آقای «مور» از طرفداری بسیاری از شهروندان برخوردار بود، معهذا گروههای مخالف که در میان آنها پیروان مذاهب مختلف مشاهده می‌شدند، به دادگاه‌های ایالتی و بعداً فدرال شکایت بردند و بالاخره آقای مور را ملزم کردند که به دستور برچیدن کتیبه و قرار دادن آن در محلی به دور از ملاء عام در اماکن دولتی را گردن نهد. ولی آقای «مور» به هیچ وجه به این عمل تن در نمی‌داد و ناچار مسئله را برای رسیدگی به دیوان عالی دولت فدرال ارجاع نمود. دیوان عالی فدرال در یک نشست فوق‌العاده با اکثریت بسیار ضعیفی از قبول این درخواست امتناع کرد و در نتیجه دستور قاضی دادگاه بدوی که حکم به برچیدن آن را صادر کرده بود ابقاء شد.


الواح ده فرمان در اوهایو، با وجود اعتراضات شدید شهروندان علیه نقل مکان آن، در ماه جون امسال از مقابل چهار مدرسه بزرگ شهر برداشته‌شد.



متن ده فرمان که در کنار بنای کنگره تکزاس در شهر اوستن نصب شده و دادگاه عالی ایالتی وجود آن را مغایرتی با تفکیک مذهب از دولت نمیداند.


سنگ سنگین ده فرمان را از کاخ دادگستری آلاباما به محلی در بسته حمل می کنند.

بالاخره پس از اینکه ضرب‌الاجل تعیین شده از طرف دادگاه بسر رسید و آقای «مور» همچنان با دستور دادگاه فدرال در این مورد سرسختانه مخالفت می‌کرد، برای اینکه طبق دستور دادگاه فدرال، برای هر روز تأخیر در اجرای رأی دادگاه جریمهٔ نقدی هنگفتی گریبان مقامات ایالت را نگیرد هیئت قضات دیوان عالی ایالت آلاباما لاجرم آقای «مور» را از مقام خود برکنار کردند و پس از آن در حالی که فریاد اعتراض شدید طرفداران او برای ابقاء «ده فرمان» در محوطهٔ کاخ دادگستری به شدت هر چه تمامتر ادامه داشت، مقامات دولتی ایالت آلاباما بدون توجه به تضاهرات عظیم و گسترده این معترضین انتقال دو لوحهٔ «ده فرمان» به داخل یک اطاقک در بستهٔ بدون پنجره را به پایان بردند. ولی جالب اینجاست که این مسئله

را نباید پایان یافته تلقی کرد. زیرا که گر چه متن قانون اساسی آمریکا بدون تردید اصل تفکیک مذهب از دولت را در بر دارد، همین قانون اساسی خود به خداوند اعتقاد دارد و به طوری که می‌بینیم رؤسای جمهوری و معاونین آنها و نیز افراد کابینه و سایر مقامات بلند پایهٔ دولتی فدرال و ایالت و همچنین قضات دادگاه‌ها با دست گذاشتن بر روی کتاب مقدس به خداوند سوگند یاد می‌کنند که در حفاظت از قانون اساسی و تمامیت ارضی آمریکا تعلّل نورزند. در این بین موافقین نصب «ده فرمان» توضیح می‌دهند:

«چطور روی اسکناس‌ها و سکه‌های پول رایج کشور آمریکا عبارت In God We Trust (ما به خداوند ایمان داریم) ایراد قانونی وجود ندارد ولی نصب «ده فرمان» ایراد پیدا می‌کند؟!»

اخیراً نامه‌ای از طرف شخصی به نام «لان لاسون» از شهر سندیاگوی کالیفرنیا در مجله تایمز به چاپ رسیده بود که در آن نوشته شده بود:

«اگر بر اساس گفتهٔ قاضی دادگاه فدرال حضور لوحه‌های «ده فرمان» در آن محل ناقض اصل تفکیک مذهب از دولت بوده و باید آنها را از ملاء عام محوطهٔ کاخ دادگستری خارج نمود، پس بجاست که بر اساس همین دلیل قاضی مورد بحث



بیش از ۴۳ سال است که لوح سنگی ده فرمان در برابر اداره شهربانی «دا و رت» واقع در واشنگتن قرار دارد و مقامات شهری وجود آن را امری خلاف قانون اساسی آمریکا نمیدانند.

رأی به ابطال روز کریسمس به عنوان تعطیل عمومی رسمی ملّی صادر گردد».

لازم به تذکر است که جنگ‌های استقلال آمریکا نه تنها جنبهٔ اقتصادی و مالی داشت، بلکه به خاطر سختگیری‌هائی کلیساها نسبت به پیروان خود و تبعیض نسبت به ادیان دیگر مؤسسین و مجریان انقلاب و دست اندر کاران تدوین قانون اساسی آمریکا کوشیدند که اصل جدا کردن و عدم دخالت دین و دولت در امور یکدیگر در قانون اساسی مسلّم و مسجّل باشد.

آقای Roy Moore ، در حالی که خود بلند کردن و انتقال لوحه‌های «ده فرمان» را مشاهده می‌کرد در کمال غمگینی و ناراحتی اظهار داشت: «برداشتن ده فرمان از ملاء عام در کاخ دادگستری تاریک‌ترین نقطه در تاریخ ایالت آلاباما می‌باشد».

رهائی از چنگال مرگ

از: توماس فریدمن
برگردان: ایرج فرنوش

در مطبوعات آمریکا به ویژه روزنامه‌هائی که در دانشگاههای معتبر به وسیلهٔ دانشجویان و اساتید منتشر می‌شود مطالب ضد و نقیضی دربارهٔ ایسرائل چاپ می‌شود. خیلی از روزنامه‌های معروف آمریکا بدون آنکه مستقیماً علیه ایسرائل مطلبی بنویسند سیاست به نعل و به میخ زدن را پیشه می‌کنند و در لفافه آنچه را که می‌خواهند می‌گویند. به ظاهر هوادار ایسرائلیانند ولی در واقع روش آنان را در مقابله با تروریست‌ها به باد انتقاد می‌گیرند. از جمله این رسانه‌ها روزنامه نیویورک تایمز است. مفسر سیاسی این روزنامه «توماس فریدمن» انتقادی زیرکانه از حکومت ایسرائل دارد. ما این مقاله را که همکارمان ایرج فرنوش به فارسی برگردانده بدون تأیید و تکذیب صرفاً از این جهت که خوانندگان بخش فارسی چشم‌انداز بدانند در مطبوعات آمریکا چگونه دربارهٔ ایسرائل قضاوت می‌شود به چاپ می‌رسانیم.

چند شب پیش در تل‌آویو درس جدیدی یادگرفتم و آن این بود که ناحیه گردن ضعیف‌ترین عضو بدن انسان می‌باشد. این موضوع را یک پلیس اسرائیلی به من گفت و توضیح داد که به این علت است که سر جدا شدهٔ آدمکش انتحاری به طور مستقیم و مثل چوب پنبه سر بطری شامپانی به هوا پرتاب می‌شود. به همین علت سر جدا شده آدمکش انتحاری بر روی سقف اتوبوس بمب گذاری شده پرتاب شده بود.

سه‌شنبه شب بود که در راه رفتن به تل‌آویو بودم که خبر عملیات وحشتناک آدمکش انتحاری را در پشت پایگاه نظامی تسریافین (Tsrifin) شنیدم. تا محل حادثه فاصله زیادی نبود. به سرعت خود را به محل حادثه رساندم. وقتی به محل حادثه رسیدم هنوز قطعات متلاشی شده آدمکش انتحاری در اطراف پراکنده بود. از جمله پای پر مو با جوراب قهوه‌ای رنگ.

مأموران نجات و امداد با کمال زبردستی مشغول مداوای مجروحین و انتقال آنان به مراکز درمانی بودند. یکی از مأمورین نجات زن جوان ۲۰ ساله‌ای به نام «نوریت‌بت‌زر (Nurit Betzer) بود که قبلاً در پنج صحنه تروریستی از این قبیل شرکت داشته. وقتی که او به سربازی که در اثر جراحات زیاد جان سپرده بود می‌نگریست متوجه شده بود که کفش‌های سرباز مقتول واکس زده و براق است. او هق‌هق کنان می‌گریست. هر چند که این حادثه برای مأموران نجات و امداد تقریباً یک امر عادی شده معذالک در قیافه آنان آثار اضطراب و وحشت زیاد دیده می‌شود.

یکی از افراد پلیس به من گفت که آثار این جنایت در عرض یکی دو ساعت از بین خواهد رفت و شبانه ایستگاه اتوبوس مرمت و تا فردا صبح همه چیز مسیر طبیعی خود را خواهد داشت. انگار که اصلاً اتفاقی در این ناحیه رخ نداده. فردا دوباره مردم برای سوار شدن به اتوبوسها هجوم خواهند آورد.

استقامت و از خودگذشتگی که اسرائیلیان در این مواقع از خود نشان می‌دهند امری قابل تحسین است و این نمودار قدرت وجود آنان می‌باشد.

در اوایلی که بمب گذاری اتوبوس‌ها شروع شده بود بعد از هر حادثه بمب گذاری تا یکی دو هفته مردم از سوار شدن به اتوبوس، اباء داشتند ولی حالا بعد از یکی دو ساعت همه چیز به حال طبیعی در می‌آید و مردم به کار روزمره می‌پردازند. بعد از هر انفجار ایستگاه‌های رادیو از پخش موزیک شاد و پاپ خودداری می‌کردند ولی اکنون به برنامه‌های خود بدون هیچ گونه تغییر ادامه می‌دهند. یکی از دوستان اسرائیلی من که دارای یک دختر نوجوان می‌باشد همیشه در حالت دلهره بسر می‌برد و از دخترش می‌خواهد که سعی کند در خانه بماند. در جواب سئوال من از این دختر که پرسیدم که: آیا او از عملیات کشتارهای انتحاری عصبانی نمی‌باشد؟ گفت که او بیشتر از مادرش عصبانی است که به او اجازه نمی‌دهد که برای گردش با دوستانش، بیرون از خانه برود.

وقتی دیگر در تل‌آویو در یک ساندویچ فروشی شیک رفته بودم برایم خیلی جالب بود که روی کتف دختر جوانی که از من پذیرایی می‌کرد خالکوبی شده بود. دختر یهودی و خالکوبی! او به من گفت که به سازمان حمس پیغام دهید که اگر فکر می‌کنند که می‌توانند با عملیات کشتار انتحاری ما اسرائیلیان را از سرزمین خود بیرون کنند در اشتباه محض هستند ما اینجا

می‌مانیم و به زندگی خود ادامه می‌دهیم. در اینجا من نیز پیامی برای نخست وزیر، آریل شارون دارم.

پیام من برای آقای شارون این است که فلسطینیان هم اینجا را ترک نخواهند کرد و مشت‌های آهنین شما آنان را وادار به پذیرفتن آبادی‌های یهودی نشین در مناطق اشغالی نخواهد کرد. اگر فکر می‌کنید که پیمان اسلو یک شکست بود، به کارنامهٔ سه سال گذشته خود نگاه کنید. در عرض این سه سال متجاوز از ۸۵۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند. سیاست‌های شما و سازمان حمس هر دو یک استراتژیک شکست خورده هستند و ما را به صلح نخواهد رسانید و شما به اسرائیلیان چنین وانمود کرده‌اید که برای رسیدن به صلح با فلسطینیان راه حل دیگری نیست. شما اشتباه می‌کنید.

شما باید از این همه قدرت درون اسرائیلیان استفاده کرده و آن را در راه صلح با فلسطینیان به کار گیرید. شهرک‌ها و آبادنشینی‌های یهودی را در مناطق اشغالی تخلیه کنید. این به فلسطینیان فرصت می‌دهد که جلو آدمکشی‌های انتحاری را بگیرند.

خیلی از اسرائیلیان به این امر واقف بوده و این را می‌دانند که کمی از خودگذشتگی از جانب اسرائیلیان بهتر از مشت‌های آهنین شما خواهد بود. «افرائیم هالوی» رئیس سابق سازمان موساد و مشاور امنیتی در کابینه آقای شارون که چندی قبل از پست خود استعفا داد به من گفته بود برای زندگی مسالمت آمیز با ما فلسطینیان باید بر سر عقل آمد و دست از عملیات خشونت‌آمیز برداشت.

اسرائیل در حال حاضر از موقعیت مستحکمی برخوردار است. اسرائیلیان از همبستگی خاصی برخوردار هستند. آمریکا رژیم صدام حسین را نابود کرده، روابط آمریکا و اسرائیل در هیچ زمان تا این حد خوب و حسنه نبوده پس چه بهتر که اسرائیل سیاست جدیدی پیش گیرد. به جای آن که از آمریکا بخواهد مسئله آنان را حل کند آقای شارون می‌تواند این موضوع را خود انجام دهد و مسئله اسرائیل و فلسطینیان را حل سازد. تمام مهره‌های برنده در دست اسرائیل است.

کشتارهای انتحاری برای اسرائیلیان به یک موضوع طبیعی تبدیل شده و روز به روز این پدیده مورد سؤال عده‌ای بیشتر می‌شود. صلح در خاورمیانه شامل امنیت در آمریکا نیز می‌گردد. در غیر این صورت مسئله آدم کشی انتحاری بیش از پیش رواج پیدا می‌کند و روزی می‌رسد که آمریکا مستقیماً با آن مقابله کند. □

مقابلهٔ دو سند تاریخی

دربارهٔ یکی از وقایع شوم دورهٔ صفویان

(۲)

از یوسف شریفی

در شمارهٔ پیش شرح مصیبت بزرگی که در زمان شاه عباس دوّم بر یهودیان رفت از قول مؤلف کتاب «عباسنامه» خواندید. و اینک همان شرح را از زبان بابائی لطف بخوانید.

منبع دوّم: سروده‌های بابایی بن لطف:

شرح مختصری از زندگی شاعر:

بابایی بن لطف شاعر و وقایع نگار یهودی در سال ۱۶۵۶ آغاز به نگارش کتاب «انوسی» کرد. این کتاب در شرح رویدادهای دورهٔ صفویه در مجبور کردن یهودیان به قبول دین اسلام است.

کتاب بابایی بن لطف کتابی است مردمی. اشعار بابایی گر چه سُست است و از نظر ادبی درجه ممتازی ندارد، امّا محتوای کتاب او بسیار پر ارزش است. بابایی به سبک شاهنامه شعر سروده است.

بابایی بن لطف مظالم و کشتارهایی را که در زمان حیات او بر یهودیان دورهٔ صفویه رفته با شعر فارسی و خط عبری شرح می‌دهد. کتاب ۸۳ فصل دارد. نوه او بابایی بن فرهاد که مانند پدر بزرگ خود اهل کاشان بود وقایع نگاری را در بیان احوال یهودیان ایران را تا سال ۱۷۲۵ میلادی ادامه می‌دهد. (۱)

منظومه‌های آنها در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ میلادی با تحقیقات تاریخی در مجله فرانسوی (تحقیقات دربارهٔ یهودی) در فرانسه به چاپ رسیده است. (۲)

شرح واقعه از زبان بابایی بن لطف:

وقتی دستور شاه صادر شد *«محمد بیک یهودیان را خواست و به آنها گفت: شما مردمی پلید و نجس هستید و نباید در میان مسلمانان زندگی کنید».* (۳)

بابایی بن لطف بهانه نجس بودن یهودیان را علّت اخراج آنان از شهرها ذکر می‌کند. *«شما با این فقر و ناداری و تنگدستی اگر نخواهید مسلمان بشوید به امر شاه همین امروز باید از شهر بیرون بروید».* دستور انتخاب قبول اسلام و یا اخراج از منازل داده شد. یهودیان غمگین و اندوهناک گفتند: *«این شهر اصفهان را اجداد ما بنا کرده‌اند و نامش در آغاز دارالیهود بود. ماکه جزیه می‌دهیم».* بابایی بن لطف پرداخت جزیه توسّط یهودیان را در آن زمان تأیید می‌کند.

«بگفتا آصف که من اینها ندانم
شما را ز اصفهان آخر برانم»

وقتی از صدراعظم پرسیدند کجا باید برویم؟

صدراعظم نقطه‌ای دور افتاده‌ای را به نام کلاه قاضی که در ده فرسنگی شهر بود و نه آب داشت و نه گیاه نام برد.

«بگفت آنجا کنیتان شهر بنیاد
نهیتان نام آن را محنت‌آباد
برفتند جملگی آنجا به یک بار
ندیدند جز شغال و گرگ و کفتار
بترسیدند تمامی از زن و مرد
دگر باز آمدند دلها پر از درد»

یهودیان در پای تورات به گریه و زاری نشستند و جارچیان در کوی و برزن راه افتادند.

«که ناگاه جار زد در شهر و بازار
که موسوی رود امشب به ایلغار
همه بیرون روند از ماده و نر
که فردا هر که بینند می‌بُرند سر
به شب این جار چون مردم شنیدند
همه بیچارگان از جا جهیدند
بگفتند وای بر ما تا چه سازیم
اگر فردا رسد سرها ببازیم»

گروهی راهِ زیارتگاه سارا بت آشر را در چهار فرسنگی اسفهان در پیش گرفتند چادرهای زنان را بیرون از شهر به هم بستند و زیر آن بیتوته کردند. آنگاه اعتمادالدوله فرمان نهایی را صادر کرد و سه تن از سران یهودیان را خواست و دستور داد که تمام یهودیان کشور باید مسلمان شوند و یا همه از ایران بیرون بروند، و اگر بیرون نروند و مسلمان نشوند قتل عام خواهند شد.

در این جا بابایی بن لطف صدای ناله یهودیان را این گونه به گوش می‌رساند:

«چو دیدند آنچنان مجلس تمامت
تو گویی آشکار شد قیامت
مثال بید بودند جمله لرزان
برخ سیماب و بر دل جمله ترسان
خداوندا به حق اهل پاکان
به حق دردهای دردناکان

---

۱ - تاریخ یهود ایران، تألیف دکتر حبیب لوی، باز نوشتهٔ دکتر هوشنگ ابرامی، ۱۳۷۶ لس‌آنجلس صفحات ۷-۲۹۶.

۲ - تاریخ اجتماعی کاشان، تألیف حسن نراقی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۵، پای نوشته صفحهٔ ۱۴۱.

۳ - تاریخ یهود ایران، صفحهٔ ۳۱۴.

در این گالوت برس ما را به فریاد
که این محنت ندارد کس یاد
در این گالوت دلها بس خرابست
دل و جان و دین اندر عذابست»

بسیاری از یهودیان که در این موقعیت فاجعه‌آمیز قرار گرفتند چاره‌ای جز قبول اسلام نیافتند.

«شهادت گفت و شد در دم مسلمان
بیاوردند تمامی نیز ایمان
اول یکایک ریسمان راه رفتند
شهادت پیش آصف جمله گفتند
پس آنکه یک به یک هم از رعیت
همی گفتند از ترس شهادت»

بابائی بن لطف به دادن خلعت و یا انعام به کسانی که به اجبار قبول اسلام کرده بودند اشاره می‌کند:

«محمد بیک به هر یک از نومسلمانان خلعتی داد. مقرر شد که به هر مرد جدیدالاسلام یک تومان و نیم، به هر طفل پنج قران و به هر فقیر ژنده‌پوش دو تومان، از محل موقوفه چهارده معصوم بپردازند». (۴)

آنچه که در اصفهان گذشت در مورد شهرستان‌های دیگر هم صورت گرفت.

«صدراعظم به هجده شهر ایران نامه و مأمور فرستاد» سپس بابایی بن لطف از فجایعی که در مورد یهودیان کاشان، نطنز، همدان، خوانسار، گلپایگان، لار، شیر از رخ داد صحبت می‌کند.

آنچه که در کتاب عباسنامه آمده است هماهنگی و تشابه بسیار زیادی با شرح وقایع بابایی بن لطف دارد، و نشانه محکمی بر صحت سروده‌های بابایی است. تنها تفاوت اساسی که بین عباسنامه و سروده‌های بابایی وجود دارد این است که در عباسنامه ذکر شده است که یهودیان با کمال میل حتی با خواهش قبول اسلام کردند.

«همگی اتفاق نموده و به خواهش تمام تلقی به قبول اسلام نمودند...از این عطیه عظمی استقبال کردند و رغبت به دین مبین [اسلام] نمودند». (۵)

ولی بابایی بن لطف از زجر و شکنجه و فشار و عذاب و قتل‌های بسیاری که بر یهودیان وارد آمد تا مسلمان شوند سخن می‌گوید. به نظر می‌آید که گفته‌های بابایی در مورد این فشارها بیشتر با حقیقت مطابق داشته باشد.

آقای حسین نراقی در کتاب اجتماعی کاشان هم به این اتفاق اشاره کرده است و از زبان بابایی بن لطف واقعه را شرح می‌دهد و می‌نویسد:

«در طول هفت سال سه بار یهودیان را با زور و جبر مسلمان کردند و به هر نفر چهار تومان پول دادند. و چون معلوم می‌گردد که اقرار و ایمان دروغ و ظاهری بوده کار به تعقیب و مزاحمت و گاهی نیز کشت و کشتار می‌کشد. چنانچه که در یکی از کشمکش‌ها ۱۵۰ تن یهودی در کاشان کشته شدند. و کنیسه‌های آنها نیز خراب و ویران گردید». (۶)

آقای نراقی ذکر می‌کند که دو نفر در آن ایام کمک زیادی به یهودیان کردند.

نفر اول: یکی از حکام کاشان به نام میرزا اشرف خان که مردی خداترس و آزادی طلب بود که اقدام به کمک به یهودیان کرد و تا حدی از تجاوزات مأمورین اعتمادالدوله به آن‌ها جلوگیری نمود.

نفر دوم: ملا محمد محسن فیض کاشانی بود.

«به طوری که شخصاً نمایندگان یهود را همراه خود به دربار برده و نزد شاه رفتار ظالمانه و نامشروع اعتمادالدوله را نکوهش می‌کند تا اینکه اعتمادالدوله از کار برکنار می‌شود [سال ۱۰۷۱ قمری] و فرمان آزادی مذهب یهودی صادر می‌گردد. (۷)

با این حال بیش از نیمی از کل جمعیت یهود کاشان (که بالغ بر یکهزار خانوار بوده‌اند) دین اسلام را پذیرفتند از جامعه یهود کناره‌گیری نموده‌اند که آنها و بازماندگانشان بعدها به نام طایفه جدیدها شناخته می‌شوند». (۸)

در کتاب عباسنامه آمده است که بیست هزار خانواده یهودی مجبور به قبول اسلام شدند و مسلمان گردیدند. در صورتی که تعداد افراد هر خانواده بین پنج تا شش نفر در نظر گرفته شوند، بین صد تا صد و بیست هزار نفر یهودی در آن زمان به زور مسلمان شدند.

راجر سیوری در کتاب ایران عصر صفوی تعداد یهودیانی که در این حادثه مجبور به قبول اسلام شده‌اند را نزدیک به صد هزار نفر برآورد کرده است. (۹)

---

۴ - تاریخ یهود ایران صفحات ۳۱۴ تا ۳۲۴.
۵ - عباسنامه صفحهٔ ۲۱۹.
۶ - تاریخ اجتماعی کاشان صفحهٔ ۱۴۰.
۷ - همان منبع صفحهٔ ۱۴۰.
۸ - همان منبع صفحهٔ ۱۴۰.
۹ - ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ترجمهٔ کامبیز عزیزی، انتشارات نشر مرکز، چاپ ششم، صفحهٔ ۲۲۹، سال ۱۳۷۲.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله هفتاد و پنجم

۱۰۹ - نقد شناسی کتاب مقدس (۳)

پیش از اینکه سری به نوشتارهای پژوهشی دانشمندانی که کارشان نقد مُتدیک کتاب مقدس است بزنیم، صلاح میدانم نگاهی اجمالی به نقد بزرگان، فلاسفه و مفسرین شناخته شده خودمان بیاندازیم. در مقالات گذشته یادآور شدیم که ظاهراً ناهمگونی ها و حتی تضادهایی در کتاب مقدس دیده شده که از نظر علمای تلمود پوشیده نمانده، و آنها هم در دایره عقاید سنتگرای خود اظهار نظرهایی کرده اند. در مورد محتویات توراة رویهمرفته نظرات آنها بسیار محافظه کارانه ارائه گردیده، و اما در بارهٔ سایر اسفار کتاب مقدس جرأت بیشتری از خود نشان داده اند. در میان ناقدان گذشته، تا آنجایی نگارنده اطلاع دارد، یک ایرانی ساکن بلخ، معروف به حیوی[1] در حدود هزار و یک صد سال پیش، ایرادهایی از محتویات توراة گرفته که گویا ملهم از یکی از کتب زرتشتیان بوده است. علامه معروف، سعدیا گائون (۸۸۲ - ۹۴۲ میلادی)، رئیس دانشکده الهیات سورا، به ایرادهای حیوی پاسخ داده است.[2]

از ربی اوراهام ابن عزرا (۱۰۹۲ - ۱۱۶۷) به عنوان مفسری دانشمند نام برده میشود که انگشت بر ناهمگونی های مندرج در توراة و سایر اسفار کتاب مقدس گذاشته است.[3] یهودیان مؤمن متعصب از روش انتقادی وی خشنود نبودند و او را سخت مورد مؤاخذه قرار دادند. در حدود دویست سال بعد، ربی یوسف بن الیعزر با انتشار کتابی معروف بنام صفنت پعنیح צפנת פענח (سال انتشار در دمشق ۱۳۷۰)[4] در مقام دفاع از ربی اوراهام ابن عزرا برآمد و کوشید نسبت های «کافر بودن» را از او بزداید.

مایلم پس از ابن عزرا یادی از ربی یوسف ابن کسپی Kaspi (۱۲۷۹ - ۱۳۴۰) بنمایم. در میان افکار منتقدانه وی آنچه در این مقاله مختصر در خور یادآوریست، تشخیص صائب وی از کاربرد نام های مختلف خداست. او معتقد بود که چنین کاربردی نمی تواند اتفاقی باشد و به یقین ریشه های تاریخی و ایمانی در یک مقطع مرتبط با زمان و مکان مشخص دارد. در این مورد باید گفت که تشخیص ربی یوسف مقدم بر شناخت دانشمندان قرن نوزدهم بود که لااقل دو نسخه اصلی توراة را بر اساس کاربرد دو واژه الوهیم و یهوه (E, J) تیره بندی کرده اند (نک به مقاله پیشین).

به همین گونه نیز، افرادی چون دون اسحاق ابربانل Abarbanel ((۱۴۳۷ - ۱۵۰۸))، ربی الیاهو بن باحور (۱۴۶۸ - ۱۵۴۹)، ربی عوودیا اسفورنو (۱۴۷۰ - ۱۵۵۰)، ربی عزرا منتسب به ادومیان (۱۵۱۱ - ۱۵۷۹) و دیگران، که همه اینها در دوره های هومانیسم و رنسانس در اروپا شکوفا شدند، اشاراتی نقدگونه، بیشتر در ارتباط با رخداد های کتاب یهوشوع به بعد، در نوشتارهایشان مشاهده میشود.[5] بدون تردید، پیشرفت های شگفت انگیز در زمینه های علم، هنر و فلسفه در اروپا بر روند تفکر اندیشمندان یهود بی اثر نبوده است. در هرحال، باید اعتراف کرد نخستین یهودی که با شهامت مشکلات دین و مسائل کتاب مقدس را زیر ذره بین نقد علمی قرار داد باروخ اشپینوزا بود.

اشپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷) در یک خانواده انوسی[6] پرتغالی، که به هلند مهاجرت نموده بودند، متولد گردید. ربان های هلند اشپینوزا را به علت عقاید مخالف و انتقادات وی از کتاب مقدس در سال ۱۶۵۶ از جامعه یهود آن کشور طرد نمودند. او سالهای زندگی خود را به شغل صیقلی نمودن عدسی های عینک و ذره بین گذرانده ولی همچنان به نشر آثار فلسفی می پرداخت. اشپینوزا شاید نخستین یهودی بود[7] که جرأت کرده اعلام نمود که حضرت موسی همهٔ کتاب توراة را ننوشته بلکه این کتاب توسط دیگری (دیگران)، که نسل ها پس از حضرت موسی میزیسته اند، نوشته شده است. و نیز معتقد بود که حضرت موسی فقط آن بخش از توراة را نوشته که به آنها صریحاً در متن توراة اشاره شده است، مانند جنگ های مربوط به عمالق (خروج، فصل هفدهم، آیه ۱۴)، و «جنگ های خدا» (اعداد، فصل بیست و یکم، آیه ۱۴) و امثالهم. اشپینوزا چنین نظراتی را در مورد کتب انبیا بیان داشته است. در مجموع باید گفت، که اشپینوزا نه تنها نقدی مُتدیک بر کتاب مقدس نوشت بلکه دستگاه ربانوت را سرسختانه مورد انتقاد قرار داد.[8]

در حالیکه نوشتار منتقدانه اشپینوزا و افرادی چون او جوامع یهودی و عیسوی سنتگرا را تکان میداد، تعدادی از مذهبیون خردگرا از درون جامعه یهود برخاستند تا راهی برای

نگاهداشت ایمان، که استوار بر علم و عقل باشد، بیابند. اینها به هیچ روی حاضر نبودند اصول دین را زیر پا بگذارند و پایه های اصلی آن را، که ایمان بی چون و چرا به خدا و به توراة است، سست نمایند. یکی از نمایندگان این روش فکری ربی شموئل داوید لوصاتو (۱۸۰۰ - ۱۸۶۴) بود که در ایتالیا درخشید. وی در مقدمه تفسیرش از اسفار پنجگانه توراة تأکید میکند که نخستین پایه کار تفسیر پذیرش ایمان سنتی است، ولی اگر اشکالی پیش آمد نباید در «تقدیس تفسیر» کوشید و در قبول آنچه را علمای میشنا و تلمود گفته اند پا فشاری نمود، بلکه لازم است برای رسیدن به حقیقت راه نقد علمی را در پیش گرفت. و نیز او گوید «عقل» باید پایه رفتار انسان ها باشد، ولی اگر میان عقل و اصول بدون چون و چرای ایمان اختلافی پدید آمد، وی آن اصول را بر عقل ترجیح میدهد. ربی شموئل این موضوع را، مانند بسیاری از سنتگرایان، چنین توجیح میکند که قوه ادراکه بشری به پای قوه ادراکه الهی نمی رسد. به عبارت دیگر، انسان نمی تواند همهٔ نکات مبهم توراة را درک کند.

ناقدی دیگر در ساحت نقد شناسی کتاب مقدس، ربی نحمان کروخمل Krochmal (۱۷۸۵ - ۱۸۴۰) است که چون منتقدین پیشین مشکلاتی در مطالب توراة و سایر اسفار کتاب مقدس یافته و توضیحات و تفسیراتی پیشنهاد نموده است. او نیز مانند ربی شموئل مذکور در بالا در مورد نقد اسفار پنجگانه توراة راه متانت در پیش گرفت، ولی در مورد سایر اسفار کتاب مقدس، نقد او با «صلابتی» که در نقد اشپینوزا دیده میشود تا اندازه ای برابری میکند. ربی نحمان در کتابش، که تقریباً همنام با کتاب معروف دلالة حائرین رامبام است، מורה נבוכי הזמן راهنمای آشفتگان[9] این زمان، اعتراف میکند که وقتی میخواهد موضوعی را برخلاف آنچه نوشته شده توجیه کند در برابر ابهت کلام مقدس «قلبش میلرزد».

با تمام این ایرادها و نقدها، بسیاری از مشکلات، که به نظر دانشمندان «کتاب مقدس شناس» ارائه گردیده، قرائت توراة بخوبی نشان میدهد که در مجموع نوعی هماهنگی و پیوستگی موضوعی در مندرجات این کتاب یافت میشود. کاوش ها و پژوهش های بعدی رفته رفته مشکلات خودِ پژوهندگان را ثابت میکند، بدین معنی که معلوم نیست آیا توراة چهار مأخذ قدیمی داشته و یا هر مأخذی مأخذی قدیمی تر داشته اند. آیا همهٔ مآخذ کتبی بوده اند یا اینکه مآخذ شفاهی هم در این میان کارساز بوده است. اگر بوده، این مآخذ شفاهی از کدام جایگاه اجتماعی مقدس سرچشمه میگیرند: اورشلیم؟ بِت اِل؟ شِخِم؟ یا در گالوت بابل. چه کسی آنها را به کتابت در آورده: کاهنان؟ انبیاء شناخته شد؟ یا کسانی که به عللی نامشان را نمی دانیم. کدام یک از بخش های توراة را میتوان به حضرت مُشه علاو هشالُم (حضرت موسی) نسبت داد. از همه مهمتر، اینها هر کدام ــ یا همه با هم ــ در چه زمانی تدوین شده اند: قبل از گالوت بابل؟ پس از این گالوت؟ اینها مسائل و مشکلاتی اند که هنوز بر سر حل آنها جر و بحث ادامه دارد،[10] و ما میکوشیم در مقالات آینده به اختصار و مفید مطالبی در بارهٔ آنها بنویسیم.

در این راستا، آنچه بعداً (اغلب از اواخر قرن نوزدهم به بعد) در راه حفظ انضباط علمی نقد کتب مقدسه انجام گرفت، حفاری های باستانشناسی بود، که پاره ای از یافته های این رشتهٔ ارزنده در رد و یا تأیید ادعاهای دانشمندانی چون ولهاوزن بجای خود مدارکی مهم بشمار میروند.[11] همانطور که در نوشتار بالا مشهود است، این روند «رد و تأیید» هنوز به ایستگاه پایانی حل مسائل نرسیده است.

(ادامه دارد)

---

۱ ریشه شناسی نام «حیوی» هنوز روشن نگردیده است. عده ای آن را برگرفته از واژه آرامی حیویا חִיְיָא Ḥivyā به معنای مار گزنده میدانند، شماری دیگر گویند که حیوی از بازماندگان یکی از قبایل کنعانی بوده است ــ که چنین به نظر میرسد این نظرها از روی بغض و غرض ورزی ابراز گردیده و پایه درستی ندارند.

۲ در این مورد نک به جلد دوم پادیاوند (۱۹۹۷)، ص ۲۵ به بعد.

۳ برای نمونه: رخداد مرگ و جایگاه تدفین حضرت هارون که به دو جای مختلف اشاره شده است (قس اعداد، فصل بیستم آیات ۲۲ - ۲۹؛ فصل سی و سه، آیه ۳۸؛ تثنیه، فصل دهم، آیه ۶). یا ناهمگونی در کشته شدن گلیات به دست حضرت داود (قس کتاب اول شموئل، فصل هفدهم با کتاب دوم شموئل، فصل بیست و یکم، آیه ۱۹).

۴ نسخه بسیار مرغوب و قدیمی این کتاب را اخیراً مؤسسه بن صبی در اورشلیم بچاپ رسانیده است. از نگارنده خواسته شد نقدی بر این کتاب بنویسم ــ نگارش این نقد هنوز به پایان نرسیده است.

۵ علامه بزرگوار ربی یهودا بن العازار کاشانی در اثر فلسفی - تئولوژی خود (حووُت یهودا، ۱۶۸۲) از این بزرگان عالم یهود نام می برد و مشهود است که با آثارشان آشنایی داشته است.

۶ انوسی ها یهودیانی هستند که به زور تغییر مذهب داده ولی در خفا آیین پدران را نگه میدارند. در اینجا مقصود انوسی های اسپانیا و پرتقال است که حکومت متعصب مسیحی در شکنجه های ناشی از تفتیش عقاید آنان را از آن سرزمین اخراج نمود (۱۴۹۲). چنین واقعه ای در سال ۱۸۳۹ برای یهودیان مشهد رخ داد که آنان را هم در تاریخ معاصر یهود ایران بنام انوسی (جمع عبری: انوسیم) خوانند.

۷ باید یادآور شد که در واقع توماس هابس انگلیسی Thomas Hobbes (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹) قبل از اسپینوزا نظرات مشابهی ارائه داده است. هابس نیز بخاطر عقایدش سالها موجودی مطرود شناخته میشد. علاقمندان که حوصله قرائت تمام کتاب وی را ندارند میتوانند به بخش سوم و فصل ۳۳ کتاب معروف وی بنام *Leviathan* رجوع نمایند. توماس هابس در این راه تنها نبود، روند های فکری چون *Cogito ergo sum* (من می اندیشم، لذا من هستم) از سوی رنه دکارت René Descartes (فرانسه ۱۵۹۶ - ۱۶۵۰) در بیرون کشیدن کتب مقدسه از فضای کنیساها و کلیساها و آوردن آنها به صحنهٔ آموزش علمی و فیلولوژی دانشگاه ها بی تاثیر نبود. بعد ها عیمانوئل کانت Immanuel Kant (آلمان ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴) کار پیشینیان را در این زمینه در دایره کاربرد عقل ناب و نیز عقول عملی و نظری قرار داد.

۸ اسپینوزا کتاب خود را به زبان لاتین نوشت، ولی نگارنده ترجمه آن را بزبان عبری در دست دارد، و لااقل قرائت فصول هفتم و هشتم آن توصیه میشود: ברוך שפינוזה, מאמר תיאולוגי מדיני, בתרגום ח' וירשובסקי, ירושלים תשכ"ב.

۹ در واقع واژه «سردرگم شدگان» بهتر معنی واژه عبری را تداعی میکند. واژه «حیرت زدگان» نیز بی مورد نیست. اختیار را به دست خوانندگان میدهیم. کتاب ربی نحمان را ش. راویدوویچ ویرایش و در سال ۱۹۲۱ به عبری منتشر نموده است. توجه خوانند عبری را بیشتر به باب یازدهم این کتاب جلب میکنیم.

۱۰ گویا تنها کتابی که کم و بیش وضعش مشخص است، سفر تثنیه (دباریم דברים) است. در این باره باز مطالبی خواهیم نوشت.

۱۱ و نیز نک به چهار مقالهٔ نگارنده تحت عنوان «مساله خروج بنی اسرائیل از مصر» در چشم انداز، چاپ لس آنجلس، از شماره ۹۷ به بعد که بیشتر تکیه بر یافته های باستانشناسی دارند.

روز کیپور با نیایش به درگاه باریتعالی برای بخشش خطاها و گناهانی که نسبت به او مرتکب شده بودیم پوزش طلبیدیم و توبه کردیم. برای بخشودگی از انسانها چه کردیم؟

مصاحبه‌ای در مورد تلاش برای مهاجرت آسان‌تر اقلیت‌های مذهبی ایران به آمریکا

۱۵ سپتامبر ۲۰۰۳

مصاحبه چشم‌انداز با فریار نیکبخت و پویا دیانیم

چشم‌انداز: آقایان نیکبخت و پویا دیانیم می‌خواستم از شما خواهش کنم اگر ممکن است در مورد این آخرین طرحی که سناتور ایالت پنسیلوانیا آقای آرلن اِسپکتر به سنا داد و شما نقش ارزنده‌ای در پیشبرد این طرح و رساندنش به سنا داشتید یک توضیحاتی برای ما بدهید و لطف کنید بگویید اثری که در جامعهٔ یهودی ایرانی بخصوص جامعهٔ اقلیت ایرانی داشته چه بوده؟ خیلی ممنون.

پویا دیانیم: هنوز هیچ اثری نداشته ولی این لایحه که در دهم سپتامبر ۲۰۰۳ به تصویب سنا آمریکا رسید و با رأی ۹۵ به صفر به تصویب رسید کمک می‌کند که متقاضیان پناهندگی در خارج از خاک آمریکا یعنی Refugeeها که متعلق به اقلیت مذهبی ایران هستند به پرونده‌شان به مراتب آسانتر رسیدگی بشود و لزومی نیست که هر متقاضی نشان بدهد که مورد تبعیض خاصی بر اساس تعلق داشتن به آن اقلیت مذهبی داشته است.

چشم‌انداز: منظورتان فقط یهودی‌ها است یا اقلیت‌های دیگر را نیز در نظر می‌گیرند؟

پویا دیانیم: این طرح شامل ایرانی‌های یهودی، بهایی، زرتشتی، ارمنی مسیحی و مسیحی‌ها است و حتی مسلمان‌های سُنی و اتفاقاً بخصوص بیشتر قابل استفاده اقلیت‌های مذهبی دیگر است که شانس گرفتن پناهندگی برایشان به مراتب مشکل‌تر از یهودیان است.

چشم‌انداز: ممکن است یک سابقه‌ای بدهید که این کار از کی شروع شد و شما‌ها چه موقع شروع کردید به این کار دست بزنید که به این جا رسیدید.

فریار نیکبخت: همانطورکه خوانندگان چشم‌انداز می‌دانند در طی شاید هفت سال گذشته تعداد زیادی از ما، یعنی کسانی که در میان جامعهٔ یهودی علاقه داشتیم به سرنوشت جامعه‌مان و علاقه داشتیم به مسایل حقوق بشر در ایران و غیره در مورد تماس با اعضای کنگرهٔ آمریکا، سنای آمریکا، وزارت خارجه و سایر سازمان‌های دولتی و غیردولتی که می‌توانستند کمکی در این رابطه بکنند تلاش‌های زیادی انجام داده بودیم. چه در قالب کمیتهٔ دفاع از اقلیت‌های مذهبی در ایران که در سال ۱۹۹۷ در ایران شروع شد و چه در رابطه و در قالب شورای سازمان‌های یهودی. ما سفرهای بسیار زیاد به نیویورک و به واشنگتن در طول چند سال گذشته انجام دادیم و علاوه بر خودِ من، آقای پویا دیانیم، آقای ژرژ هارونیان و بسیاری از همکاران این تشکیلات را با خودمان در آنجا بردیم و بسیاری از جوانان جامعه را هم در این مسایل درگیر کرده‌ایم که حتی بعد از ما هم جامعه قادر باشد که با تماس‌ها و با شناختی که از چگونگی برنامه ریزی و قانونگذاری در سیستم آمریکا پیدا می‌کند مسئلهٔ کمک به نیازهای جامعه را پیش ببرد.

چشم‌انداز: آقای نیکبخت ممکن است بفرمایید چه سازمانها و نهادهای دولتی و غیر دولتی با شما همکاری کردند و شما با آنها همکاری کردید. اول از نهادهای دولتی بفرمایید بعد نهادهای یهودی و اگر احیاناً بتوانید بگویید که چه نهادهای ایرانی و سازمانهای ایرانی با شما همکاری کرده‌اند؟

ببینید ما علاوه بر تماس با نمایندگان کنگره در مناطق زندگی خودمان یعنی مثل آقای براد شرمن یا آقای Waxman و قبل از آن از طریق آقای هارونیان و بیلنسون و غیره این کارها را شروع کرده بودیم و بعدها در سفرهایی زیادی که به واشنگتن داشتیم و علاوه بر همین افراد و دفاترشان ما تا به حال کمک‌های زیادی گرفتیم از آقای سناتور شومر از ایالت نیویورک که اگر یادتان باشد آقای سناتور شومر همان کسی هستند که قطعنامهٔ دفاع از سیزده نفر یهودی شیراز را که آقای شرمن در کنگره برده بودند ایشان به سنا برد. پس از آقای شومر کمک‌های زیادی گرفته بودیم، روابط خوبی با نماینده کنگره، آقای لانتوس، از یکی از مناطق شمال کالیفرنیا داریم، عرض کنم به دفتر سناتور هَچ چندین بار رفتیم که شاید خوانندگان ما برایشان جالب باشد که رئیس دفتر ایشان تا چند ماه گذشته یک جوان یهودی شیرازی بود به نام آقای ماکان دلرحیم که آشنایی یکی از اعضای همین سازمان سیامک با ایشان خیلی مؤثر بود در این ارتباط و بسیاری دیگر. حتی با آقای Liberman با سناتور مَک کین و بسیاری دیگر در این چند سال رابطه داشته‌ایم و علاوه بر اینها با وزارت خارجه که همواره در جهت مسئلهٔ حقوق بشر در ایران مسئلهٔ دفاع از یهودیان و سایر اقلیت‌ها فعالیت‌های بسیار خاصی داشتند، همواره در این رابطه به ما کمک کرده‌اند.

چشم‌انداز: کدام یک از گروه‌ها و اقلیت‌های ایرانی با شما همکاری کرده‌اند؟

ببینید ما مشکلی که با سایر هموطنان ایرانی‌مان داشتیم. در این شهر این بود که اکثر آنها حتی با اینکه ادعای آزادیخواهی داشتند وقتی به مسائل اقلیت‌ها و بخصوص به مسئلهٔ یهودیان می‌رسیده معمولاً حساسیتی از خودشان نشان نمی‌دادند به جز تعداد معدودی از این سازمانها. یکی از آنها سازمان مهر بود که آقای محمد پروین را می‌خواستم اسم ببرم. آقای محمد پروین در زمینهٔ دفاع از سیزده نفر شیراز پیشقدم بودند و یکی دیگر آقای آریو برزن فیروزنیا در تگزاس هستند که یک وب‌سایت بزرگی دارند. علیرغم اعتراضاتی که می‌شد که از یهودیان شیراز دفاع نکنید ایشان به عنوان هموطنان خودش از اینها دفاع کرده و پایش هم ایستاد و ما هم از ایشان بطور اخص تشکر کردیم و سازمانهای دیگری هم مثل حزب مشروطه در رابطه با مسئلهٔ سیزده نفر، کمک کردند. هیچکس دیگر، علیرغم اینکه ما ازشان خواستیم که همکاری کنند و گفتیم هموطنان خودتان هستند و بیایید دفاع کنند نکردند و به علاوه یکی از گروه‌هایی که در ایران هم در رابطه با فعالیت‌های دانشجویی وجود دارد به نام مرز پُرگهر در رابطه با اقلیت‌ها حساس بوده و در رابطه با این مسئله کمک‌هایی انجام داده.

آقای دیانیم اگر ممکن است حالا شما لطف بفرمایید در مورد این طرح صحبت کنید و به همان صورت که فریار صحبت کرد سئوالهایی را که در مورد این طرح وجود دارد جواب بدهید.

اول از اینکه در مورد اینکه به چه شکلی چنین طرحی لزومش به وجود آمد توضیح بدهم. در مارس ۲۰۰۱ حدوداً کارمندهای بخش پناهندگی که در کنسولگری وین کار می‌کردند شروع کردند به ردکردن تعداد بسیاری از پرونده‌های اقلیت‌های مختلفی که در آنجا زیر نظر ارگانی که مسئول رسیدگی به این پرونده‌ها است (سازمان هایاس). هایاس مسئول رسیدگی به کلی پرونده‌های پناهندگی اقلیت‌های مذهبی می‌باشد. بعد از ماه‌ها کاشف به عمل آمد که یک خانم یهودی ایرانی ادعا کرده که پرونده‌اش جعلی بوده و حتی حاضر شده بود دوستان و همکیشان و دیگر موکلین ایرانی که منتظر پناهندگی در اتریش بودند را لو بدهند. در این رابطه که من اسم این شخص را در یک خاطراتی در جایی خواهم نوشت. این ماجرا باعث شد که نوع برخورد ادارهٔ مهاجرت با پرونده‌های پناهندگی بدتر و بدتر بشود و ادعا کنند که اصلاً چون جوّ ایران نامناسب است اقلیت‌ها مورد اذیتی خاصی نیستند. در ژانویه ۲۰۰۲ آقای Burice Lamsidor که مدت ۱۹ تا ۲۰ سال در وین رئیس هایاس وین بود یک درخواست اورژانس کردند که من یا آقای نیکبخت برویم نیویورک با ایشان بنشینیم و گزارشی بنویسیم در مورد وضع اقلیت‌های مذهبی و یهودیان که تصویر درست و کاملی از این اوضاع به مقامات آمریکایی نشان بدهیم که اطلاعات آقای نیکبخت و مقالاتی که ایشان نوشته بودند منجمله در چشم‌انداز در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ خیلی قابل استفاده این گزارش در آمد. من از همان زمان با وجود اینکه با هایاس نیویورک آنچنان رابطهٔ طولانی نداشتم معتقد بودم که ما باید از کنفرانس رهبران سازمانهای یهودی آمریکایی استفاده کنیم که این مسئله را حل کنیم.

چشم‌انداز: بعد شما در این رابطه با آنها یا آنها با شما تماس گرفتند؟ چه شد که این رابطه برقرار شد؟

ما داوطلب شدیم که چون این مسئله، مسئله‌ای است که روی آن نمی‌شود زد و بند سیاسی کرد داوطلب شدیم در این که در این رابطه کمک کنیم حتی من منتظر هایاس هم نشدم تا فهمیدم که این امکان وجود دارد که در هایاس در وین بسته بشود از آقای هون لاین که مدیر کلّ کنفرانس سازمانهای یهودی آمریکایی هستند خواهش کردم که به ما زنگ بزنند و ما کنفرانس تلفنی کردیم و آن موقع هایاس به ما گفت که نگران نباشید ما این مسئله را حل می‌کنیم.

چشم‌انداز: آیا در این رابطه شما از کمکی هم برخوردار شدید که از طرف AIPAC به شما کمک بشود؟

دیانیم: در رابطه با پناهنده‌ها از AIPAC کمکی نگرفتیم ولی ما الان سپتامبر ۲۰۰۳ هستیم و شروع این بحث ژانویه ۲۰۰۲ بود. در تابستان ۲۰۰۲ بالاخره به خاطر اینکه این نیاز وجود داشت که این طرح معرفی بشود و در دراز مدت نیاز به این طرح است که یهودیان روسی هم دقیقاً از همین قانون استفاده می‌کنند و سناتور لاتن‌برگ نیوجرسی در دههٔ ۸۰ معرفی کرده بودند آقای لاتن‌برگ آن موقع هنوز بازنشسته بودند الان دوباره برگشتند و سناتور نیوجرسی شدند و بعد از بازنشستگی ایشان آقای اِسپکتُر که مال پنسیلوانیا هستند و جمهوریخواه هستند سالیان سال است که این طرح را تمدید می‌کنند. آقای اسپکتر در سال ۲۰۰۲ قول داد که این کار را می‌کند ولی وقتی که کنگره شروع به کار کرد این کار را نکردند (سازمانی که من باهاش همکاری می‌کنم به اسم کمیتهٔ روابط عمومی یهودیان ایرانی است) و ما نامه‌ها و فکسهایی را آماده کردیم که در روز روش هشانا و کیپور در کنیساهایی که عضو شورای سازمانها بودند پخش کردیم و اینجوری جامعه از این مسئله مطلع شد. خواستیم که خودِ جامعه در این ماجرا شریک باشد. در یک سال اخیر این فعالیتها ادامه پیدا کرد تا اینکه امسال آقای اسپکتر قبول کردند که این طرح را معرفی کنند و این کار را کردند بانی اصلی این طرح هایاس است و نه ما.

چشم‌انداز: پس بنابراین هایاس خودش پیشقدم شد که در این راه از کمک شما استفاده بکند برای پیشبرد این طرح.

دیانیم: بله. از کمک دفاتر مختلف، در کاخ سفید، شورای امنیت ملی، کنگره استفاده شد تا وزارت امور خارجه را راضی کرد که با این طرح مخالفت نکنند و رضایت سناتور هَچ که رئیس قوهٔ قضائیه کمیتهٔ قوهٔ قضائیه هستند هم با همکاری آقای فاخری و آقای ماکان دلرحیم به دست آمد. در گذشته آقای دلرحیم مخالف این طرح بودند توانستیم این سدها را برداریم و این لایحه و طرح به رأی گذاشته بشود و ۹۵ به صفر پیروز بشود البته هدف اینست که انشاءالله مجلس هم این طرح قبول بکند و یکی دو ماه دیگر به امضای رئیس جمهور آمریکا برسد.

چشم‌انداز: سناتور هَچ چه اهمیتی در این موضوع داشت با این همه سناتوری که در سنا هستند؟

سناتور هَچ که از ایالت یوتا است و وزنهٔ سنگینی هم است در میان مسیحیان آمریکایی. ایشان رئیس کمیتهٔ قضائی مجلس سنا هستند در نتیجه این فرد یک وزنهٔ بسیار سنگینی است در اصولاً به طرح گذاشتن این جور مسائل و یا اگر با طرحی مخالف باشند در جلوگیری مطرح شدن آن طرح.

لازم است توضیح بدهم که ما در آپریل ۲۰۰۲ موقعی که به آقای هَچ رجوع کردیم در دفترشان و آن موقع رئیس دفترشان آقای دلرحیم بودند آنجا مخالف این طرح بودند. دلیلشان این بود که آیا جوّ، جوّ مناسبی برای این کار است و آیا اصلاً چرا این کار باید انجام بشود؟ که این برای من کمی جالب بود چون من می‌دانستم اعضایی از خانوادهٔ آقای دلرحیم پرونده‌شان در خود وین رد شده بود. یعنی خودِ اعضای خانوادهٔ ایشان هم در همین راه گیر کرده بودند ولی این بار کمک‌های ارزنده آقای دلرحیم کلید حل این مشکل شد.

چشم‌انداز: یک مسئلهٔ دیگر آقای دیانیم و آن اینکه با توجه به اینکه آقای ماکان دلرحیم با این مسئله مخالف بودند به خاطر مسائل ۱۱ سپتامبر در تماسی که ما با ایشان گرفتیم گفتند که به عنوان دستیار آقای Ashkraft کار می‌کنند و دیگر با این دفتر همکاری نمی‌کنند ولی قول همه همکاری را دادند چون داشتند پرواز می‌کردند بروند لندن و برای World Trade Organization در کَنکُن شما بفرمائید که چه شد که ایشان نظرشان را تغییر دادند؟

ببینید خیلی مهم است که سیستم دموکراسی را جامعهٔ ما یاد بگیرد. خیلی مهم است که ما در آمریکا با حاکمین خودمان نماینده‌های مجلس رابطهٔ انسانی و دوستی داشته باشیم. من می‌دانستم که ایشان کیفیت کارشان فوق‌العاده بوده شخصیتی بودند مورد احترام همگان در سنای آمریکا و من می‌دانستم که ایشان الان با وجود اینکه در آن دفتر نبودند هنوز اعتبار خاصی داشتند با آن سناتور و بعد چون می‌دانستم که با اعضای هیأت مدیرهٔ سیامک آشنا هستند و اعتبار برای این سازمان قائلند از رئیس سازمان سیامک خواستم که با ایشان صحبت کنند. الان هم وضع خیلی از یک سال و نیم بدتر شده بود. در آن موقع وین در ریسک تعطیل شدن نبود ولی الان است. باید اشاره کنم وقتی که ما فهمیدیم که آقای Rabbi Cooper مرکز وایزنتال با رئیس جمهور اتریش ملاقات دارند فوری از رئیس هایاس یک نامه خواستیم که آقای کوپر دادند به رئیس جمهور اتریش و ایشان هم قول این را دادند که ما این مسئله را حل می‌کنیم.

چشم‌انداز: خیلی ممنون آقای نیکبخت شما حرف آخری دارید برای ما بزنید؟

من می‌خواستم یک مطلب مهمی را در اینجا به خوانندگان چشم‌انداز یادآوری کنم و آن اینست که در این سال اخیر که دولت ایران سعی دارد که به دنیا اعلام کند که همه چیز در ایران به وضع عادی برگشته و حقوق بشر در ایران رعایت می‌شود متأسفانه بسیاری از ایرانیان حتی در میان جامعهٔ یهودی هستند که این خط دروغ پردازی دولت ایران را در خارج از کشور هم رواج می‌دهند به این صورت که وضع عادیست، اقلیت‌ها تحت هیچ گونه تبعیضی قرار ندارند و اگر هم مشکلات کوچکی باشد به اصطلاح اینها به زودی رفع خواهد شد. آقای موریس معتمد هم که در دو سفرشان به آمریکا مرتب روی این مسئله در بین ایرانیان و آمریکاییان تأکید داشتند که وضع عادیست و وضع خوب است کمک کردند به اینکه وضع مهاجرت اقلیت‌ها از ایران بسیار مشکل‌تر بشود. برای اینکه در وزارت خارجه همواره کسانی بودند که می‌خواستند که شاید سالی یک بار وضعیت تسهیلات مهاجرتی اقلیت‌ها از ایران مشکل بکنند و جلویش را بگیرند و کاری که شورای سازمانها کرده و کاری که سازمان سیامک کرده، کاری که سازمان IJPAC انجام داده و غیره بر این مبناست که مرتب به مقامات آمریکایی و مقامات بین‌المللی گوشزد بکند که زیر بار این دروغها نروند و بدانند که هنوز تمام اقلیت‌ها در ایران شهروندان درجهٔ دو و درجهٔ سه هستند و تحت تبعیضات زیادی قرار دارند و اگر کسی در میان آنها خواست که به خارج مهاجرت بکند باید تسهیلات ویژه‌ای برایش گذاشته بشود و باور کنید که لااقل در سه سال گذشته ما شاهد این بودیم که سه بار تلاش بوده که جلوی مهاجرتها را بگیرند و هر سه بار با نشان دادن فکس‌ها، با نشان دادن عقاید و مدارک روشن برای اینکه هنوز وضع اقلیت‌ها در ایران بسیار بحرانی و تبعیض آمیز است ما مجموعاً توانسته‌ایم که جلوی این سیاست‌های منفی را در آمریکا بگیریم.

چشم‌انداز: خیلی ممنون. آقای دیانیم شما حرفی دارید اضافه کنید؟

فقط باید اشاره بکنم که ما الان در اتریش در حدود پانصد پناهنده داریم که پروندهٔ پناهندگی‌شان رد شده و این طرح به آنها کمک نمی‌کند و نهایتاً این پانصد نفر الان مدتهاست که آن امکانات مالی که با خودشان آورده بودند برای چند ماه در وین را تمام کرده‌اند، مسائل جنائی و گرفتاری و نیازهای خاصی را دارند پیدا می‌کنند و هنوز این شانس وجود دارد که این پروژه

در وین تعطیل بشود. کاری که باقی مانده اینست که ما همین همکاری با جامعه را ادامه بدهیم یک عفو که اجازه بدهد آن افرادی که در اتریش هستند به آمریکا بیایند البته این افراد پناهنده نخواهند بود، اقامت دائمی نخواهند گرفت، امکانات دولتی نخواهند داشت ولی حداقل این دولت اتریش را راضی خواهد کرد که اینها روی دستشان باد نکردند. این کار بازماندهٔ ماست که این راه را باز نگه داریم در غیر این صورت اگر که این راه بسته بشود پناهندگان مجبور می‌شوند به ترکیه یا سوریه یا پاکستان برای پناهندگی رجوع بکنند. یک نکتهٔ مثبت در این است که من خوشحالم بگویم که دو سه سال پیش صحبت آن بود که از لوس‌آنجلس کسی را بفرستیم به وین که به امور این افراد رسیدگی بکند. از اعضای خانواده‌ای خوشنام و خیّر داوطلب شده و امکانات مالی را فراهم کرده که یک Social Worker برود آنجا و فعلاً به این امور رسیدگی بکند تا این مسئله حل بشود.

چشم‌انداز: خیلی ممنون. مقصودتان نه فقط یهودی‌ها بلکه کلاً اقلیت‌هاست.

فریار نیکبخت: من در آخر فقط می‌خواستم این را اضافه کنم که این تلاش‌ها و این مشکلات فقط محدود به یهودی‌ها نبوده مثلاً در سال ۲۰۰۲ تعداد هموطنان ارامنه‌ای که در اتریش تقاضایشان رد می‌شد صدها نفر بود و بنابراین صحبتی که ما می‌کنیم و تلاش‌هایی که ما کردیم در جهت کمک به تمام اقلیت‌ها است. هموطنان ارمنی، هموطنان آشوری، زرتشتیان و بهائیان و امیدوار هم هستیم که تشکیلات این هموطنان فعالیت بیشتری در این رابطه داشته باشند که نیروی بیشتری همواره وجود داشته باشد برای حل مشکلات بعدی چون این مشکلات مرتب پیش می‌آیند و باید همیشه حل بشود.

پویا دیانیم: من می‌دانم که ما در شهرمان چند تا سازمان داریم که خیلی علاقه‌مند هستند به داشتن اوراق تاریخی، مرکز تاریخ شفاهی، کارهایی که پرفسور نتصر انجام می‌دهند ما اوراق فعالیت‌هایمان را در این رابطه را و ملاقات‌هایمان را حفظ کردیم و امیدواریم اگر سازمانهای دیگری هم فعالیتی کرده‌اند بیایند جلو و توضیح بدهند که فعالیت‌هایشان چه بوده است.

چشم‌انداز: خیلی ممنون از لطف هر دوی شما امیدوارم که همیشه به این کارها ادامه بدهید و جامعه هم بتواند از فعالیت‌های شما که جوانان ما هستید استفاده ببرد.

خیلی ممنون از مصاحبه‌ای که انجام دادید. □

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:

تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) **فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳ (۳۱۰)**

P.O. Box 3974, Beverly Hills, Ca 90212

سگ‌ها و آدم‌ها

چند صحنه از زندگی نمایشنامه‌ای ما

نوشته: شهره حکمتی نوفر

«جان اِشتاین بک» نویسنده معروف آمریکائی کتابی دارد به نام «موش‌ها و آدم‌ها». عنوان این نوشته که طراحی جالبی است از جامعه ما که به قلم همکارمان خانم نوفر به نوشته در آمده، به پیروی از عنوان کتاب اشتاین بک انتخاب شده است.

صحنهٔ اتاق پذیرایی و سرسرای منزل خانم و آقای «انگشت طلاست». آقای انگشت طلا از هنگامی که از ایران آمده به هر چیزی دست زده موفق بوده.

هنگامی که خانم انگشت طلا و بچه‌ها از ایران آمدند به عنوان اینکه ایشان همسر ندارند و بچه‌ها بی سرپرست هستند شامل کمک‌های مالی دولت کالیفرنیا شدند و بعد هم که آقای انگشت طلا دو سال بعد از ایران آمد صدایش را در نیاوردند و همینطور هر ماه چک راگرفتند. بعضی از آشنایان عقیده داشتند که وقتی پسر ته‌تاقاری هم در آمریکا به دنیا آمده، نام پدر را در شناسنامه خالی گذاشته‌اند تا چند صد دلار دیگری در ماه بگیرند. دشمنانشان هم می‌گفتند که هزینه میلاکنان را از راه همین کمک‌های مالی دولتی به ربای پرداخته‌اند و بعد در هتل مهمانی گرفته‌اند.

از خوش شانسی به مرحمت اغتشاشات خیابانی سال ۱۹۹۲ دکه کوچک آقای انگشت طلا در محله سیاهان هم ناگاه شامل حال کمک‌های مالی دولت فدرال قرار گرفت و آقای انگشت طلا صدها هزار دلار بابت وجوهی کمتر از هزار دلار زیانِ خود دریافت داشت و به میمنت زلزله سال ۱۹۹۴ آپارتمان‌های زلزله زده را به یک دهم قیمت خریدند و با وام‌های بدون بهره دولتی دستی به سر و صورت آنها زدند و اکنون هزاران دلار در ماه بابت اجارهٔ آنها دریافت می‌کنند.

با وجودی که در چند سال اخیر بازار سهام صدها هزار نفر را نیمه ورشکسته کرد با موقع شناسی دقیق، آقای انگشت طلا سهام خود را فوری فروخت و به جایش ساختمان و شاپینگ سنتر خرید و اکنون میلیون‌ها دلار ملک و صدها هزار دلار در ماه اجاره دریافت می‌کند.

خانه تازه ساخته شده و داخل و خارج خانه پر از ستون‌های سفید و مرمرین است. فواره‌های رنگین، مجسمه‌های تمام قد، آبشار بزرگ در میان گل‌ها خودنمائی می‌کنند. داخل خانه چلچراغ‌های بزرگ به فرش‌های ابریشمین و مبل‌های استیل طلاکوب پلاستیک کشیده نورافشانی می‌کند. خانه و باغ آن بیشتر شبیه هتل سزار در لاس‌وگاس است. ظرف‌های نقره و کریستال‌های گران بهای پر از تنقلات روی میزهای آنتیک بر شکوه و ابهت منزل شخصی و یا بهتر بگوئیم این کاخ اختصاصی می‌افزایند. مهمان‌ها قبلاً پول‌هایشان را به روی هم گذشته‌اند و هدیه‌های گرانبها از جمله کشکول‌های نقره و ظرف‌های کریستال لالیک را گل زده به خانه انگشت طلا فرستاده‌اند.

مهمان‌ها یکی یکی وارد می‌شوند و بعد از روبوسی و قربان صدقهٔ هم رفتن و تعریف از رخت و لباس و رنگ موی جدید و کیف و کفش یکدیگر، روی مبل‌ها و صندلی‌های پلاستیک کشیده شده می‌نشینند. از گوشه‌ای صدای نوای لطیف پیانو به گوش می‌رسد. چای و مشروب و خوراکی‌های رنگارنگ پائین می‌رود و اتوماتیک وار زنان و مردان در دو طرف سالن گرد هم می‌آیند.

قسمت زنانه

یکی از احوال خانم لاغر نژاد می‌پرسد که چند هفته‌ای است در مهمانی‌ها نیست. دیگری می‌گوید: مثل اینکه رفته اروپا. چون چند روز قبل که تلفن زدم کلفت اسپانیش گفت: «سینورا نوکاسا (خانم خانه نیست)» و گوشی را قطع کرد.

- شوهرش هم هفته قبل توی دوره قمار شوهرم نبود.

- من هم چند هفته‌ایست که در راه پیمایی صبحگاهی آنها را نمی‌بینم.

- من که گفتم رفته‌اند اروپا.

- کجا رفته‌اند اروپا؟

- خانم و آقای لاغر نژاد تو که باید بدانی همسایه دیوار به دیوار آنهایی.

- (با خنده بلند) نه بابا نرفتن اروپا. هر دو داده‌اند پلک چشم‌هایشان را بالا بکشند و چربی‌های زیادشونه با دستگاه بمکند تا بلکه اسم و هیکلشان با هم جور بشه.

قسمت مردانه

مردان گیلاس‌های کنیاک را می‌چرخانند تا مزه‌اش بهتر شود.

- ساختمان دان تان تمام شد؟

- نه بابا مگر تمام می‌شود. هر روز یک سنگ تازه جلوی پایمان می‌اندازند.

- به نماینده شهرداری بگویید.

- هفته قبل دعوتش کردم چلوکبابی و موضوع را گفتم قراره

تحقیق کنه.

- باید براش فاندریزینگ بگیرید تا کمک کنه.

- زمین پشت ساختمان شما چه شد؟

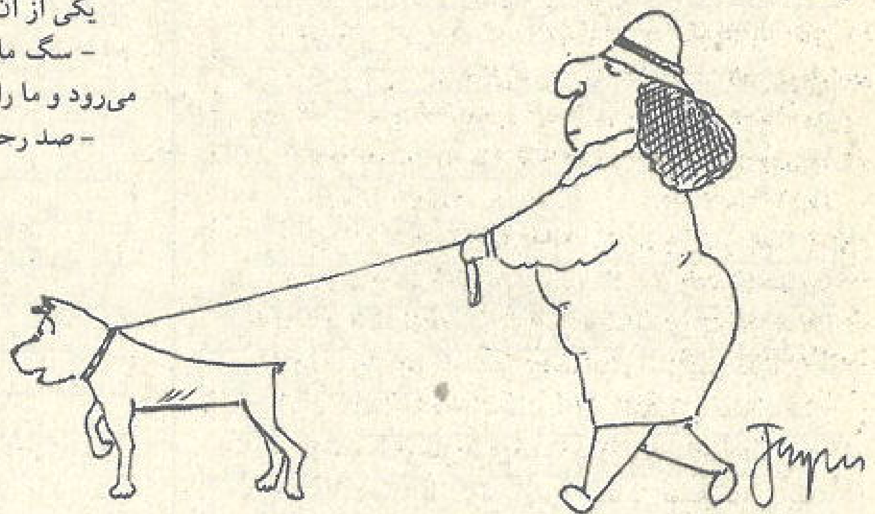
- یکی از خودیها زد و برد.

قسمت زنانه و مردانه

در عرض کمتر از دو ساعت زنان زندگی خانوادگی دیگران را زیرورو می‌کنند و مردان تمام املاک دان‌تان و حومه را مظنه می‌زنند و پول جیب دیگران را می‌شمرند.

میز شام حاضر است و مهمان‌ها به شام دعوت می‌شوند:

- والله ما شام بخوریم یا خجالت. مگر قرار نشد که فقط



چند تا سالاد بگذارید. ما که همه رژیم داریم.

- خودش بیشتر از همه میخوره و همیشه هم رژیم داره.

از آنجائی که همه رژیم دارند، بشقاب‌ها پر از سالاد می‌شود و فقط یک تکه گوشت مرغ و یک قاشق برنج که مزه خورشت را بگیرد و فقط یک تکه ماهی آزاد که کلسترل را پائین بیاورد و کمی سبزی خوردن و ترشی و چند تا چیز کوچک دیگر.

مهمان‌ها همگی به روی مبل‌های پلاستیک کشیده نشسته‌اند و با هر تکانی از پلاستیک‌ها صداهای جیر جیر گوشخراشی بلند می‌شود.

پسر ۱۵ ساله خانواده وارد می‌شود.

- مامی جون. «چی‌واق»، داره بیرون بی قراری میکنه. میخواد بیاد تو.

- قربونت برم. بذار بیرون باشه. نیاد تو مهمانها را ناراحت میکنه.

- مامی، خیلی گریه میکنه من بغلش می‌کنم و می‌برمش اتاق خودم.

تو را به خدا نگذارید بچه به این لاغری قوچ علی را بلند کنه. بند ناف بچه می‌افته.

صدای خنده چند تا از مهمانها.

چند دقیقه بعد پسر وارد میشود و در آغوشش جانور کوچکی است که واق واق میکند ولی بیشتر شبیه موش خرمای کچل است تا سگ.

- اوا این قوچ علی شما که شکل موش است.

- چه «چی واوا»ی خوشگلی. من سفیدش را ندیده بودم.

- اسم سگ شما «چی واق واق» است؟ پس چرا من «قوچ علی» شنیدم؟!

- نه نژاد سگ ما «چی واوا» است مثل سگ آگهی رستوران تاکوبل.

یکی از آن طرف اتاق:

- سگ ما که هر وقت می‌آئیم خانه از سر و رویمان بالا می‌رود و ما را می‌بوسد.

- صد رحمت به این سگه که از بچه‌ها با وفاتره.

- سگ ما سه تا زبان بلده. هم فارسی، هم انگلیسی و هم اسپانیش. تا یک جمله بگیم که توش کلمه «راه» باشه زود قلاده‌اش را می‌گیره که بریم راه پیمایی.

- سگ ما وقتی که یکی مریض می‌شد از پائین تختخوابش تکان نمی‌خوره.

- سگ ما پشت در می‌نشیند تا بچه‌ها بیایند. تا بچه‌ها نیایند غذا نمی‌خوره.

- سگ ما به بچه گربه‌های همسایه شیر میده.

- راستی سگ تو در چه حاله؟

- سُر و مُر و گُنده. هفته قبل ۵۰۰ دلار توی گلوش گیر کرده بود که دکتر در آورد.

- پول کجا بوده که سگه خورده؟

پول جایی نبوده. سگه رفته توی حیاط و دنبال پرنده‌ها دویده و از تپه افتاده پائین و دستش شکسته. بردیمش اورژانس سگ و گربه‌ها تا دستش را گچ بگیرند ۵۰۰ دلار خرج دکتر شده.

- ما که از دست سگ واق واقوی دخترم راحت شدیم.

- دخترت سگه را برده با خودش دانشگاه؟

- نه دور از جان سگِ شما. شغالها لقمه چپش کردند و خوردندش!

بقیه مهمان‌ها:

- وای بیچاره سگه. تو چقدر سنگ دلی! بدبخت سگ مادر مرده!

- راستی لاسوت شما به کجا رسید؟ همه گوش‌ها تیز می‌شود.
- شما چه عجب لاسوت دارید؟
- چه می‌دونم یک نویسنده پائین تپه ما می‌نشیند و شکایت کرده که چون سگ ما واق واق می‌کند ایشان قوه خلاقیتش را از دست داده و از ما به انجمن حمایت حیوانات شکایت کرده که اینها سگشان را دوست ندارند و سگ خوشحال نیست.
- حتماً نویسنده مجله چشم‌انداز بوده!! (خنده حاضران)
- خوب شما چکار کردید؟
- رفتیم دادگاه اول و پسرم از کار مرخصی گرفت. دادگاه گفته که چون سگ به اسم پسر دیگرمان است او باید بیاید دادگاه. هر چه گفتیم پسر دیگرمان در نیویورک دانشگاه میرود قاضی قبول نکرده. دوباره پسرم از دانشگاه مرخصی گرفته و آمده و رفتیم دادگاه. قاضی از هر دو مدرک قاطع خواسته. ما هم رفتیم و توی حیاط ویدیو گذاشتیم تا روزی ۷ ساعت نوار کارهای سگ را بگیریم که چقدر واق واق می‌کند و با همسایه‌ها صحبت کردیم که حاضر شدند به عنوان شاهد بیایند دادگاه. نویسنده هم هر بار سگه واق واق کرده، دقیقه آنرا یادداشت کرده. با چند تا وکیل هم صحبت کردیم و گفتند چکار باید بکنیم. دوباره پسرم از دانشگاه مرخصی گرفته و با عریضه و شاهد و ویدیو رفتیم دادگاه و قاضی گفته که تا ۳۰ دقیقه در روز سگ می‌تواند واق واق کند و طبق نوشته‌های نویسنده سگ ما بین ۲۷ - ۲۵ دقیقه در روز واق واق می‌کرده و بالاخره تبرئه شده‌ایم.

مستخدم با سینی پر از چای وارد اتاق می‌شود.

- بسه دیگر چقدر راجع به سگ‌ها صحبت کردید. به خانم و آقای وکیل زاده تبریک بگوئید که پسرشان قاضی دادگاه شده.

همه با همدیگر: مبارک باشد، مبارک باشد. ماشاءالله به شاه پسر شما.

- پسرتان قاضی کدام دادگاه شهره؟
- دادگاه لوس‌آنجلس.
- (مِن مِن کنان) میشه بپرسید که با قاضی شهر ما آشنایی داره بلکه برایمان یک پارتی بازی کوچک بکنه؟
- قاضی که نمی‌تواند پارتی بازی کند. مگر چطور شده.
- (با چشم اشک‌آلود) والله یک هفته است که عروس فرنگی ما را برده‌اند زندان و با قید ضمانت هم آزادش نمی‌کنند.

پچ پچ حاضران.

- عروس فرنگی شما مگر چکار کرده؟
- (هق هق کنان) متهم به قتل شده. به خدا یک هفته است روز و شب نداریم.
- من فکر کردم شما دامادتان خارجی است. شما که عروس ندارید؟
- عروس فرنگی اسم سگ ما است.
- چکار کرده؟ چه کسی را کشته؟
- تقصیر نداشته. هر روز گربه همسایه می‌آمده و سگ ما را اذیت می‌کرده. نمی‌دانم چرا هفته قبل زده به سرش و گربه همسایه را خفه کرده. حالا همسایه شکایت کرده و عروس فرنگی را بردند زندان.

چند نفری بلند می‌شوند و دست به شانه پدر و مادر صاحبان عروس فرنگی می‌زنند و آنها را دلداری می‌دهند.

میز دسر حاضر است. مهمان‌ها به دسر دعوت می‌شوند.

پرده می‌افتد. □

یوناتان روبنی، جوانِ همدوش بیل گیت

از: لاله آشر ــــــــــــــــ ترجمه: پوران سلیمانزاده

در میان مجله‌هائی که یهودیان ایرانی در آمریکا منتشر می‌کنند نشریهٔ «مگیلا» که توسط «کمیتهٔ جوانان مشهدی» در نیویورک منتشر می‌شود جای ویژه‌ای دارد. در شمارهٔ اخیر این نشریه، در بخش انگلیسی آن مصاحبه‌ای را که به وسیله «لاله آشر» با یکی از جوانان موفق ما به نام «یوناتان روبنی» منتشر شده بود توجه ما را جلب کرد. آنچه در زیر می‌خوانید برگرفته از این گفتگو است که با اجازهٔ «مگیلا» ترجمهٔ فارسی آنرا در اینجا نقل می‌کنیم.

یوناتان روبنی که فارغ‌التحصیل دانشگاه معروف «کارنگی ملون» در پتسبورگ آمریکاست چند سال پیش در نیویورک اقامت گزید و در رشته کامپیوتر به کار پرداخت. وی که اینک ۲۶ سال دارد در سه سال گذشته در قسمت نرم‌افزار، یکی از همکاران برجسته و ممتاز نشریه PC Magazine که شهرت جهانی دارد بوده است. یوناتان علاوه بر نوشته‌های محققانه و بدیعی که در این مجله انتشار داده از او به طور مرتب دعوت بعمل آمده تا در تلویزیون و رادیو، چه در استودیوها و چه از طریق ماهواره‌ها مصاحبه بعمل آید. وی بارها در کانال‌های FOX, NBC, CNN و دیگر کانال‌های مهم ظاهر شده و اطلاعات جدیدی را در رشته کامپیوتر و نرم‌افزار در اختیار بینندگان و شنوندگان قرار داده. قریب ۸ میلیون خوانندگان PC Magazine یوناتان را در رشته خود به عنوان یک کارشناس ورزیده جهانی می‌شناسند و توصیه‌ها و راهنمائی‌های وی را در تولید و یا مصرف برای کمپانی‌های عظیم می‌پذیرند. اخیراً بیل گیت ثروتمندترین مرد دنیا که خود در کار نرم افزار نابغه‌ای بی همتاست به یوناتان روبنی برای موفقیت‌های وی در تکنولوژی کامپیوتر تبریک گفت.


یوناتان روبنی شانه به شانه بیل گیت

یوناتان در یک خانوادهٔ مشهدی در شهر میلان ایتالیا به دنیا آمد. از کودکی با جمعیت ده هزار نفری یهودیان این شهر در معاشرت همیشگی بود. یک دهم این جمعیت را مشهدیان تشکیل می‌دادند و یوناتان در هر دو جامعه فعالیت چشمگیری داشت. در تشکیلات جوانان سهیم بود و به کمک دوستان دیگرش «انجمن ملّی یهودیان ایتالیا» را بنیان گذارد.

در سال ۱۹۹۶ پس از دریافت دیپلم دبیرستان از ایتالیا به آمریکا آمد تا در رشته «سیستم‌های اطلاعات و تصمیم‌گیری» ادامه تحصیل دهد. در این رشته، کامپیوتر و آمار و امور اداری در بازرگانی تدریس می‌شود. او می‌گوید: من در آن موقع به انگلیسی تسلّط نداشتم و در پتسبورگ کسی را نمی‌شناختم. کار تحصیل در این دانشگاه آسان نبود و من باید شبانه روز در راه موفقیت تحصیلی‌ام مطالعه می‌کردم. چون رستوران‌های کاشر در حوالی دانشگاه موجود نبود ناچار بودم که خودم غذا هم بپزم. در این مورد از دستور غذاهای ایرانی و ایتالیائی که مادرم در اختیارم گذارده بود استفاده می‌کردم. خیلی از دوستان دانشگاهی‌ام عاشق دست پخت من شدند!

من اکنون دارای موقعیت دلپذیری هستم. به کارم عشق می‌ورزم و همین عشق است که به من کلی نیرو و لذت می‌دهد. کار با کامپیوتر و نرم افزار را خیلی دوست دارم. در بررسی برای تولید فرآورده‌های نو آنچه مورد نظر من است درستی و صداقت در توصیه‌هاست. ظاهر شدن در کانال‌های تلویزیون و پاسخ گفتن به پرسش‌ها نیز برایم دنیائی لذت دارد. علاوه بر این تجربه‌هائی نیز پیدا می‌کنم. صادقانه باید اعتراف کنم که در هر مصاحبه تلویزیونی، مثل اولین مصاحبه، قبل از اینکه گفتگو شروع بشود قلبم به تپش می‌افتد.

یوناتان در دنباله گفته‌هایش چنین اضافه می‌کند: هر فرآورده‌ای که قرار است وارد بازار شود، ما چندین ماه پیش از آن آنرا به کار می‌گیریم و به سبب مراعات نکات اخلاقی به خود اجازه نمی‌دهم از اسرار یک فرآورده قبل از به بازار آمدن آن مطلبی بگوئیم. حتی این اسرار را به دوستان و خویشان هم فاش نمی‌کنیم. به طور کلی باید بگویم دنیای تکنولوژیِ فردا دنیائی است که در آن از سیم برق استفاده نمی‌شود.

من به دین و ایمانم سخت پای‌بندم و از اینکه روزهای شنبه این همه جوانان را در کنیسا می‌بینم احساس احترام و شادی می‌کنم. جوانها در معاشرت با هم نه تنها از یهودیت بلکه از یکدیگر نیز درسها می‌آموزند.

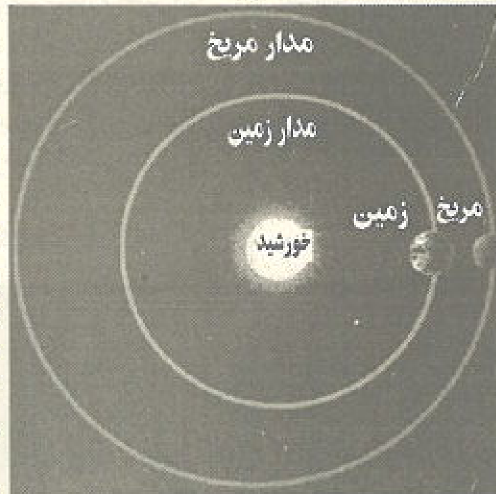
در حال حاضر برای آینده‌ام سه هدف دارم. اوّل آنکه قصد دارم شرکت خودم را در رشته تحصیلی‌ام تأسیس کنم. دیگر آنکه می‌خواهم ازدواج کنم. اما سومین هدفم آنست که قلبم را هر چه بیشتر به دنیای یهودیت نزدیک کنم. به عقیده من برای هر یهودی بسیار مهم است که از اسرائیل و یهودیت حمایت کند و در ایجاد صلح ابدی بکوشد. □



ستارهٔ مریخ در نزدیکی کرهٔ ارض

ترجمه: منوچهر اسحق پور

مدتی است مطبوعات دنیا دربارهٔ نزدیک شدن مریخ به کرهٔ ما می‌نویسند و توجه مردم را به ستاره‌ای که در آسمان درخشان‌تر از همیشه است جلب می‌کنند. برای اینکه هول و هراسی در دل بعضی از کسان که با مسائل «افلاکی» بیگانه‌اند ایجاد نکنیم، قبل از هر چیز بگوئیم که این نزدیک شدن به معنای آن نیست که خدای ناکرده اصابتی بین سیاره‌ها ایجاد خواهد گردید بلکه گردش هر دو به طور طبیعی ادامه دارد منتهی در این گردش فاصله این دو به کوتاه‌ترین میزان رسیده است.



به همین مناسبت برای سازمان ناسا فرصتی است که سفینه را به سوی مریخ بفرستد تا اطلاعات بیشتری درباره این «ستارهٔ سرخ» به دست آورد. البته هر دو سال یکبار مدار مریخ آن را نسبتاً به زمین نزدیک می‌کند. ولی امسال، و دقیق‌تر بگوئیم در ایام آگست و سپتامبر، طی ۶۰،۰۰۰ سال گذشته مریخ تا این حد به زمین نزدیک نبوده است و به همین دلیل می‌توان آن را چندین بار درخشان‌تر از وقتی که دورترین فاصله را دارد مشاهده کرد و با یک تلسکوپ کوچک سطح آن را دید.

اکنون که این سطور را می‌خوانید دستگاه «ربات» که با وسائل دقیق علمی مجهزند به سوی مریخ در پروازند تا از این ستارهٔ اسرارآمیز اطلاعات تازه‌ای را به زمین بفرستند. کرهٔ مریخ از خیلی جهات شبیه به کرهٔ زمین است. دارای بیابان‌های وسیع، کوهستان‌های رفیع و قطب‌های یخ زده است. حرارت هوا در بعضی قسمت‌ها حوالی پنجاه درجه است و شبانه روزش در حدود ۲۴ ساعت است. با این همه با زمین خیلی اختلاف دارد و به دلائلی که در زیر می‌آید انسان نمی‌تواند به آن سفر کند.

* گر چه درجه حرارتش ممکنست پنجاه درجه فارنهایت باشد ولی برای اینکه این درجه حرارت احساس شود باید انسان روی زمین آن دراز بکشد. زیرا در حال ایستاده مقاومت سرمای آن را نخواهد داشت و به زودی منجمد خواهد شد. در حدود سه فوت بالای سطح مریخ هوا یخبندان می‌شود.

* گفته می‌شود که در سطح مریخ اکسیژن وجود ندارد و ۹۵ درصد از هوای آن «اکسید دوکربن» است.

* در کرهٔ مریخ باران نمی‌بارد و خشکسالی آن مسئله‌ایست جدی. دانشمندان احتمال می‌دهند که قریب سه بلیون سال پیش در مریخ باران باریده است.

* طول سال مریخ اندکی بیش از دو برابر سال زمین است و در فصل زمستان آن گاز اکسید دوکربن به حال انجماد در می‌آید.

* قوهٔ جاذبه مریخ خیلی کمتر از قوهٔ جاذبه زمین است. اگر کسی وزنش در زمین ۱۰۰ پاوند باشد در مریخ وزن او ۳۸ پاوند خواهد بود.

در ستارهٔ مریخ آتشفشانهائی وجود دارد که بر خلاف آنچه در زمین موجود است رو به رشد هستند و چنین به نظر می‌رسد که رشد آنها بی نهایت باشد. البته رشد آتشفشانهای زمین متوقف گردیده‌اند. مریخ همچنین دره‌های بسیار عظیمی دارد. بزرگ‌ترین آنها ۲۵۰۰ مایل طول و ۶ مایل عمق دارد. هوای مریخ غبارآلود است و اغلب در سراسر آن توفان بپا است. توفان‌های مریخ هر یک چند هفته به طول می‌کشد و در این ایام سطح آن از زمین سرخ رنگ به نظر می‌رسد و مطالعه دربارهٔ آن آسان نخواهد بود. مریخ دارای دو سیارهٔ ماه است که کوچکند و با تلسکوپ‌های معمولی قابل رؤیت نیستند.

در سال ۱۹۳۸ وقتی «آرسُن ولز» بر اساس داستان «جنگ کُرات» اثر معروف اچ. جی. ولز در یک برنامه رادیوئی حمله ساکنان مریخ به کره ارض و فرود آمدن آن‌ها به ایالت نیوجرسی را شرح می‌داد ناگهان مردم وحشت زده شدند و شتابزده در پی پناهگاه امن به جستجو افتادند. از آن زمان به بعد اعتقاد به وجود زندگی در مریخ سال‌ها رواج داشت.

دانشمندان ناسا و نیز سازمان فضائی اروپا به کوشش‌های خود برای یافتن آگاهی‌های بیشتر و کامل‌تر دربارهٔ مریخ ادامه می‌دهند. جالب است بدانیم که نزدیک‌ترین فاصله مریخ و زمین که اینک دانشمندان فضاشناسی آن را موقعیت بسیار مناسبی برای تحقیقات خود می‌دانند ۳۴،۶۰۰،۰۰۰ مایل است. در این ایام ستاره‌ای که بعد از ماه درخشنده‌ترین است مریخ است که با وجود همه اطلاعات قبلی، فضا شناسان امیدوارند که رد زندگی را در آن پیدا کنند. امروزه، انسان عامی ممکنست بپرسد فایده این همه تحقیق و کنجکاوی علمی چیست؟ این همان سئوالی است که در زمان کریستف کلمب و یا به هنگام تلاش برادران رایت، مخترعان هواپیما، و در ده‌ها و صدها موقع دیگر پرسیده شده است.□



یهودیان آذربایجان غربی

پای صحبت دکتر م. سینا

(۵)

برگ‌هائی پراکنده، از اوضاع اجتماعی یهودیان ایران در دوران بین دو انقلاب

علل بیسوادی در جامعه یهودیان ارومیه

تا سالهای اواخر سلطنت رضاشاه فقید به جز چند مورد دختر و پسر که به تحصیلات دبیرستانی و یا دانشگاهی رسیدند اکثریت زنان سواد آموزی نکرده بودند. زیرا ازدواجهای در سنین کودکی و تشویق والدین و خویشاوندان برای ازدواجهای سریع بنا به عادات سنتی که دختر باید زود ازدواج کند بسیار مرسوم بود. در مورد ازدواجهای زودرس و ازدواجهای هم خون یکی از علل انجام این ازدواج بیسوادی زنان و دختران و عدم تحصیلات آنها حتی در سطح ابتدائی بود. دیگر دختران فرصت رفتن به تحصیل در مدارس را نداشتند. معتمدین و زنان سالمند قوم عقیده داشتند که دختر باید هر چه زودتر به خانهٔ شوهر برود و صاحب اولاد شود و تشکیل خانه و خانواده به نظر آنان خیلی واجب‌تر از تحصیل در مدارس می‌بود. در مورد بیسوادی یهودیان این خطه روایتی نقل شده که دربارهٔ یکی از معتمدین و ریش سفیدان آن دوران در ارومیه است و یادآوری آن در اینجا لازم می‌آید: طبق روایت چند نفر از بزرگانِ قوم در دوران قبل از سلطنت پهلوی، آلیانس ایزرائیلیت در مرکز فرانسه موفق شدند با کسب اجازه از شاه قاجار که در مسافرت پاریس بوده چند شعبه از مدارس آلیانس را در ایران و در شهرستان‌های مهم افتتاح نمایند و چون آن موقع تعداد جمعیت یهودی در ارومیه نسبتاً زیاد بود هیئتی به ارومیه اعزام می‌شود. در کنیسای بزرگ که قبلاً ذکرش رفت معمرین جامعه دعوت و جمع می‌شوند. موضوع افتتاح مدرسه آلیانس را مطرح می‌کنند و با ریش سفیدان و بزرگان جماعت آن موقع در میان می‌گذارند. امّا متأسفانه با مخالفت یکی از ریش سفیدها قرار می‌گیرند. با اظهار اینکه «می‌ترسم بچه‌های ما بی دین شوند و چشم و گوششان به دنیای خارج باز شود». آن موقع هیچ مدرسه‌ای رسمی یا غیر رسمی در ارومیه وجود نداشت. رئیس هیئت اعزامی از آلیانس ایسرائیلیت با عصبانیت اسم او را می‌پرسد. و بعد هیئت اعزامی جلسه را ترک و از موضوع منصرف شده و برنامه را می‌برند در شهر همدان پیاده می‌کنند.

نتیجه این اشتباه را می‌توان به وضوح از نظر اجتماعی و تشکیلات کشوری ایران به رأی‌العین مشاهده کرد که به شهادت تاریخ اکثر وزراء و دانشمندان و پزشکان و حتی استادان دانشگاهی و عده کثیری از اطباء با نام یهودی ایرانی و محصلین اعزامی به خارج در دوران سلطنت پهلوی همگی فارغ‌التحصیلان آلیانس همدان می‌باشند.



جشن یهودیان در رضائیه در ارتباط با کشف حجاب

عروسی‌ها و جشن‌های خانوادگی یهودیان ارومیه

قبلاً اشاره شده که ازدواج دختران و پسران در آن زمان در رضائیه بوسیله زنان سالمند به اصطلاح محلی «کلانتر خانواده‌ها» در هنگام ملاقات‌های معمولی و گفتگوهای عادی پایه گذاری می‌شد و بعد به وسیله مادر زن‌ها و مادر شوهرها آغاز می‌گردید. خبر به گوش مادران دختر و پسر و سپس به اطلاع پدران می‌رسید. به دنبال آن هر دو خانواده در روابط روزانه بیشتر و گرم‌تر با هم در تماس بودند تا موعد و مقدمات مراسم خواستگاری برسد.

خواستگاری - والدین داماد به خانهٔ دختر یا عروس آینده می‌رفتند و در ضیافت شامی و گفتگوهای صمیمانه قول و قرارها و توافق هر دو طرف به عمل می‌آمد و در آخر مهمانی از طرف خانوادهٔ دختر چند کله قند در پیش حاضر شده با یک سینی نقره‌ای بزرگ پر از شیرینی‌های مخصوص خواستگاری یا نقل بیدمشک مخصوص رضائیه به دست خواستگاران یعنی خانواده داماد داده می‌شد. فردای آن روز در بازار و محافل جامعه یهودی

مراسم خواستگاری و شیرینی‌خوران اعلام می‌گردید که کلیه جماعت آگاهی داشته باشند و شیرینی خواستگاری بین خانواده‌های نزدیک و فامیل و قوم خویشان و آشنایان تقسیم می‌شد.

جشن شیرینی خوران - چندی بعد از خواستگاری مراسم اعلام شیرینی خوری به نام «خوردن چائی شیرین» (ترجمه اصطلاح مخصوص به زبان آرامیت) برای کلیه نسوان جماعت از طرف خانواده دختر بر پا می‌گردید. این جشن در یک روز هفته با ساز و دهل وگروه موسیقی و با رقص و آوازهای محلی بود که تا غروب ادامه داشت. نزدیکی‌ها غروب بعد از تعطیل بازار مردهای هر دو خانواده و منسوبین برای شرکت در این جشن می‌آمدند. منظور این بود که وقتی دختری را برای پسری در نظر گرفته شود از طرف والدین در بازار به همه گفته می‌شد که جشن نامزدی و شیرین چائی خوردن پسر و دخترشان است. بعد از چند ماه آشنائی و رفت و آمدهای خانوادگی و مهمانی‌ها داماد می‌توانست به خانهٔ نامزد خود برود. معمول بود بعد از صرف ناهار شنبه عروس و داماد، به همراه یکی از نزدیکان عروس به گردش‌ها و تفریح و سینما می‌رفتند.

در فاصله چند ماه از نامزدی تاریخ و قرار و مدار عروسی بین دو خانواده بسته می‌شد. معمول بود تاریخ عروسی‌ها بین موعد سوکوت و یا بعد از عید گل یا موعد شاووعوت و یا پس از «شبات نَحمو» و یا در هر زمانی که برای دو خانواده مقتضی باشد با رضایت طرفین دو خانواده توافق می‌گردید.

مقدمات عروسی - خانواده دختر برای عروس جهازیه تهیه می‌کردند و از تاریخ نامزدی وسائل خانه و البسه و سایر ملزومات که قرار است دختر به خانه شوهرش ببرد فراهم می‌شد. بر حسب آئین‌ها و سنتهای یهودی و قوانین هلخای یهودی پدر عروس می‌بایست برای دختر خود که عروسی می‌کند از دارائی خود به معیار نصف هر اولاد ذکور و یک هشتم برای عیال خود جهت دختر خانم که از خانه و خانواده جدا می‌شود تخصیص دهد و در شرکت مخارج تشکیل خانه و زندگی برای عروس و داماد با خرید وسایل خانه و زینت و آلات و یا مقدمه و هزینه‌های عروسی سهم دختر خود را پرداخت کند. قبل از مراسم عروسی لیست و صورت حساب جهازیه را تهیه می‌کردند و هنگام انجام مراسم عقد به حاخام جماعت یا عاقد ازدواج داده می‌شد. رسم بود دو سه روز به عروسی مانده مادر عروس طی مراسمی کلیه جهاز و لوازم را به زنان خانواده و دوستان و قوم خویشان و همسایه‌ها یک به یک نشان می‌داد. از چند هفته قبل از عروسی حاخام یا پیشنماز کنیسا قرارداد ازدواج یا «کتوبا» را تنظیم می‌کرد. مراسم عقد در ساعات بعدازظهر در خانه عروسی قبل از یک عروسی و بعضاً روز پس از شب عروسی در منزل داماد با حضور معتمدین و نزدیکان خانواده او و شهود لازم انجام می‌گرفت که صورت یا لیست جهیزیه به حاخام داده می‌شد که ضمیمه قباله ازدواج کرده باشد. در این جلسه مذاکرات میزان مالی و ارزش و بهای کتوبا مورد بحث قرار می‌گرفت. اغلب در این موضوع قبلاً توافق و یا تصمیم گرفته شده بوده. به هر حال قیمت کتوبا بدین معنی بود که داماد متعهد می‌شود که اگر هرگونه اتفاق یا جدائی و یا به هر نحوی پیش آمدی واقع شود مبلغ مورد توافق و نوشته شده در قباله ازدواج مدیون عروس خانم می‌شود که بایستی پرداخت کند. البته باید ذکر شود که از آن زمان تا سال‌ها بعد هیچگونه پیش‌آمدی آن چنانی و یا طلاق نبود که میزان مالی کتوبا از طرف زوجه به مورد اجرا و مطالبه در آید. بر خلاف آنچه که اینگونه پرونده‌های اجرائی زیادی در بین زنان همسایه‌های غیر یهودی جامعه یهودیان رضائیه در مراجع دادگستری و اداری دیده می‌شد.



یک خانواده یهودی در دوران کشف حجاب در ارومیه

به هر حال با توافق طرفین دو خانواده عروس و داماد و حسن نیت در میزان وجه کتوبای ازدواج با انضمام ورقه جهیزیه و امضاء چند نفر از شهود مؤمن در فامیل یا غیر فامیل انجام می‌شد و در عین حال جهیزیه و وسائل تهیه شده قبل از عروسی و یا در روز قبل از جشن عروسی به خانه داماد انتقال می‌یافت. □

در خاورمیانه چه گذشت؟

از: مهندس امیرشوشانی (نیویورک)

در ماه گذشته هیأتی از ایران به چین پرواز کرد و از آنجا از طریق زمینی عازم کره شمالی گردید. ملایان از این طریق میلیاردها دلار به کیم ایل جونک رئیس جمهور کره شمالی برای تحصیل سلاح و تکنولوژی اتمی پیشنهاد کردند.

مدتی پیش محمد البرادعی رئیس آژانس اتمی، بازرسی تأسیسات اتمی ایران را خواستار شد. ایران انجام درخواست وی را به تعویق انداخت. او پس از دیدار اخیرش از ایران، اعلام داشت که ایران قصد به اقدام غنی سازی اورانیوم و رسیدن به خودکفائی در تهیه سوخت اتمی را دارد.

کارشناسان معتقدند که هیچ شکی وجود ندارد، که آمریکا مصمم است از دستیابی ایران به سلاح اتمی جلوگیری کند ولی با توجه به دشواری‌هائی که در عراق دامن آمریکا را گرفته است و مسئله انتخابات ریاست جمهوری، حتی تندروان از مبادرت به یک جنگ تمام عیار با ایران توصیه‌ای نمی‌نمایند. در عوض خواستار حملات پیشگیرانه بر تأسیسات اتمی ایران در بوشهر و نطنز و اراک هستند.

روسیه که تدارک کننده اصلی تکنولوژی اتمی برای ایران است، به این نتیجه رسیده که باید برای کسب اطمینان نسبت به کاربرد مسالمت‌آمیز راکتور اتمی توسط ایران و همچنین نگهداشتن حساب وکتاب دقیق از موارد مورد استفاده در این راکتورها پافشاری کند. از جهتی ایران گفته است داشتن سلاح اتمی موضوعی طبیعی است. زیرا ایران در محاصره سه کشور که دارای بمب اتمی هستند قرار دارد: ایسرائل، پاکستان و هندوستان.

آمریکا و ایسرائل در تلاش بوده‌اند که مانع از آن شوند که هیچ کشور عربی یا خاورمیانه‌ای که در ارتباط با مناقشات اعراب و ایسرائل‌اند مانند ایران دارای سلاح اتمی بشوند. رهبران غربی یک ایران مسلح به سلاح اتمی را تحمل نخواهند کرد. چگونه می‌توان دست روی دست گذاشت و شاهد شکل گرفتن خطری به مراتب قوی‌تر از عراق بود.

«موشکامنشیر» وزیر خارجه آلمان در کمیته روابط خارجی پارلمان گفت: «این کافی نیست که ایران فقط پروتکل الحاقی پیمان منع سلاح‌های اتمی را امضاء کند. بلکه ایران باید از تکنولوژی سوخت اتمی نیز صرف نظر کند زیرا این تکنولوژی برای تولید برق ضروری نیست. ایران اصولاً احتیاجی به تکنولوژی اتمی ندارد. زیرا آن همه گاز و نفت برای هر مصرف صنعتی در ایران زیاد هم می‌باشد ولی ایران به علت نداشتن کادر فنی جهت نگاهداری و کاراندازی تأسیسات تصفیه نفت که روزی بزرگترین در دنیا بود نمی‌تواند از آنها استفاده نماید و به علت زنگ زدگی و نداشتن دسترسی به وسائل یدکی و بلااستفاده ماندن آن، مجبور است به وسائل دیگر متوسل شود.

سازمان جهانی سلاح‌های اتمی ماه گذشته از جمهوری اسلامی خواسسته که پیمان الحاقی را امضاء کند و رئیس جمهور محمد خاتمی گفت: «ما شکایاتی علیه رفتار سازمان جهانی انرژی اتمی داریم، این سازمان به تعهد خود در زمینهٔ پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی عمل نکرده است و امکانات فنی را که بخشی از اصول این پیمان را تشکیل می‌دهد در اختیار ایران قرار نداه است».

در هفتهٔ اول ماه گذشته علی یونسی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی تأیید کرد که سران القاعده در تهران نگاهداری می‌شوند که عبارتند از سیف العدل، اسعد بن لادن (پسر بن لادن) و سلیمان ابوغیث و نفر چهارم ابو مصیب الزرقاوی که ایران آنان را در ازاء تسلیم افراد سازمان مجاهدین خلق با آمریکا مبادله می‌نماید.

روز ۲۹ آگوست در مسجد نجف که آیت‌الله باقر حکیم در آنجا بود یک ماشین حامل بمب منفجر شد و آیت‌الله و ۱۲۵ نفر دیگر را کشت و تعداد ۵۰۰ نفر را زخمی نمود. دو نفر پاکستانی در رابطه با این انفجار دستگیر شدند و گارد شیعه عراقی شخص مظنونی را در نجف کشت.

یک فرد پاکستانی تبار که سعی در فروش موشک کتفی به سازمانهای تروریستی اسلامی داشت که می‌شود با آن هواپیما را در ارتفاع ۱۵۰۰ فوتی هدف قرار داد دستگیر شد و بوش آن را پیروزی بزرگی برای افراد امنیتی خواند.

در هفته اول آگوست طی انفجاری در بیروت یکی از فعالان حزب‌الله کشته شد و حزب‌الله، ایسرائل را مسئول آن دانست و آتشباری به سوی شمال ایسرائل را از سر گرفت و در شهرک «شلومی» یک شهروند جان باخت و چهار تن دیگر بر اثر برخورد ترکش زخمی شدند. این عمل از سه سال پیش که اهود باراک نخست‌وزیر جنوب لبنان را تخلیه کرد سابقه نداشته است و ایسرائل به سازمان ملل شکایت نمود و سفیر ایسرائل به سوریه و لبنان هشدار داد که به مهار حزب‌الله بپردازند وگرنه ایسرائل برای دفاع شهروندان خود وارد عمل خواهد شد. آقای سیلوان شالم وزیر امور خارجه ایسرائل گفت: «سوریه و حکومت دینی ایران مسئول اند و ایسرائل چاره‌ای جز دفاع ندارد».

در طی ماه گذشته هلیکوپترهای ایسرائل با موشک چند تن از اعضای اصلی حماس را به هلاکت رساندند. □

یهودیان عراق

از: دکتر موسی میکائیل (فیلادلفیا)

کشور عراق بین دو رودخانهٔ فرات و دجله قرار دارد و در دوران عتیق مزوپوتامی (به معنی بین دو رودخانه) نامیده می‌شد. در کتاب آفرینش (برشیت ۲:۱۴) کنار رود فرات سرچشمهٔ باغ عَدَن بوده است. در ضمن در این کتاب (۱۵:۱۸) این منطقه مرز نهائی اسرائیل نامیده شده است. طبق کتاب پادشاهان (۵:۴) حضرت سلیمان شروع به بهره‌برداری از این منطقه را نمود. در دوران تلمودی یهودیانی در نواحی ساحلی این ناحیه ساکن بودند. حدود دو هزار سال قبل از میلاد حضرت ابراهام (ابراهیم) در شهر اور Ur (عراق جنوبی) متولد شد. در قسمت جنوبی سرزمین دانشمندان یهودی بابلی می‌زیستند. در دوران عتیق یهودیانی در شهر موصل ساکن بودند. در نوشته‌های آشوری از آبادی Habiru که طوه (پدر ابراهام) در آن اقامت داشته یاد می‌شود. در ۲۴۵ میلادی کنیسائی در این منطقه بنا شده که هنوز محفوظ مانده و در ۳۵-۱۹۳۲ آنرا پیدا نمودند و این خود نشانهای از وجود یهودیان و اثر مذهبی آنان در منطقه می‌باشد. جامعهٔ کوچک یهودی از ابتدای بنای شهر بغداد (۷۶۳ میلادی) وجود داشته است و از قرن نهم یهودیان در شهر بصره ساکن شدند. جهانگرد مشهور یهودی «بنیامین تودلا» در ۱۱۷۰ میلادی تعداد یهودیان بصره، بغداد و موصل را به ترتیب ۲۰۰۰، ۳۰۰۰ و ۷۰۰۰ نفر ذکر کرده است.

در زمان خرابی معبد مقدس دوّم (بت همیقداش) تعداد یهودیان عراق به یک میلیون می‌رسید که در طی زمان از تعداد آنان کاسته شده به طوری که در اواسط قرن بیستم به ۱۵۰۰۰۰ نفر و در ۱۹۹۹ به ۲۰۰-۱۲۰ نفر رسید.

پس از جنگ خلیج (۱۹۹۱) و بخصوص پس از حملهٔ آمریکا به عراق و تسخیر آن در آپریل ۲۰۰۳ و بر کنار رفتن حکومت صدام حسین رئیس جمهور آن باقیمانده یهودیان عراقی به سایر نقاط کوچ کردند. *

تاریخ استقرار جامعهٔ یهودی در عراق به قرن ششم قبل از میلاد باز می‌گردد. در این زمان است که نبوخدنصر سرزمین یهودا را تصرّف نمود و یهودیان را به بابل تبعید کرد. حدود پنجاه سال بعد اجازهٔ بازگشت آنان به سرزمین یهودا داده شد ولی بسیاری از یهودیان ترجیح دادند که در بابل باقی بمانند، زیرا که موقعیت مناسبی در آن زمان داشتند به طوری که دو برادر یهودی به نام‌های «انی لای Anilai» و «اسینای Asinai» به مدت بیست سال سلطنت مستقلی را در فرات فوقانی داشتند. در قرن دوّم میلادی قیام یهودیان علیه رومیان موجب خسارتها و تلفات بر یهودیان گردید. در دورهٔ پارسی‌ها و اعراب یهودیان خودمختاری وسیعی دریافت کردند و در ضمن جامعهٔ آنان وابستگی خود را با ارتص ایسرائل دارا بود. با کمک ربانیم از ارض موعود یهودیان در قرن سوّم میلادی آکادمی‌های یهودی را در منطقه بر پا نمودند.

در سال ۶۳۷ میلادی هنگامی که اعراب از طریق مزوپوتامی (عراق کنونی) به پارس (ایران کنونی) حمله نمودند، یهودیان بابلی جهت فرار از آزار و ستم حکومت ساسانیان به کمک اعراب مهاجم در آمدند. ولی از این تاریخ به بعد وضع یهودیان تحت حکومت مسلمین در نوسان بوده است. از طرفی بسیاری از یهودیان مقامات عالی دریافتند مانند «بوستانای بن خننیای» یکی از رهبران جامعهٔ یهودی که توسط خلیفهٔ عمر مورد تجلیل قرار گرفت و دختر خسرو شاه (شاه پارس) را به ازدواج وی در آورد، ولی از جانب دیگر یهودیان در تحت فشار مالیات مخصوص، محدودیت‌های حرفه‌ای و تحریکات ضد یهودی بودند.



همچنین هنگامی که خلیفه علی ابن ابی طالب شهر فیروز شاپور را فتح کرد (۶۵۸) ربّان اسحق رئیس جامعهٔ یهودی با هفتاد هزار (به قولی ۹۰۰۰۰ نفر) به استقبال او رفتند و ربّان مورد توجه خلیفه قرار گرفت و به زودی یهودی از منطقهٔ اِشغالی بابل اخراج و در شهر کوفه که محل استقرار علی ابن ابیطالب و پایتخت اعراب بود ساکن شدند.

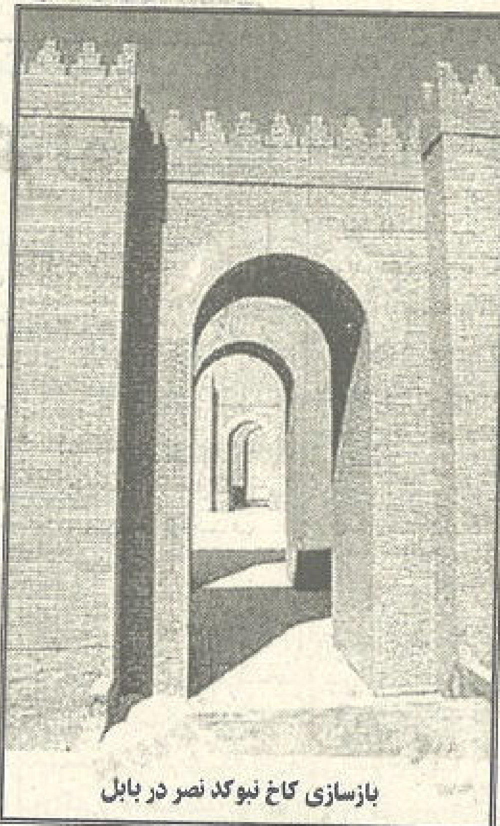
تا قرونی حیات یهودیان در گالوت تحت دو مرجع گئونیم و رُش گالوتا به رسمیت شناخته می‌شد. در طی زمان اختلافات بین این دو مرجع موجب پیدایش و تقویت فرقه‌های یودغانی، عیسوی (نه مسیحی) و به ویژه قرائیم (در قرن ۸) و تضعیف وضع اجتماعی یهودیان گردید. از قرن ۸ به بعد یهودیان از ابتدای بنای بغداد (پایتخت نوین) در این شهر ساکن شدند.

در قرون ۱۰ و ۱۱ دو آکادمی توسط گئونیم یکی به رهبری سعدیا گائون در شهر سورا و دیگری به سرپرستی گائون شریرا در پامبدتیا شروع به کار نمودند. فعالیت گئونیم در عراق در ۱۰۴۰ میلادی با بسته شدن این دو آکادمی متوقف شد. ولی رُش گالوتا با وقفهٔ کوتاه دوباره در قرن بعد فعالیت خود را از سر گرفت.

به طور کلی وضع یهودیان در قرون اولیه حکومت اعراب اکثراً مناسب بود ولی در قرون مختلف بستگی به رفتار خلفا نسبت به غیر مسلمین داشت. دورهٔ عمر محدودیت‌هائی برای یهودیان برقرار گردید. در دورهٔ سلسلهٔ بنی امیّه (۷۵۰-۶۶۱ میلادی) یهودیت تحت آزار و تعدّی بودند. در دورهٔ عمر ابن‌العزیز (۱۷۲۰-۱۷۱۷ میلادی) که خلیفهٔ متعصّبی بود تمام یهودیان تحت قانون اهل ذمّه در آمدند بدین معنی که یهودیان اصولاً شهروندان درجه دوم شناخته می‌شدند، و محدودیت‌هائی بر آنان تحمیل گردید. در دورهٔ عباسیان وضع یهودیان ناپایدار و نابسامان بود و برخی از خلفای متعصّب مانند هارون‌الرشید مالیات‌های سنگین بر یهودیان می‌بستند و یا به آزار و تبعید آنان دست می‌زدند. خلیفهٔ مأمون (۸۲۳-۸۱۳ میلادی) ابتدا با یهودیان خوشرفتار بود ولی بعداً از در دشمنی در آمد. در زمان خلیفه متوکل (۸۶۱-۸۴۷) وضع وخیم‌تر شد و قوانین نصب وصلهٔ زرد بر کلاه یا لباس، محدودیت در محل سکونت و پرداخت مالیات‌های سنگین و غیره برقرار گردید.

خلیفه معتصم، یهودیان و عیسویان را درستکارتر از مسلمانان می‌دانست و آنان را تشویق می‌کرد. وی مالیات سرانه را لغو نمود و فردی یهودی به نام «نتیرا Netira» را مسئول جمع‌آوری جزیه (مالیات برای زنده ماندن) کرد. خلیفه المقتدر (۹۴۰-۹۳۴) چندین مقام بزرگ را به یهودیان ایرانی تبار داد. حکمرانان سلسلهٔ آل بویه متعصّب و موجب آزار یهودیان و دیگر اقلیت‌ها (عیسویان و مسلمانان سنّی) بودند و در این زمان حتی مسئولیت جمع‌آوری مالیات که در دست رُش گالوتا (۱) بود از یهودیان گرفته و به مسلمانان داده شد. در دورهٔ سلجوقیان (۱۱۵۰-۱۰۵۵) وضع یهودیان بهبودی یافت. بعد از سلجوقیان بار دیگر عباسیان به روی کار آمدند و در طی حکومت چهار خلفا وضع یهودیان مناسب بود.

در قرون ۱۱ و ۱۲ نهضت مسیحا موجب تحریض یهودیان عراق گردید. در ۱۲۵۸ هلاکوخان مغول عراق را تسخیر کرد و سلسلهٔ خان‌ها را تشکیل داد. تا قبل از گرویدن مغولان به اسلام یهودیان وضع مناسبی داشتند به طوری که ارغون خان (۹۱-۱۲۸۴) فردی یهودی به نام سعدالدوله (۲) را ابتدا به سمت پزشک و سپس وزارت دارائی منطقهٔ ایلخان منصوب نمود. پس از سعدالدوله یهودی دیگر به نام رشیدالدین جایگزین وی شد. (۳)



بازسازی کاخ نبوکد نصر در بابل

پس از مغولان حکومت به دست جلی‌ری‌ها، قبیله قره‌قویانلو (سیاه گوسفند - که قبیله‌ای از عثمانی ارمنستان بودند) افتاد، سپس در اواخر قرن ۱۴ حملهٔ تیمور لنگ (سلسلهٔ تیموریان - ۱۳۹۳) موجب آسیب فراوانی برای مردمان ناحیه و یهودیان بود که برای سالیان متمادی متواری شدند. بعد از آن قبیلهٔ آق قویانلو (سپید گوسفند) در عراق حکومت کردند و در این زمان یهودیان وضع مناسبی داشتند. از ۱۳۳۴ تا ۱۶۳۳ عراق متناوباً تحت حکومت پارسی‌ها و عثمانیان بود و موقعیت یهودیان بستگی به رفتار حکّام محلّی داشت. در ۱۵۳۴ تسخیر عراق توسط عثمانیان تا حدودی بهبودی برای یهودیان بوجود آورد. در ۱۷۵۰ تا ۱۸۳۱ دوازده مملوک و پاشا بر سر کار آمدند که اکثراً به یهودیان آزار می‌رساندند. بین سال‌های ۱۸۳۱-۱۹۱۷، ۴۳ والی فرمانفرمائی کردند (۴) خلیل پاشا ۱۷ تاجر یهودی را به اتهام تجارت غیر قانونی تحت شکنجه قرار داد.

---

* از ۱۹۴۸ تا کنون قریب ۱۳۰۰۰۰ یهودی از عراق به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند. اولین گروه آنها در سال ۱۹۳۲ در اورشلیم ساکن شدند و در جنگ استقلال اسرائیل شجاعانه جنگیدند.

۱ - رش گالوتا - مقامی بود از دوره و نسل داوید که از پدر به پسر منتقل می‌شد و مسئولیت و نمایندگی جامعهٔ یهودی را در دربار و موارد قضائی عهده‌دار بود.

۲ - به سعدالدوله قدرت بسیار داده شد و دو سال پس از انتصاب به قتل رسید و به دنبال آن حملاتی به یهودیان وارد آمد.

۳ - رشیدالدین پزشک، متخصص در امور مالی، مورخ و فیلسوف توسط اولجی توخان (ملقب به سلطان محمد خدابنده) به صدراعظمی رسید. رشیدالدین دشمنان بسیاری داشت و پس از مرگ خدابنده محکوم به مسموم کردن سلطان گردید و اعدام شد و به دنبال آن بسیاری از یهودیان اجباراً به اسلام گرویدند.

۴ - از بدترین آنها داود پاشا، ظالم‌ترین آنها مصطفی نوری پاشا و از روشنفکرترین آنها والی علی رندا پاشا بودند.

تروریسم، هیولائی که توسط سازمان ملل تغذیه شده و اکنون تهدیدی برای این سازمان گشته است

نوشته: آلن دِرشوویتز
برگردان: فرزانه فرنوش



آلن درشوویتز

«آلن دِرشوویتز Alen Dershowitz» حقوقدان برجسته، استاد دانشگاه هاروارد است. وی علاوه بر تدریس به کار وکالت در دادگاه‌ها نیز اشتغال دارد. او مؤلف کتاب‌های متعددی است. آخرین اثر او (آفرینش عدالت "Genesis of Justice") از رابطه کتاب مقدس و قانون مدنی بحث می‌کند و اثر قوانین کتاب مقدس را در جامعه غربی بررسی می‌نماید.

چند روز پیش یک روزنامه نگار برزیلی ضمن تماس تلفنی از من درخواست نمود که در پاسخ به اتهاماتی که در رسانه‌های گروهی در کشور او نسبت به اسرائیل داده می‌شود و طیّ آن اسرائیل به طور غیر مستقیم مسئول انفجار کامیون حاوی مواد منفجره در مقابل مقر سازمان ملل در بغداد دانسته می‌شود مطلبی بنویسم. در اثر این انفجار هولناک متجاوز از ۲۰ بیگناه جان خود را از دست دادند و متجاوز از ۱۰۰ نفر زخمی و معیوب شدند. در میان کشته شدگان، دیپلمات برجسته برزیلی (Sergio Vieira deMello) نمایندهٔ برزیل در دفتر سازمان ملل بود. این درخواست به هیچ وجه باعث تعجب من نگردید، زیرا که اینگونه اتهامات چیز تازه‌ای نیست. می‌دانستم که از جایی سرچشمه می‌گیرد که تعصبات ضد یهودی زیاد است. در واقع سابقه آنتی سمیتیزم در کشورهای آمریکای لاتین و ممالک اروپای شرقی سابقه طولانی دارد. در این کشورها همیشه مسئولیت نارسائی‌ها و عملیات شیطانی را بر گردن یهودیان می‌گذارند. برای مثال «اُسکار رادریگز» اسقف اعظم کشور هندو راس چندی پیش رسانه‌های یهودی را مقصر و مسبب رسوائی و افتضاح کشیش‌های کاتولیک و ماجرای روابط جنسی آنان با نوجوانان دانست.

سئوالی که توجه مرا به خود جلب می‌کند این است که غیر از تروریست‌ها چه عواملی مسئول این فاجعه وحشت‌انگیز که منجر به زخمی و کشته شدن ده‌ها نفر آدم بیگناه گردید می‌باشند؟ در درجه اوّل تروریست‌ها مسبب این عمل بودند و در درجهٔ دوّم خود سازمان ملل که در گذشته به نحوی تروریسم را تغذیه کرده است. متجاوز از یک ربع قرن است که سازمان ملل به طور مؤثر و جدی مشوّق تروریسم بوده زیرا که با دادن پاداش به عملیات تروریستی به آن مشروعیت داده و در نتیجه به رشد و توسعه آن کمک کرده. از نظر سازمان ملل عملیات تروریستی به صرف اینکه برچسب «جنگجویان آزادی خواه» به آن داده شود عملی مشروع است و بدین جهت عملیات آدمکشی را ترغیب می‌کند.

باعث تأسف است که سازمان ملل قاتل زنان و کودکان بیگناه را جنگجویان آزادیخواه قلمداد می‌نماید. تا کنون هیچ سازمانی در دنیا اینهمه مشروعیت به یک شبکهٔ تروریستی نداده و بر عملیات جنایتکارانه آن صحه نگذاشته است. با این عمل سازمان ملل یک هیولای وحشتناک در دامن خود پرورانده است.

امروزه کشورها و اقوام بسیاری تحت اشغال می‌باشند و هر کدام از آنها در جستجوی استقلال و خودمختاری هستند. از جمله مردم تبت، کُردها، فلسطینیان و ارمنی‌های مقیم کشور ترکیه. تنها یکی از این گروه‌ها توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شده و به نماینده آن حق شرکت و سخنرانی در کمیته‌های مختلف خود داده است. این گروه سازمان



آزادی بخش فلسطین (ساف) است که بانی تروریسم بین‌المللی مدرن محسوب می‌شود. برای اولین بار پاداش عملیات تروریستی فلسطینیان در سال ۱۹۷۴ توسط سازمان ملل داده شد. در این سال در حالیکه «ساف» بی شرمانه به عملیات تروریستی بر علیه بی گناهان ادامه می‌داد، از طرف شورای عمومی سازمان ملل از یاسر عرفات رهبر ساف دعوت شد که در این شورا شرکت و سخنرانی کند. این درست مقارن با زمانی بود که این سازمان علناً از نابودی کشور اسرائیل که عضو



دسته ای از تروریستهای فلسطینی

سازمان ملل می‌باشد صحبت می‌کرد. با دعوت از یاسر عرفات، سازمان ملل به طور علنی به عملیات تروریستی مشروعیت داد و بر آن صحه گذاشت. درسی که از این عمل سازمان ملل گرفته شد این بود که گروه‌های تحت‌الحمایه و یا تحت اشغال برای رسیدن به استقلال و خودمختاری می‌توانند به خشونت و اعمال تروریستی روی آورند.

تبتی‌ها که کشورشان با بی رحمی زیادی برای مدت طولانی توسط کشور چین اشغال شده، دست به عملیات تروریستی نزده‌اند اما حتی یکبار هم مسئله آنان در سازمان ملل مطرح نگردیده است.

سالهاست که سازمان ملل ازمحکوم کردن عملیات تروریستی فلسطینیان طفره رفته و در عوض به این عملیات به عنوان اینکه صرفاً بر علیه اشغالگری بوده مشروعیت داد و آن را جنبش آزادی علیه اشغالگری به حساب آورده.

سازمان ملل به گروه‌های فلسطینی در اردوگاه‌های پناهندگان که توسط این سازمان اداره می‌شود اجازه عملیات تروریستی علیه اسرائیل می‌دهد. در واقع با نادیده گرفتن عملیات تروریستی بر این اعمال صحه می‌گذارد.

در عوض سازمان ملل طیّ قطعنامه‌های مکرر عکس العمل اسرائیلیان را که برای دفاع از خود در مقابل عملیات تروریستی فلسطینیان انجام می‌گیرد محکوم می‌کند.

سازمان ملل عملیات اسرائیلیان را در مورد جدا سازی و مجزا کردن یاسر عرفات در مقر خود محکوم می‌کند در حالیکه نیت پلید و عملیات تروریستی و اهداف او در مورد نابود سازی اسرائیل بر کسی پوشیده نیست. پیام سازمان ملل به قربانیان تروریست این بوده که اگر از خود دفاع کنید مجازات خواهید شد.

سازمان ملل نماینده سوریه را که از یک کشور تروریست پرور می‌باشد به ریاست شورای امنیت انتخاب می‌کند ولی این حق را به کشور دموکراتیک اسرائیل نمی‌دهد. نتیجه گیری از این عمل این است که سازمان ملل استاندارد دوگانه در مورد تروریسم دارد. این سازمان به مرجعی تبدیل شده که مشوق مبارزات مسلحانه علیه اشغالگری می‌باشد و کشتن افراد بیگناه را در هرکجای دنیا به صرف اینکه برچسب آزادی خواهی داشته باشد مجاز می‌داند.

اینک که جوجه‌ها تبدیل به مرغ گشته‌اند سازمان ملل متوجه شده که دود تروریسم به چشم خودش می‌رود و حالا تروریست عراقی که احساس می‌کند تحت اشغال بسر می‌برد همان اعمالی که تروریست فلسطینی علیه اسرائیل می‌کرد بر سازمان ملل وارد می‌سازد و مقر آن را در بغداد با خاک یکسان می‌کند. همان عملی که سازمان ملل مشوق آن بوده و به آن مشروعیت داده است. با این تفاوت که این قربانیانِ «جنبش آزادی ملّی»، نوجوانان بی گناه اسرائیلی نمی‌باشند بلکه کارمندان بیگناه سازمان ملل هستند.

شاید وقت آن رسیده که سازمان ملل بر سر عقل و منطق آید و درک کند که مشروعیت و پاداش دادن به عملیات تروریستی تحت هر عنوان و دلیل عملی غلط است و اذعان کند که با عمل گذشته خود و صحه گذاشتن به عملیات تروریستی باعث بوجود آوردن هیولائی شده که به خود جرأت داده که بر علیه سازمان ملل دست به عملیات تروریستی بزند. در غیر این صورت هیچ کشور یا ملتی از دست هیولای تروریسم که زاده سازمان ملل می‌باشد در امان نخواهد بود.□

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

بیش از ۵۰ درصد تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ☐ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :__________ آدرس :__________

Tel., Home: (   ) __________ Bus: (   ) __________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212

Tel: (310) 843-9846

مشترکین جدید چشم‌انداز در چند هفته گذشته

ایوب و ویکتوریا حوری زاده - روح‌اله حوری زاده - Yahya Gabazadeh - امید افیقم - شهناز وثیق - موسی کرمانی - حبیب‌اله عافاری - پرویز و الیس شکوهی - Manou Cohen - عزرا و میریام راسون - فریبا نوریان - اسحاق تربتی - موسی لاوی - بهروز نعیم - سیامک الیاس زاده - ابراهام سپیر - سعید ملمد - اولین مشکان - شهین یمین کاشانی - ابراهام سپیر - ژوزف یوسف زاده - ریموند و سرور برلاوی - Magnolia Jewelers - فیض‌اله آقالرپور - Salimpour Pediatric Medical Group - Lankershim Dental Group.

پیامی از مهندس آرام نیا
رازدارِ پیوند دلها

همانگونه که خوانندگان عزیز اطلاع دارند سازمان سیامک روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر را اختصاص به معرفی خانم‌ها و آقایان به یکدیگر جهت آشنائی و ازدواج داده است.

هر هفته روزهای یکشنبه خانم‌ها و آقایانی که در صدد ازدواج هستند صرفنظر از گروه سنی یا موقعیت از اینکه مجرد هستند یا ازدواج ناموفق داشته‌اند و یا از ازدواج پیشین خود دارای فرزند یا بدون فرزند می‌باشند تلفناً یا حضوراً به سازمان مراجعه و با دادن اطلاعات مربوط به خود و هم چنین مشخصات طرف مقابل به عضویت خانواده پیوند دلها در آمده و تنها شخص مسئول این برنامه با بررسی و مطالعه از بین حدود چهار صد نفری که هم اکنون عضو خانواده پیوند دلها هستند شخص یا اشخاصی را که در شرایط مساوی و خواسته‌های برابر باشند معرفی می‌نماید.

لازم به توضیح است که کلیه اطلاعات داده شده محرمانه بوده و غیر از شخص مسئول این برنامه هیچ کسی حق دخل و تصرف در این برنامه را ندارد.

نتیجهٔ معرفی‌ها که روزهای یکشنبه بین ۱۰ تا ۱۲ نفر به یکدیگر می‌باشد غیر از چهار ازدواج موفقی که سال گذشته داشته‌ایم دو زوج با گروه سنی مختلف نزدیک به ازدواج و سه زوج دیگر که مدتی است در حال گفتگو و رفت و آمد هستند دارند نامزد می‌شوند. علاوه بر آن چهار ازدواج با همکاری غیر مستقیم سازمان انجام شده بدین صورت که خانم‌ها و آقایانی که امکان بررسی و مطالعه تحقیقات لازم در مورد طرف مقابل را ندارند این مهم را به سازمان واگذار می‌کنند و سازمان تا آنجائی که امکان تحقیق و بررسی باشد این اطلاعات را در اختیار متقاضیان می‌گذارد.

تعداد انگشت شمار بودن ازدواج‌ها ولی موفق بودن آنها به دلیل بررسی و توجه و دقت نظر و دلسوزی بیش از حد مسئول این برنامه است که همانند اینکه دختر یا پسر خود او به خانه بخت می‌روند یک سر و بالین و خوشبخت و عاقبت به خیر باشند.

خوانندگان عزیز چنانچه در بین خانواده‌ها و دوستان در سرتاسر آمریکا مجردانی را می‌شناسید به آنها اطلاع دهید تا با سازمان تماس بگیرند. ضمناً از مجردانی که مایل به گرفتن اطلاعات در مورد آشنایی و ازدواج با جوانان یهودی مکزیکی هستند می‌توانند روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر به شماره ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) تلفن کنند و یا پیغام خود را روی پیغام‌گیر ۲۴ ساعته پیوند دلها به شماره ۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) بگذارند. □



یک سئوال در برابر یک خاطره

آقای مئیر عزری در بخشی از کتاب یادنامه خود که در شماره ۲۶۵ شوفار نیویورک به چاپ رسیده می‌نویسند:

«...یکی از چهره‌های برجسته آن روز ایران که آماده شد پس از گفت و گو با شاه از اسرائیل دیدن کند پرفسور احمد حسین عدل بود که شش بار به وزارت کشاورزی برگزیده شده بود...روزی [در ایسرائل] پیرو خواسته وی باید به دیدار چند تن از یهودیان ایرانی تبار کشاورزی در ایسرائل می‌رفتیم. یک کُرد یهودی‌ی ساده آن روز برای ما میهمانان ایرانی‌اش خوراک ایرانی پخته بود و می‌کوشید به شیوهٔ ایرانی‌ها از ما پذیرائی کند. همسر میزبان بانوئی ساده و بی آلایش بود. وی پنداشت همه میهمانانش یهودی ایرانی هستند. او با شوری آتشین می‌گفت: «کشور غریب را رها کنید و به خانه پدریتان بیائید. کم به ما زور نگفته‌اند. کم به زن و بچه‌هایمان فشار نیاورده‌اند. بیچاره پدر و مادرهایمان در چه نکبتی مردند...ایران را ترک کنید و به خانه خودتان بیائید».

دانستم که هر چه زودتر باید آهنگ سخن او را دگرگون می‌کردم. ناچار به گوش دکتر عدل رساندم که: «بانوی میزبان دچار گونه‌ای بیمار روانی است. بنابراین میهمانان نباید گفته‌های او را به دل بگیرند».

*

مهندس آرام نیا در برابر این گفتهٔ آقای عزری از ایشان می‌پرسند: «آیا درست بود با آن همه میهمان نوازی ساده و بی آلایش خانم صاحبخانه که خودتان به آن اشاره کرده‌اید در مقابل حرف حقیقت محض و بی شائبه، او را دیوانه روانی قلمداد کنید تا اینکه نکند خدشه‌ای به موقعیت شما وارد شود و خدای نکرده به سربلندی شما و نه سربلندی ایسرائل که به ادعای خود در اوّل این یادنامه به دنبال آن بودید لطمه نخورد؟». □

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که در گروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰)
سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه ۶۴۲۴ - ۸۴۳ (۳۱۰)

General Questionnaire

Full Name ____________________ Nick Name ____________________

Address ____

Phone # (_ _ _) _ _ _ _ _ _ _ _

E-Mail ____

Male/Female (circle) Age ________ Height ________ Weight ________

Hair Color ________________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children _____ Children Ages ________ Children Custody ________

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social.Religious) Smoker ________ Keep Kosher ________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ________________ Occupation ________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ________________________

What turns you off in a companion ________________________

____

What do you prioritize or expect in a companion ________________________

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation* along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

Israeli Scientists Help Fight Fatal Disease in Arab Infants

Reprinted from Israel 21c

Israeli researchers are playing an important role in identifying a defective gene that causes a rare and usually fatal disease in Arab infants.

The study is the result of a unique arrangement in which an American scientist is coordinated the work of the Israelis at Ben-Gurion University of the Negev, together with parallel research by Saudi Arabian and Kuwaiti scientists. This means that the Arabs were not actually "collaborating" directly with their Israeli colleagues, yet still allowed their findings to be pooled, which paved the way for the comprehensive understanding of the disease that led to the identification of the gene.

The findings of the study on the gene were published jointly in Nature Genetics a few months ago, using research that was carried out without any contact between the Arabs and the Israelis. Dr. George Diaz of Mount Sinai Hospital in New York City served as the coordinator, transmitting data to the various sets of researchers in order to eliminate the need for them to communicate directly.

The findings benefit Arabs alone: this gene affects, among others, the Palestinian and Bedouin populations in Israel, who were studied in the BGU research.

"Our first priority is to help and treat the Bedouins of the Negev," Dr. Ruti Parvari told Israel 21c. Parvari is a member of the molecular and developmental genetics department of BGU's Health Sciences Faculty and on staff Soroka Hospital in Beersheba. "At the same time, they are a unique population with certain genetic diseases not found in the general population. Information they can provide helps us identify genes and learn more about the biological processes they trigger."

The recessive gene causing hypoparathyroidism retardation and dysmorphism (HRD) was found on chromosome No. 1 in 35 Arab families in the Negev, Saudi Arabia, and Kuwait. In addition, a French physician reported on a case in a Moroccan family and another was found in a patient in Belgium. The findings indicate that a single Arab was the source of the gene mutation decades or perhaps centuries ago.

The discovery opens an opportunity for a deeper understanding of the cellular biology involved in the disease and makes prenatal diagnosis possible, Parvari told the Jerusalem Post, which reported on this story after the Nature Genetics article appeared.

The disease caused by the gene involves severe calcium deficiency that results in abnormally low birth weight, mental retardation, very slow physical growth, and a tendency to seizures. The disease has been compared to Tay-Sachs, a genetic disease found among Ashkenazi Jews.

A number of Israeli Bedouin families have taken advantage



of prenatal diagnosis and have already aborted fetuses carrying the gene.

"We know that the Bedouins have a great religious difficulty with abortion," said Parvari. "Our hope is that we can eventually find a way to prevent or treat the condition."

All of the Arab couples studied by the BGU team were first or second cousins who married. Thus, increasing education to discourage inter-family unions is a possible directions towards preventing the genetic condition.

The research began when Soroka pediatricians Dr. Eli Hershkovitz and Prof. Rafael Gorodicher diagnosed children with HRD and found that it was a rare disorder passed on by parents who were non-symptomatic carriers of the gene. Every pregnancy of such couples has a 25 percent risk of an HRD baby. Parvari performed the molecular research on blood tests taken from the patients and their families.

At the same time, a team headed by Diaz in Manhattan published research describing a similar syndrome with the same chromosomal location as that found in affected Arab families in Saudi Arabia and Kuwait. Diaz, a human geneticist focusing on skeletal diseases, was eager to mediate the research. Knowing that scientists from the Arab countries were not permitted to be in contact with Israelis, even by e-mail, Diaz volunteered as coordinator of the project that found the exact location of the gene.

Putting all of the findings together was crucial, since the larger number of individuals who took part in the genetic study increased the accuracy of finding the exact section of the chromosome where the gene is located.

PhotoCAP: Key research toward identifying the HRD gene took place in the molecular and developmental genetics laboratory of BGU's Faculty of Health sciences and the Soroka University Medical Center

Meet the Jewish Shakira

With her unique blend of Jewish sensuality, singer Sarah Aroeste is cornering the market on Ladino rock.

by Dimitri Ehrlich

Sarah Aroeste is a woman on a mission. The 27-year-old singer, who mixes rock and pop influences with the Ladino music of her ancestors, isn't just out to entertain. She wants to redefine the term "Jewish music."

"When people think of Jewish music, I don't think they think of sexy, necessarily," says Aroeste, who has been described as "the Jewish Shakira" and who includes some belly-dancing as part of her live performances. "I think very few Jewish musicians are willing to express themselves in their music in a sensual way."

Aroeste (whose name is pronounced "arrow-esty," meaning "of the east") was raised in Princeton, N.J., but traces her lineage to the Jews of Spain, who fled the Spanish Inquisition. After settling in Salonika, Greece, her ancestors maintained their Ladino heritage in songs and prayers. Her debut CD, "A La Una -- In the Beginning," has already sold out its initial, modest print run and is selling briskly over the Internet to fans as far away as Malta. She is drawing increasingly passionate crowds to her performances, and she is certain that her updated fusion has the potential to reach a wider audience than that of most traditionally Jewish music.

Many of Aroeste's songs are based on lush Spanish ballads called romanceros. When the Jews fled the Inquisition, they settled in countries in the Mediterranean basin and, over time, they created Ladino, a mix of Jewish Spanish, Ottoman, Moroccan, and Mediterranean culture and influences melded into a single language now mainly known only to its few remaining practitioners and ethnomusicologists. But they picked up not only many of the linguistic elements that constitute Ladino, but also Eastern musical styles.

"My family ended up in Salonika, Greece, where there were a lot of Ottoman and Turkish cultural strands," Aroeste says. "Most people who are using Ladino elements in their music are much older, and come from an ethnomusicologist tradition," she says. "They are purists, they sing in a very folk, classical traditional style, which is beautiful -- that's what I grew up with and it's how I learned the music -- but I am also a young, hip, modern American woman. I have this really funky ethnic background, but I am also very Western and modern."

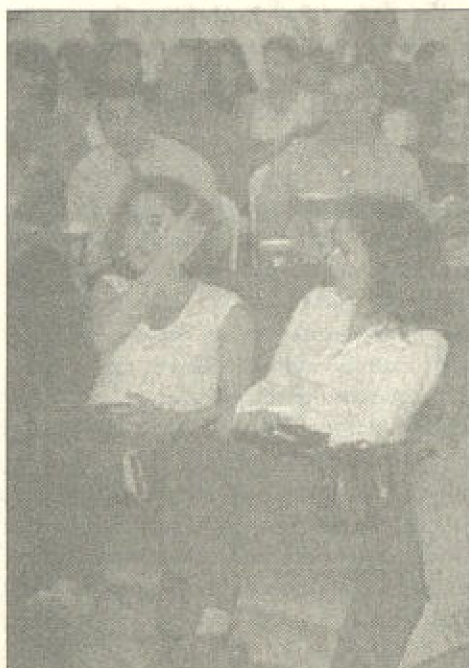
Aroeste studied music at Yale and was classically trained in opera. A few years ago she decided to leave the opera world, finding it too stylistically rigid for her to express her own vision. She began working for the National Foundation for Jewish Culture, a New York-based national arts foundation focusing on Jewish arts and humanities. While there, she assembled The New Jewish Musics Initiative. "We found there were these



incredible new trends happening in Jewish music," she says. "The klezmer fusion renaissance was happening, and so many incredible styles were coming out: John Zorn, Anthony Coleman, the Klezmatics. But it was Ashkenazi-centric. There was very little being done that was new and innovative with Sephardic music. On one hand, I was inspired by how cool it was to be a Jewish musician, but there was no counterpart happening in the Sephardic community."

Her band is an unusual polyglot of Christian, Jewish and Muslim musicians -- Arabs, Israelis and Westerners with a rare capacity to harmonize. "In putting together my music, I really draw on both East and West. The Western part comes from the original folk songs, the language -- which is basically Castilian Spanish -- and the instrumentation, which is electric guitar and bass. But a lot of my beats and melodies are Middle Eastern."

Not surprisingly, Aroeste has now more or less cornered the market on Ladino rock in North America. Purists won't necessarily love what Aroeste is doing with Ladino, but her goal is to reach a younger generation. In 1927, before immigrating to America, Aroeste's family built a synagogue in Salonika. Today it is the only synagogue that remains in the city; the building wasn't destroyed by the Nazis because they used it as a Red Cross center. During the Holocaust, 98% of the Jewish population of Salonika was killed -- one of the highest rates of destruction. "The buildings are deteriorating because the Jewish population there is so old, no one is left to take care of the buildings and the Jewish life there," Aroeste says. "People just don't give attention to this part of Jewish culture. I'm so in love with music and the culture, and it just breaks my heart that not so many people know about it."





union of marriage. Marriage is a lifelong commitment to another being, and unless each individual undergoes a detailed personal inspection and accepts all of his or her flaws and virtues, then complications due to a personal "false advertising" are sure to arise. Rabbi Shofet asserted that while young couples begin to ponder the route of their relationship, they must make an honest evaluation of whether or not their definitions of marriage are compatible. He added that the key to such a blissful union is that one must know oneself so that he or she will have a much easier and faster time in identifying a soul mate. Of course, once a person gains this awareness, he or she should feel confident in pursuing a union of souls as early as possible.

Immediately following Rabbi Shofet's conclusion of the evening's discussion, the audience burst into a sea of discussion, vehemently exchanging ideas and opinions on all the provocative things said during the course of the night. A bonus of the night was knowing that a portion of the proceeds went to feed the hungry in Israel through the Hazon Yeshaya foundation.

Of course, this wonderful event could not have taken place without all who were involved. We thank the Cohanzad family for their humble generosity in opening their home to strangers, the eloquent Rabbi Shofet for contributing his time and knowledge, and David Yadegar and Dr. Houman Kashani for coordinating the event. If you would like to receive notice of future events please email persianjewsunited@hotmail.com

ABOUT THE AUTHORS:

Sharon Taftian, a recent UCSD graduate, earned her B.A. in Sociology with a minor in Literature, and she is currently aspiring toward a career in law.

Shabnam Besimanto, recently earned her undergraduate degree in Neuroscience from UCLA, and will be attending the UCI School of Medicine in the fall.

Dr. Pejman Firouztale, graduated from the USC School of Medicine, completed his internship at Loma Linda Medical Center and will be pursuing residency in Radiology at St. Louis University Medical Center.

Marriage is a sacred institution that not only requires a commitment to one another, but an allegiance to overcome the inevitable difficulties that comprise a working relationship

know-how to consummate the marriage, there are no worries; they will learn together. Her comment was backed by a resounding applause, especially from the women. Mr. Farzin Emrani, a JD/MBA student at USC stated, "I learned a lot from Rabbi Shofet and from the therapists in the audience. They forced me to question my perception of intimacy and relationships. Overall, the event was a lot of fun..." Dalia Naghi, a certified public accountant, felt it was one of the best lectures she has attended in a very long time.

Another topic that a young man brought up during the discussion portion of the lecture was that many Persian men are under the impression that they must possess astonishing financial credibility in order to win over a bride, because they have been led to believe that wealth is the most effective way to satisfy a woman's lofty expectations. His perception of courtship was met with zealous commentary from several young women who portrayed a very different perspective on the reality of today's modern Persian Jewish woman.

One young woman explained that this ideology is simply an underestimation of the women in our community; contrary to the stereotype, many are career-orientated, driven women who are eager and willing to support a family along their husbands. She further proclaimed that men could rest assured that being a walking treasury is not a prerequisite to finding a wife. Amongst the resounding applause, one young woman proclaimed her belief that a young couple starting their lives together can make a comfortable living and will have many years to grow together and truly appreciate their every accomplishment because it will have been a result of their mutual effort and desire.

These concerns about financial stability among a young couple prompted the Rabbi to touch upon a subject of utmost importance in today's community: the trend of increasing extravagance and lavishness that have become a staple of Persian weddings and engagements. The pressure to compete amongst these showcases of wealth and affluence has become a painful thorn in the side of our society. Unfortunately, as appealing as a five-star wedding may be, certainly not every couple has the resources available to participate in one, and often times the financial burden of making such attempts distracts from the wedding's blissful nature. Rabbi Shofet called for an eradication of this competitive practice, noting how wasteful it is, particularly for those who strive to live up to this standard with only a moderate budget.

...the audience burst into a sea of discussion, vehemently exchanging ideas and opinions on all the provocative things said during the course of the night.

Of course, with discussion of love and marriage comes discussion of intimacy and proper pre-marital relations. A heated debate on the emotional and physical aspects of courtship ensued as a woman in the audience asked what the Rabbi's thoughts were on the emerging trend among Persian Jews of living together for several months before deciding to marry.

Rabbi Shofet implored an imaginative metaphor of "man versus beast" to clarify how the initial pleasure of pre-marital cohabitation will ultimately result in suffering and entail harm for both parties. He compared the indulgence of living with someone without having been bound as man and wife before G-d to the animalistic behavior of a gluttonous beast that indulges by eating uncontrollably and exploiting the few precious resources meant to sustain it.

Marriage is a sacred institution that not only requires a commitment to one another, but an allegiance to overcome the inevitable difficulties that comprise a working relationship. When a man and woman live together prematurely, they are not bound by these institutional allegiances, and therefore underestimate the selfless dedication necessary to create a fruitful marriage. To solidify his point, Rabbi Shofet alluded to the trend of increasing divorce rates and noted that understanding one's expectations and perceptions of marriage are crucial to making it a successful one.

The question of premarital physical intimacy was another of the provocative topics that ignited heated debate as a gentleman in the audience inquired about what Judaic law says in regards to the extent of physical contact permitted prior to marriage. Rabbi Shofet took this question as the proper opportunity to explain Shomer Negia, the Jewish law that prohibits any physical contact among men and women (who are not related) before marriage. Among those who observe Shomer Negia, the period of courtship is a time of self-reflection and pure communication.

Often times, the "chemistry" of a newly blossoming romance can entice a couple to give into their physical desires, resulting in the inevitable insecurities and complications that come along with premature physical intimacy. Proponents of Shomer Negia free themselves from the pressure of worrying about when, where and whether the time is ever right to cross the line into physical intimacy, therefore allowing for both the man and the woman to concentrate on their emotional, ideological and spiritual compatibility as potential soul mates.

By the end of the night, one central theme prevailed over every concern voiced by the audience, the "golden rule" of successful relationships: to truly know oneself, one's desires, dreams, goals and expectations before sharing oneself with another in a

Finding a Soul Mate
A Persian Jewish Perspective

By: Sharon Taftian, Shabnam Besimanto & Pejman Firouztale, MD

On July 8th, 2003, Persian Jews United (PJU) and Hadassah Vanguard II hosted a lecture entitled "Finding A Soul mate," featuring Rabbi David Shofet. The event was a great success, with many eager minds in attendance-many of whom were young Persian Jewish professionals and students looking for insight into matrimonial bliss. Aside from the impressive turn out and the fact that the lecture went on well into the night, Rabbi David Shofet effectively engaged the audience in a heated discussion of the stereotypes and misconceptions that often hinder one's ability to find his or her true soul mate. A refreshingly open-minded audience encouraged an exchange of ideas on a number of topics, including parental interference in marriage, premarital sex, and the double standard between men and women. The discussion became quite intense at times with controversial and eye-opening commentary from the audience that reflected the spectrum of philosophies representative of today's modern Jewish community. It seemed that the more provocative the topics became, the more people wanted to share their thoughts, proven by the plethora of eager hands waving for an opportunity to participate.

During his lecture, Rabbi Shofet elucidated the meaning of "soul-mate" in terms of Judaism. He explained that G-d's task is complete when he brings a man and a woman together; it is then the task of the couple to create a lasting bond and loving marriage. During this explanation, a member of the audience questioned why there is such a high rate of divorce if each person is born with a soul mate, or their "other half." In response, Rabbi Shofet explained that human beings have what is called "free will"-the individual right to decide what to do with the choices and circumstances that dictate life-thus making each person ultimately responsible for his or her own actions.

This point extended the night's discussion into the sensitive issue of gender stereotypes and double standards that the Persian-Jewish community ascribes to women, especially with regard to sexual relations. Despite the sensitive nature of the topic, Rabbi Shofet gave an answer that appeased the women by calling for our society to expel this backward way of thinking. He explained that the mode of upbringing whereby men are encouraged to have girlfriends and the family celebrates his sexual maturity is destructive baggage brought over from Iran, which is creating harmful outcomes amongst the men and women of our generation. The Rabbi stressed that this is not an element of Judaic principles; and in fact, the Torah holds the virtue of virginity as equally important for men as for women. In response, a woman in the audience got up and praised any man who could remain a virgin until marriage, claiming that this was more a sign of masculinity and is something that both partners can bring to the relationship, adding to its beauty. She pointed out that if the couple finds themselves without the



Do you think Israeli companies feel abandoned by Jews living in the U.S.?

I would feel abandoned if I was an Israeli. I think that we sometimes feel too comfortable living here in the U.S. and we tend to forget about the difficult conditions facing people living in Israel.

What successes have you had so far?

Despite the young age of this project, we have had a number of accomplishments. One of which was connecting a printing company in Israel, Av-El with number of clients locally, one of which is a major ladies garment manufacturer, to make various printing materials such product catalogs and labels for their clothing. This Israeli company is also working with Nora lighting, a Los Angeles based manufacturer of lighting fixtures and producing their catalogs. The best part of this story is that despite shipping expenses, Av-El was able to under cut their previous suppliers. In addition, a number of jewelers and food companies have found sources in Israel through this project.

How are businesses doing economically in Israel? A significant number of Israeli companies are fighting for their livelihood and continued survival. By doing business with Israel, one can gain the satisfaction that they have made a practical contribution in fighting the anti-semetic boycotts of Israeli products and hatred against the state of Israel.

If you would like to volunteer or become involved in the program you can email Business-to-Business at business@standwithus.com.

Some Israeli Companies Active in This Project

Av-El Printing Company
www.avel.co.il

Established in 1991, this printing company offers a wide range of services, such as catalogs, brochures, promo material and bags. This one-stop full service printing company uses the latest printing technology and equipment in order to supply its customers with the best quality at the most competitive prices.

Contact: Jonathan Bar-Am Lilienthal
Toll Free # (from USA) 1-800-207-6295
Tel: 011-972-3-518-7773
E-mail jonathan@avel.co.il

Termokir
www.termokir.co.il
Tel: 972-3-938-6300
Fax: 972-3-938-6348

Termokir is Israel's largest and most advanced building products plant. This company manufactures more than 40 quality products at affordable prices used in the finishing stages of the construction and building industries. Products include: flexible washable coating for outer walls, sun resistant, rainproof, crack sealer, in a variety of textures and shades.

The company is seeking a sales representative.

Contact: Eli Cohen - Manager
E-mail eli@termokir.co.il
Tel: 972-3-938-6300
Fax: 972-3-938-6348

Ein Gedi Dead Sea Skin Care Products
www.eingediusa.com

Ein Gedi Skin Care Products manufactures fine fragrance and aromatic oil products, as well as a new line of Dead Sea skin care products. These quality made products are now distributed through their fulfillment center on New Jersey for the U.S. market. Ein Gedi offers reasonable prices and is continuously developing new and innovative products. This company is looking for distributors and reps with contacts in various markets such as department stores, gift shops, and spas.

Contact e-mail eingediusa@aol.com

Poly Chemicals Ltd. – Consulting Services for the Chemical Industry and Road Repair

This company offers consulting services in the following areas: Road repair material, asphalt and concrete paint for all uses; protected coating for machinery used in the food industry; marking systems and more. This company also offers materials, equipment and know-how for building and repairing quality roads.

Contact: Shlomo Sapir
Tel: 972-3525-8679
E-mail – sapir4u@netvision.net.il

Business to Business, a project of StandwithUs

By: Deborah Termeie

It started as a grass-roots organization in the living room of two dedicated Jews, Roz and Jerry Rothstein, two years ago. It is now one of the leading advocates and a voice on Pro-Israel issues. StandwithUs not only strives to educate people on the real facts about Israel, but it tackles many important projects in our community. One of their most recent projects, initiated less than a year ago is Business-to-Business. The purpose of this venture is to facilitate networking between Israeli and American companies. Interested individuals may easily contribute by consulting a list of Israeli companies and their products and services listed on the website, www.StandwithUs.com. I recently had the opportunity to meet with the initiator of Business-to-Business, Kamran Benji and his assistant, Rivka Brenners.

How did you come up with the idea of this project, Business-to- Business?

Watching the difficult conditions in the State of Israel, and the drastic downturn in the economy of that country, I felt that it is our responsibility to take action.

In my opinion it was much more helpful for Israeli businesses to become partners with American businesses and work together. Although selling Israeli products by retail supports Israel, I feel that making a connection at the business level and promoting wholesale sale of their products would be more effective.

How did you become involved with Standwithus, and why did you decide to launch this project with them?

Owning my own business, I had always wanted to purchase products from Israel, and I hope that Jewish communities throughout the world would consider doing it too. It is a great way to support Israel. I got involved with StandwithUs through Roz and Jerry Rothstein, who are our good family friends. A number of us got together one evening at their house and decided that we could no longer be silent in light of the current events in Israel.

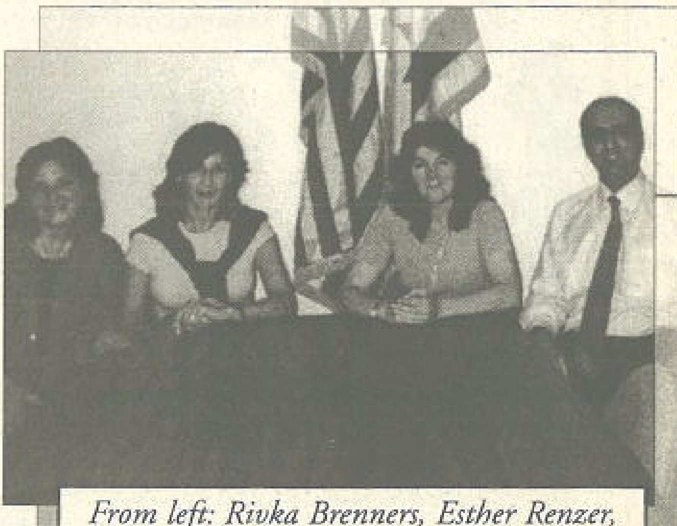
How does this project work?

There are two ways that the affiliation can take place. First, an American based company may approach us to find them an Israeli company to be partners with. We then contact Israeli companies and help the two entities network. The second option is for an Israeli company to initiate the inquiry about a partnership with an American company.

We also inform American companies and arrange for one on one meeting when Israeli companies plan to visit the U.S. in order to promote their products or services. Business-to Business is not soliciting monetary contributions, but rather, asking that U.S. businesses consider purchasing Israeli made products. We are currently launching an advertising campaign to seek companies in the United States that are interested in supporting Israel and doing business with them.

In light of fierce competition from the Far East, why should the American companies consider buying from Israel?

Israel may be more expensive than competitors in the Far East; however the quality one receives from Israel speaks for itself. For example, many Clothing companies, such as Hugo Boss and Gap, import clothes from Israel because of its worth. Furthermore, Israel is known for its high tech gadgets and bio-medical advances throughout the world. In the year 2000, Israel was second to the United States in the number of high tech start-up companies. Israel is known as the second Silicon Valley. Companies such as Motorola and Intel have advance design facilities and factories in Israel. Israel is also a Trade partner with the United States. Israeli products are not subject to import duties. Lastly, American companies would be supporting Israel.



From left: Rivka Brenners, Esther Renzer, Roz Rothstein and Kamran Benji



יום כפור

THE DAY OF ATONEMENT

Yom Kippur Stories

An Interesting Halachic Ruling

One Yom Kippur, the gabbai (synagogue beadle) told Rabbi Chaim Sandzer that a certain congregant, wealthy and miserly, had fainted from the fast and needed some water.

Rabbi Sandzer said that he could have only spoonful of water.

A few minutes later, the gabbai returned, saying the water had helped but that the congregant had fainted again. The congregant said he needed a little more water.

The Rabbi responded that he could have as much water as he liked but that he would have to give 100 dollars to charity for each spoonful of water. Though the gabbai was surprised at this ruling, the Rabbj insisted. When the revived congregant heard the Rabbi's new ruling, he suddenly was no longer thirsty and continued davening without the need of more water.

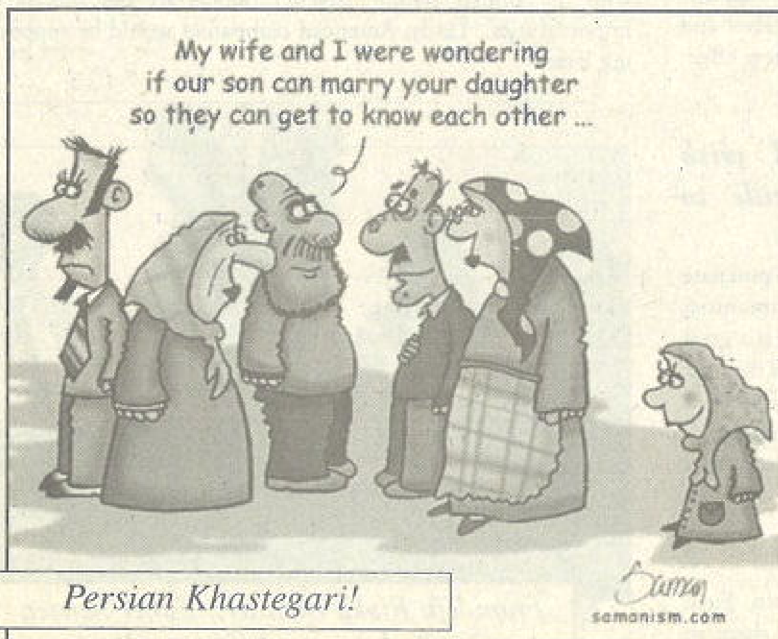
Who's Hitting Who?

The Chofetz Chaim, Rabbi Israel Meir HaCohen, was expounding the customs of Yom Kippur. Referring to the practice of beating one's heart when reciting the confession of sins, he explained: G-d does not forgive those who smite their heart but he pardons those whose heart smites them for the sins they committed.

Last Minute Redemption

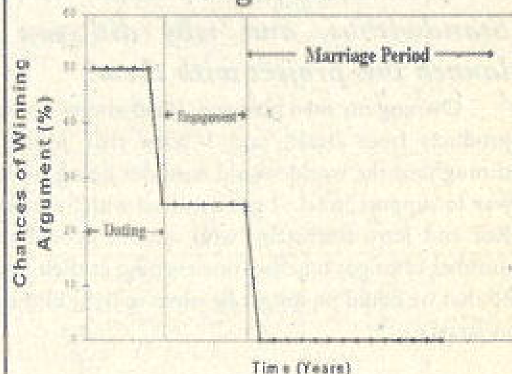
On the eve of Yom Kippur, Rabbi Chaim Soloveitchik of Brisk was told that a wealthy congregant had gone bankrupt and was being held in the debtors' prison until he would pay five thousand rubles.

That evening when the Kol Nidre was to be said, Rabbi Soloveitchik addressed the congregation. "Jews, compassionate children of compassionate parents, I have decided that Kol Nidre will not be said until our more affluent congregants will pledge to provide five thousand rubles so we can liberate our bankrupt fellow congregant from prison right after Yom Kippur. Only after the five thousand rubles were collected did Rabbi Soloveitchik permit the saying of Kol Nidre.



Persian Khastegari!

Chances of a Man Winning an Argument



remembrance of massacres, exiles and forced conversions. Here also, contrary to the teachings of Moses, history is forgotten.

The fourth pillar, tradition and customs, had to be reinforced during the Diaspora, in order to save the structure of Judaism from falling apart completely. Inside the jails, called ghettos, new customs were developed by local leaders. The Jews strived hard to remain Jews. Some beliefs that could hardly be traced to the Holy Book appeared in Jewish communities. Under the huge pile of newly made customs and beliefs, the powerless Jews who had lost their natural rights looked forward to the advent of the Messiah. Unfortunately, later on, these local ideas and customs became the main cause of the separation among the Jews that we observe today.

Today, between the right and left extremists, we are the witness of too many Jewish groups. While humanity has reached the peak of knowledge, there are many Jews who kiss the Torah but do not try to study it or understand its mission.

By the same token, the 5th pillar -prayer- had abnormal growth during the Diaspora. The implementation of all of one's goals and wishes were expected from God. A Jew was no longer a person who had the power of creation. In practice, the Torah was replaced by the Sidur, which was also read by men only. Amazingly enough, most readers of prayer could not understand what they were reading. Even the communication between Man and God was not free from the damage of the Diaspora.

And now 55 years after the end of the Diaspora and the rebirth of Israel, we face a deformed and unbalanced Judaism. The main objective of Judaism, the creation of an ideal human society, is lost among various personal beliefs and customs. Today, between the right and left extremists, we are the witness of too many Jewish groups. While humanity has reached the peak of knowledge, there are many Jews who kiss the Torah but do not try to study it or understand its mission.

Today the deadly danger that more than our brutal enemies and terrorism threatens our land and nation is the division among the Jews. This is a fact history teaches us.

The day Moses, standing at the border of Canaan, was looking at the Promised Land, Judaism was free but the land of Israel was not. Today Israel is independent but Judaism is not. It is not free from the tangles of the Diaspora. It is separated, broken into pieces. It is the prisoner of another House of Bondage, which is the legacy of the torturous past.

And now, for the rebirth of Judaism, the nation of Moses needs another Theodore Hertzl who, without blaming any Jewish group, is able to lead us to the rebirth. Maybe instead of an individual, the young people of our nation can take care of such leadership. Our young generation, in this world of knowledge and information, has the potential to reach the truth through the study of history. That is why the last chapter of this book is a message to young Jews around the world. In this chapter addressed to them, it is said:

O Jewish youth! The time has come for you to save Judaism from captivity. Let the world understand that beyond the border of myths, stories and metaphysical ideas, the Torah is the heritage of the greatest spiritual revolution. The Diaspora has forced Judaism to retreat from promoting its mission.

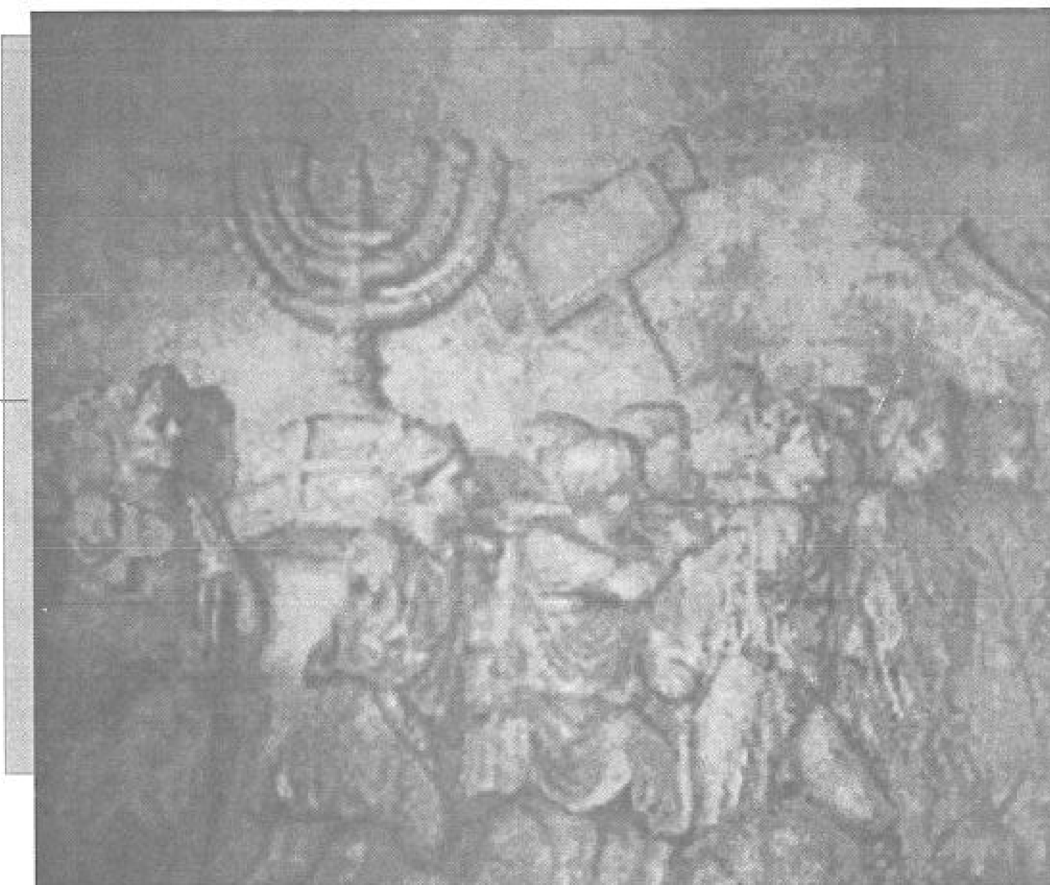
You young Jews! You are living in the age of knowledge, research and information explosion. This age, which offers you many possibilities, is quite different from the time of your ancestors. Now you are able to discover the impact of the Diaspora, know the truth of Judaism and make it known to all.

Your forefathers were unable to save original Judaism, because they were diverted under the pressure of various environments. Your parents are still wandering Jews, not geographically, but spiritually.

O young Jews! The Judaism inherited to you by way of customs and religious opinions is not genuine. It has been torn into pieces. Do not defend one Jewish group and attack others, as they are all suffering disintegration. Through the scientific method and the study of history, find the causes of the current situation and untie the knots of today's Judaism. Following the freedom of Israel, it is now time for Judaism to be free.

Captive Judaism is the outcome of ignorance and illiteracy. We don't want to be murdered in our homeland, Israel, merely to keep some secondary religious beliefs and customs. It is original Judaism we should fight for.

You Jewish youth! Pick up the fallen flag of Judaism. Thoroughly learn Mosaic teachings for establishing an ideal society and let the world to be aware that in Judaism all nations have the right to live freely.



tors considered Moses and his sister Miriam to be sinful. If the uprising of the Warsaw ghetto failed, some Jews believed that it was because of the sin of German Jews who allowed musical instruments to be played in synagogues and women to sit together with men. In an environment where freedom was absolutely absent and the guilt-feeling was dominant, the main pillar of Judaism- the creation of an ideal society- collapsed so badly that inside the Jewish community, discrimination against women erupted and grew fast. Jewish women were deprived of the opportunity to study the Torah.

The third pillar of Judaism, history, also collapses during the Diaspora. For many Jews, an extremely vast and deep gap exists in the period between the fall of the 2nd Temple and the Nazi Holocaust. The rare discussion of the past is limited to

The fourth pillar is tradition, which has an obvious relationship with history. Festivals such as Passover, Socoth, and Shavout are all part of our traditional history.

The fifth pillar is prayer. The immortal statement of Shemaa, the Song of Songs of Moses and selected parts of the Five Books are in the field of prayer.

These are the five columns of Judaism. In the beginning there was balance among them. But what happened in later ages? How was Judaism reshaped under the heavy pressure of the long period of the Diaspora? Why couldn't its mission of creating an ideal society be accomplished? These are questions that the second part of the book tries to discuss.

During the Diaspora, the unbearable suffering changed the image of God. His justice was questioned many times because of many human catastrophes. Towards the 1st WW there was a tendency among western and eastern Jews to turn back to the God of Judaism and convert to other religions.

But that was the 2nd pillar, the development of a unique society that was completely diverted during the Diaspora. This column was severely broken like the first two tablets of the 10 commandments. The Jews, confined to prisons called ghettos, were not able to be the light of the nations. Their neighbors had become devils and could not be loved by the Jews. The pride of being a Jew was replaced by the feeling of sin. Even the commenta-

In an environment where freedom was absolutely absent and the guilt-feeling was dominant, the main pillar of Judaism- the creation of an ideal society- collapsed so badly that inside the Jewish community, discrimination against women erupted and grew fast.

Contemporary Judaism in the Second House of Bondage

On Sept 7th at the Iranian American Jewish Center in Los Angeles, Dr. Hooshang Ebrami delivered a speech in conjunction with the release and promotion of his latest book. The ceremony was hosted by The Graduate Society Foundation, publisher of the book

The popular question of "Who wrote the Book of Moses?" may bring different answers, but "For whom this book was written?" has one clear answer: for a group of newly-freed slaves who had a simple, primitive life. It was about 3300 years ago that the core of Judaism was created. The Israelites had left the House of Bondage, the land of Egypt, and as one unified nation were at the threshold of human civilization.

Today Judaism is shattered; it has been broken and scattered. The arguments and conflicts among Jewish groups are much more intense than what we witness between the so-called religious and secular people. The Ultra-orthodox do not accept the Orthodox and the Orthodox reject the Modern orthodox. Nowadays there are many different schools of thought in Judaism.



Young Jews are looking for some basis of being a Jew other than having a Jewish mother, but they are not certain which path they have to choose to reach real Judaism. While in our homeland, Israel, people are still slaughtered in more brutal way than in concentration camps, there are hot discussions among Jewish groups about who is a Jew and who is not. There is even separation among the members of a family. Everybody thinks that true Judaism is what he or she believes. Returning to the second House of Bondage, we have become the slaves of our ideas. Why is this so? What has happened to the great messages of Moses? Behind this question, there are two important and major questions:

1st- "What is Judaism?"

2nd- "What were the effects of the Diaspora on Judaism?"

The first part of the book titled "Contemporary Judaism in the Second House of Bondage" deals with the first question: What is Judaism? Here, the author assumes he is with the nation of Moses at Sinai and has access only to the Holy Book. He has not referred to any other source. In his search he finds five pillars of original Judaism.

The first pillar: God the one is the greatest creator. In Judaism, one has to love God deeply and sincerely, in order to learn how fellow beings should be loved. God, by creating Man in His own image, has blessed him with wisdom and the power of creation.

The second pillar of Judaism is the teachings of Moses about the creation of an ideal human society. A society in which, law, justice, brotherhood, equality and humanity are highly respected. Among the hundreds of commandments that are written in the five books of Moses, only a few are related to metaphysics. Those are the ones that speak about God and His sovereignty. The rest are all about education, trade, mortgage, interest, statistics, hygiene, justice, agriculture, social welfare, taxes, marital relations and many more. The final goal of Judaism is the creation of a human society that can be a role model for other nations.

The third pillar is history. History is holy in Judaism. The importance of history in the three books of Genesis, Exodus and Devarim is beyond doubt. The other two books are not far from history. Moreover the Israelites are instructed many times that they should remember, they must not forget and they have to bear in mind the events that they have experienced.

A South Bronx Jewish Tale

The South Bronx in 1950 was the home of a large and thriving community, predominantly Jewish. In the 1950s the Bronx offered synagogues, mikvas, kosher bakeries, and kosher butchers — all the comforts one would expect from an observant Orthodox Jewish community

The baby boom of the post-war years happily resulted in many new young parents. As a matter of course, the South Bronx had its own baby equipment store. Sickser's was located on the corner of Westchester and Fox, and specialized in "everything



for the baby" as its slogan ran. The inventory began with cribs, baby carriages, playpens, high chairs, changing tables and toys. It went way beyond these to everything a baby could want or need.

Mr. Sickser, assisted by his son-in-law Lou Kirshner, ran a profitable business out of the needs of the rapidly expanding child population. The language of the store was primarily Yiddish, but Sickser's was a place where not only Jewish families but also many non-Jewish ones could acquire everything necessary for their newly arrived bundles of joy.

Business was particularly busy one spring day, so much so that Mr. Sickser and his son-in law could not handle the unexpected throng of customers. Desperate for help, Mr. Sickser ran out of the store and stopped the first youth he spotted on the street.

"Young man," he panted, "how would you like to make a little extra money? I need some help in the store. You want to work a little?" The tall, lanky black boy flashed a toothy smile back. "Yes, sir, I'd like some work." "Well then, let's get started."

The boy followed his new employer into the store. Mr. Sickser was immediately impressed with the boy's good manners and demeanor. As the days went by and he came again and again to lend his help, Mr.Sickser and Lou both became increasingly impressed with the youth's diligence, punctuality and readiness to learn.

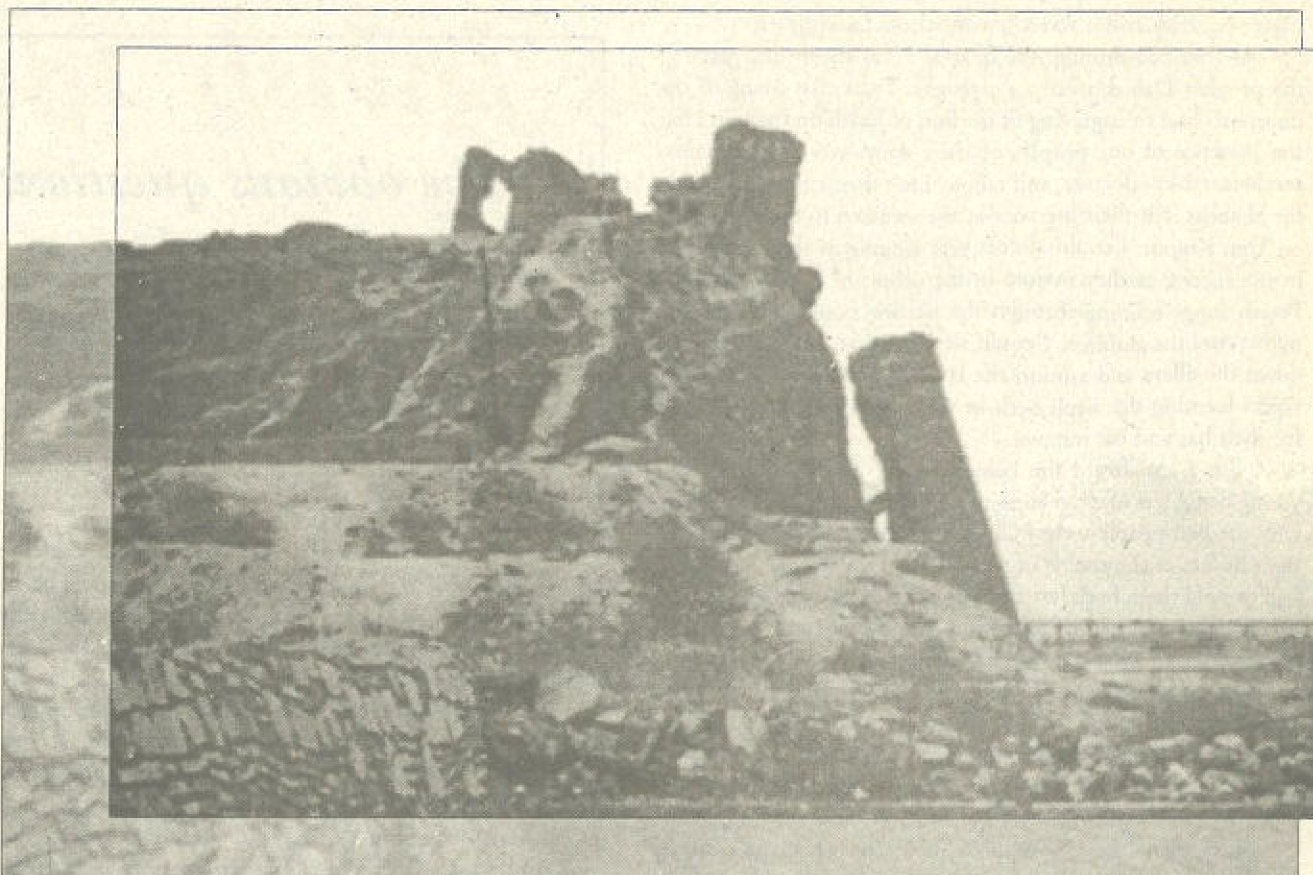
Eventually Mr. Sickser made him a regular employee at the store. It was gratifying to find an employee with an almost soldier-like willingness to perform even the most menial of tasks, and to perform them well. From the age of thirteen until his sophomore year in college, the young man put in from twelve to fifteen hours a week, at 50 to 75 cents an hour. Mostly, he performed general labor: assembling merchandise, unloading trucks and preparing items for shipments. He seemed, in his quiet way, to appreciate not only the steady employment but also the friendly atmosphere Mr. Sickser's store offered.

Mr. Sickser and Lou learned in time about their helper's Jamaican origins, and he in turn picked up a good deal of Yiddish. In time the young man was able to converse fairly well with his employers, and more importantly, with a number of the Jewish customers whose English was not fluent. At the age of seventeen, the young man, while still working part-time at Sickser's, began his first semester at City College of New York. He fit in just fine with his, for the most part Jewish classmates, hardly surprising considering that he already knew their ways and their language. But the heavy studying in the engineering and later geology courses he chose proved quite challenging. The young man would later recall that Sickser's offered the one stable point in his life those days.

In 1993, in his position as the Chairman of the Joint Chiefs of Staff, two years after he guided the American victory over Iraq in the Gulf War, General Colin Powell visited the Holy Land. Upon meeting Israel's Prime Minister Yitzhak Shamir in Jerusalem, he greeted the Israeli with the words "Mer ken reden Yiddish" (We can speak Yiddish). As Shamir, stunned, tried to pull himself together, the current Secretary of State continued chatting in his second-favorite language.

Colin Powell never forgot his early days working at Sicksers.

Sent by Minoo Koutal



Mosul: That's all what's left of Niniveh!

The obvious question: Is death the only way these great faiths can coexist in peace? We would hope not.I have not yet discovered the ancient Jewish cemetery of the Jews of Mosul-Nineveh. My instincts tell me it is nearby, but in the last 60 years it has probably been desecrated and obliterated. One native I talked to told me that a major highway had been built through it. I will continue to search as my military mission allows me. I have taken Zev's marker and reburied it in the cemetery. I have said kaddish for him and for all the other Jewish souls that may be buried here.

THERE IS a great history to be written here, a great opportunity to recover the lost narrative of our people, the Sephardim of Iraq. Prayer and hope is that when the gates finally open for scholars the remnants of our people will still be here for historians to recover I have taken many pictures in case those who have no vision destroy the few remnants that remain. I hope there are yet some Jews from this important and holy community still alive in Israel. If so they will be able to add to the oral history of what will, G-d willing, be discovered here.

If this chapter of history is erased, it will never be recovered again. I pray that those with more resources, more connections, and more wisdom than I will be able to add to these pages of our great history. I am only thankful that G-d has given me a small part in it.

May the memories of our brothers and sisters - hakahal hakadosh d'Nineveh - the holy community of Nineveh - never be forgotten. Amen

The writer, a major, is United States Army Battalion Chaplain (rabbi) 1st Battalion, 320th Field Artillery 101st Airborne Division (Screaming Eagles).

There is a great history to be written here, a great opportunity to recover the lost narrative of our people, the Sephardim of Iraq...

place was, they said it was a Jewish school for children.

As I walked through the quarter I was shown the grave of the prophet Daniel, once a synagogue. I saw that many of the doorposts had an engraving of the lion of Judah on the top. I felt the presence of our people, of their daily lives as merchants, teachers, rabbis, doctors, and tailors. I felt their rush to get ready for Shabbat, felt their presence as they walked to the synagogue on Yom Kippur. I could almost hear singing in the courtyards, in the succot, as they invited in the ushpizin. I could hear the Pessah songs echoing through the narrow streets late into the night. And the children, I could see their shadows as they raced down the alleys and around the corners, playing. I heard their voices learning the aleph beth in the yeshivot as they prepared for their bar and bat mitzvot.

But I also heard the babies crying, and I could see the young daughters of Zion clinging to their mother's skirts, asking why the bad people were killing them and making them leave their homes of thousands of years. Tears came to my eyes, but I had to hold them back lest I put myself and the soldier with me in a dangerous situation. I had to pretend that I was only mildly interested in what they were showing me.

How does one absorb this kind of experience? How do I convey the feeling of hearing all those voices reaching out in prayer at the synagogue as I stood on top of all that garbage? How do I recover our history, how do I bring honor to a holy place that has been so desecrated?

Since then I have gone back to the Jewish quarter of old Mosul with members of my congregation, Jewish soldiers of the 101st: infantrymen, artillerymen, medics, pilots, lawyers, doctors, all proud to be Jewish and serving their country. Together we have found five more synagogues, more yeshivot and many Jewish homes. They have all come away profoundly affected by what they saw. They are saddened, but yet proud to be connected to such an ancient and rich tradition in this historic city of Nineveh.

I SEARCHED the ancient city near cemeteries in hope of finding the Jewish cemetery. I found a Christian cemetery and a British War cemetery situated next to each other. The British War cemetery is now used as a soccer field. The cemetery was marked as a war memorial cemetery and the dates were for World War I and World War II.

The obvious question: Is death the only way these great faiths can coexist in peace?

There was a marker in the cemetery written in English and Sanskrit, dedicated to the Hindu and Sikh soldiers of Her Majesty's army who died while serving. Another one, written in English and Arabic, was dedicated to the Muhammadan soldiers in Her Majesty's army who died while serving, and a third marker had nothing on it. These markers were over seven meters high.

The third marker could have had a dedication, but if so it had been destroyed or removed. Scattered all through the cemetery were fragments of tombstones, some with a few words of English, some with a cross on them. Outside these three markers there were no standing tombstones anywhere, only broken fragments scattered in corners.

The cemetery was surrounded by a 1.5-meter wall and an entrance gate. About half a meter inside the cemetery, barely showing through the surface, was a fragment my assistant, Specialist William Rodriguez, discovered. By working with me over these last few months he has learned to recognize Hebrew letters. As we dug it out we noticed it had both Hebrew and English on it I was so excited to see it, yet so sad. There are many possible explanations, but the one I think most plausible is that it was the grave marker of a British soldier, a young man by the name of Zev. The British Army had contacted the local Jewish community to have a stone engraver put Hebrew on the stone along with the English. It was their way of honoring and respecting their fallen comrade. If this explanation is true then this cemetery contains those of the Hindu, Sikh, Islamic, Christian, and Jewish faiths, all soldiers who died in the service of their country.

...I also heard the babies crying, and I could see the young daughters of Zion clinging to their mother's skirts, asking why the bad people were killing them and making them leave their homes of thousands of years. Tears came to my eyes,

Jewish heartbreak and hope in Nineveh

By Carlos C. Huerta

Climbing over the rotting garbage, I realized I was the first Jew to enter this holy place in over 50 years' I am writing to you from Nineveh, the city of the prophet Jonah. Its present name is Mosul. I have had the privilege of seeing its ancient walls, of touching its stones, of going to the grave Islamic tradition says is the prophet Jonah's.

There is a mosque at the site; but hundreds of years ago, the Iraqis we work with tell me, it was a synagogue. They tell me the reason the site is so sacred is because of the sacredness in which the Jews held it. Presently, there are no signs of this ancient synagogue.

I am the rabbi of the 101st Airborne Division, the division Steven Spielberg immortalized in his epic Band of Brothers. We, the soldiers of the 101st Airborne, fought our way up from the south, from Kuwait. The battle took us past Ur, the city where Abraham was born. We maintained contact with the enemy, passed the site of the great talmudic academies of Sura and Pumpaditya, to the city of Babylon, where the prophet Daniel was taken.

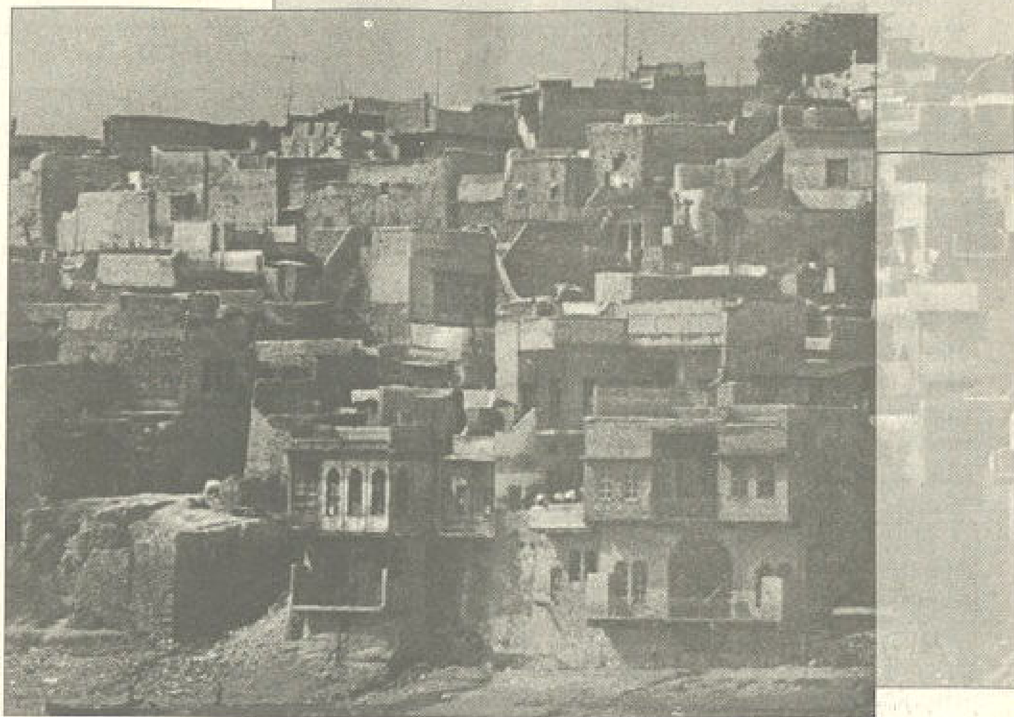
There we engaged the Nebuchadnezzar Iraqi Armored Division and beat them. We continued the battle to Baghdad, where so many Jews lived and were massacred in the summer of 1948. It was the city of so many of our sages, including the Ben Ish Chai.

Now we are in Mosul. I ask about the Jews who lived here, and very few remember them. Many say Jews never lived here; but my heart tells me different. The old ones tell me there was a Jewish quarter, a synagogue, study halls,and a cemetery.

One day, while searching the streets of the ancient city, I came across a building missing half of its roof. The site was a garbage dump and the building's interior was three-quarters full of rotting garbage, feces and sewage. I had to crouch down low to get inside as the doorway was almost completely buried. As I entered light came through the half-open roof and I could just make out writing engraved on the walls. It was Hebrew. It was then that I knew I had stumbled into the ancient synagogue of the city of Mosul-Nineveh. My heart broke as I climbed over the garbage piles that filled the room where, for hundreds of years, the prayers of Jews had reached the heavens. I realized I was probably the first Jew to enter this holy place in over 50 years.

Over three-and-a half meters of garbage filled the main sanctuary and what appeared to be the women's section. I could barely make it out because of the filth, but there was Hebrew writing on the walls.

Many Iraqis congregated around me, wanting to know what I was doing. My translator said that the American army was interested in old archeological sites of all kinds. I asked them if they knew what this place was, and they allsaid in an instant: It was the house where the Jews prayed. THEY TOLD me that the houses in the streets surrounding the synagogue had been filled with Jews. They took me to the children's yeshiva, a marbled edifice that no longer had a roof, only walls and half-rooms. There was a vagrant family living there and when I asked them what this



Old Mosul: First slopes one comes across

Iran Increases Involvement in Terror Against Israel

By Gary Fitleberg

Iran, which views Israel as an enemy that must be destroyed at all costs, has stepped up its involvement in funding and assisting Arab _Palestinian_ terrorist cells operating in the territories, especially those affiliated with Arafat_s Fatah Tanzim, since the declared cease-fire or _hudna_ went into effect on June 29, a senior security official said on Tuesday.

Millions of dollars are being sent to fund the activities of the Fatah Tanzim operating in the Samaria area, especially the renegade cells active in Tulkarm, Jenin and Nablus who do not recognize the cease-fire or answer to the Fatah political leadership.

Kamel Ghanem the senior Al Aqsa Brigade commander who resides in the Mukata in Ramallah continues to recruit and plot attacks against Israel with the help of the Iranian funding. "We know without a doubt that Iran and the Hizbullah in Lebanon are in contact with elements on the ground, issue orders and send funds," the official said.

"Iran views Israel as the occupier of Islamic Holy Land, an emissary of the West whose aim is to destroy Islam," the official said.

There have also been incidents where Iran, which offered medical treatment to Arab _Palestinians_ wounded in the Al Aqsa Intifada, recruited them to the cause during their "treatment", and organized military training for them. On their return, some of the Arab _Palestinians_ participated in shooting attacks against Israelis or became more active in local terrorist cells the official said. Iran also sends funds to the fa! milies of "martyrs" and others involved in intifada activities.

The funds are usually transferred in the guise of charity organizations or humanitarian assistance, sometimes sent with people entering the Territories.

Iran continues its attempts to infiltrate weapons into the region, past examples include the Lebanese San Torini fishing vessel intercepted by naval forces in May 2001 with a cargo of weapons that were to be smuggled to the Gaza Strip. The Karine A weapons ship intercepted by naval commandos in January 2002, carrying over 50 tons of weapons slated for the territories, and the Abu Hassan fishing trawler seized by Israeli naval commandos in May this year that had left Lebanon and was heading for the Gaza Strip loaded with bomb making components, a batch of CD's prepared by the Hizbullah with bomb making information and knowledge to be used by the Palestinians in terror attacks a! gainst Israel.

Taking advantage of the current situation Iran operates through two channels, the Hizbullah in Lebanon who continue in their efforts to establish contacts with members of the Israeli Arab sector and recruit foreigners in order to send them to Israel to perpetrate attacks, and the Iranian backed Revolutionary Guards whose contacts are with Tanzim elements in the West Bank and the Popular Resistance committee groups in the Gaza Strip.



Most of the terrorist attacks since the _hudna_ went into effect were carried out by Arafat's Fatah-Tanzim elements who rely strongly on Iranian assistance the official said. This is in addition to the Islamic Jihad considered one of the most prominent of the terrorist organizations to receive Iranian assistance, and therefore it is restricted in its freedom to operate independently.

Hamas, on the other hand, maintains its independence to a certain degree, but in recent years ties with Iran have strengthened the official said. Hamas relies heavily on funding it receives through charity organizations, schools and orphanages.

The official noted that all the terrorist organizations particularly the Islamic Jihad and Hamas are preparing for "the day after" the hudna ends. The organizations are focusing on recruiting "new blood" to their cause, appointing new leaders, purchasing weapons and replenishing arms, improving the infrastructure and drawing conclusions from the past.

Hamas in the Gaza Strip is awaiting the arrival of a stockpile of weapons that is due to be smuggled in from Egypt the official said. This is in addition to its intensified efforts to improve the distance capability of the Kassam rockets, its manufacturing, and the intensive military training sessions it organizes for its recruits the official said.

Since the _hudna_ was declared almost six weeks ago, three Israelis and a foreign worker were killed and 20 civilians wounded. Arab "Palestinians" perpetrated 178 terror attacks,118 relate to shooting attacks, and ten relate to mortar shell attacks on Israeli communities in the Gaza Strip.

Security forces succeeded in thwarting 36 terror attacks and arrested over 75 Arab "Palestinian" terror suspects. Currently there are 15 warnings of plans by terrorist organizations to perpetrate attacks, the majority stem from the Samaria area officials said.

and lunar cycles and poems and hymns. His next book, Gehdulat Mordachai, written in 1924, which translates to "The Greatness of Mordechai," is very similar to Derekh Haim, except that it contains more prayers and Halakhic matters in Persian translation. At the end of the book, there is a Jewish calendar of that spans from the year 5684 (1924) until 6000 (2240). The book closes with the national anthem, "Ha-Tikva".3 Hakham Haim also wrote Yadei Elyahoo, which translates to "The Hands [strength] of Elijah". In this book, the appropriate role of the male as father, son, husband, and rabbi are discussed. The book also contains a commentary on the tractate Avot; a commentary on portions of proverbs; various hymns and psalms and their exposition, as well as dream interpretation.



Hakham Morah's Body
Source: Padyavand Vol. I, p. 295

Hakham Haim was undoubtedly looked upon as a spiritual leader in the first half of the twentieth century. Besides his teachings of the Torah and the writing of his books, Hakham Haim contributed to the Jewish community in many other ways. For instance, many individuals in the community would turn to Hakham Haim and accept him as an arbitrator to help settle disputes they had with other members of the community. He also helped to preserve the faith of the people by convincing many Jews not to stray away from Judaism when they where under the pressures of forced conversion to Islam.

Hakham Haim was a man who was in search of the truth. He was aware of the fact that there is only one God. Accordingly he memorized the Koran as well as the New Testament of the Christian Bible. Hakham Haim's crossing of religious boundaries was very controversial.

It has been reported that he received a golden medal, for the memorization of Koran, from Naser al-Molk the court minister of Naser al-Din Shah. However, this report is not authenticated since it is neither mentioned in his personal records nor is there any official document in this regard.

Moreover, Hakham Haim was responsible for a prayer, which he wrote specifically for the Iranian Monarchs. This prayer is used to request from God, the well being of individuals who play an important role in the preservation of freedom. This is the prayer he had originally recited for Reza Shah who reportedly kissed the Torah. Today this prayer is still used in a broader sense for soldiers, senators, and presidents as well.



Students of the Tehran Alliance School ith Haim Moreh (3rd row, 4th from the right)
Source: The Jews of Iran, by Habib Levy, Fig. 19

Something not mentioned in any of the books written about Hakham Haim, was his sense of humor. It is rather difficult to imagine that a man with such majestic religious affiliation could be so humorous, but he was indeed. His daughter in law, Mrs. Farokh Moreh recalls that one Shabat Hakham Haim was overhearing a fellow rabbi and student reading aloud from the Torah at the synagogue. As the rabbi was chanting aloud on the pulpit he made a mistake; Hakham Haim caught and corrected him immediately. He then turned to the rabbi and said, "What is the matter rabbi? Are you blind?"

Hakham Haim passed away on a Shabat at the age of sixty-four. He left behind three daughters Sara, Rahel, Heshmat, and a son named, Avraham, who have all since passed away. The day of his passing was a day of public mourning. Jewish people in Tehran and other cities in Iran closed their businesses in order to pay their respects. Hakham Haim Moreh is a great testament to hard work and dedication to spirituality. Even if Hakham Haim had not suffered from blindness he would still have been remembered for his immense contributions to the Jewish community. To this day people remember Hakham Haim Moreh as their brilliant teacher.

Bibliography

Cohanim , Rouhallah. The Golden Treasures Book: 1001 memories. Los Angeles: Rouhollah Cohanim Eductional Foundation, 1993.

Levy, Habib. Comprehensive History of the Jews of Iran. Edit. Hooshang Ebrami, Trans. George Maschke. Costa Mesa: Mazda Publishers, 1999

3. Netzer, Amnon. Padyavand. Vol. I. .Costa Mesa: Mazda Publishers, 1996

4. Pirouzian, Youseph . Menora Magazien. No. 7. New York: Parkway Printing , December, 1989- January 1990.

Hakham Haim Moreh and His Contribution to the Iranian Jewish Community

The endowed Habib Levy Judeo-Persian Professorship, funded by The Habib Levy Cultural & Educational Foundation (THALCEF), has been offered every spring quarter since March of 2000 at UCLA. As a fulfillment of the course, the following research paper is an example of the students individual study.

by Jonathon Moreh

Hakham Haim Moreh, son of Mordechai and Rahel Shirazi, was born in Tehran in 1872, where his parents migrated to from Shiraz. Hakham Haim's very first teacher in Judaic studies, Mordechai Tseeioneet, expressed his astonishment by Hakham Haim's intellect. According to Mullah Tseeioneet, Haim could commit a paragraph to memory after hearing it only once. This ability attributed to one of his greatest accomplishments later on in life. He received his religious education from Rabbi El 'azar Melamed Yazdi until he reached the age of the twenty six. The greatest testament of Hakham Haim's scholarship and his devotion to Judaism was the fact that he committed the Torah, in its entirety, to memory.

Hakham Haim, like many of his contemporaries, based the family name on his vocational position in society. The word Moreh in Hebrew translates to instructor or teacher in English. By eighteen years of age he was already a "kanter" at a temple, which was eventually named after him. In the year 1898, at the age of twenty-six, when the first Alliance Israelite Universelle school was founded in Terhan, he was placed in charge of Hebrew language instruction.

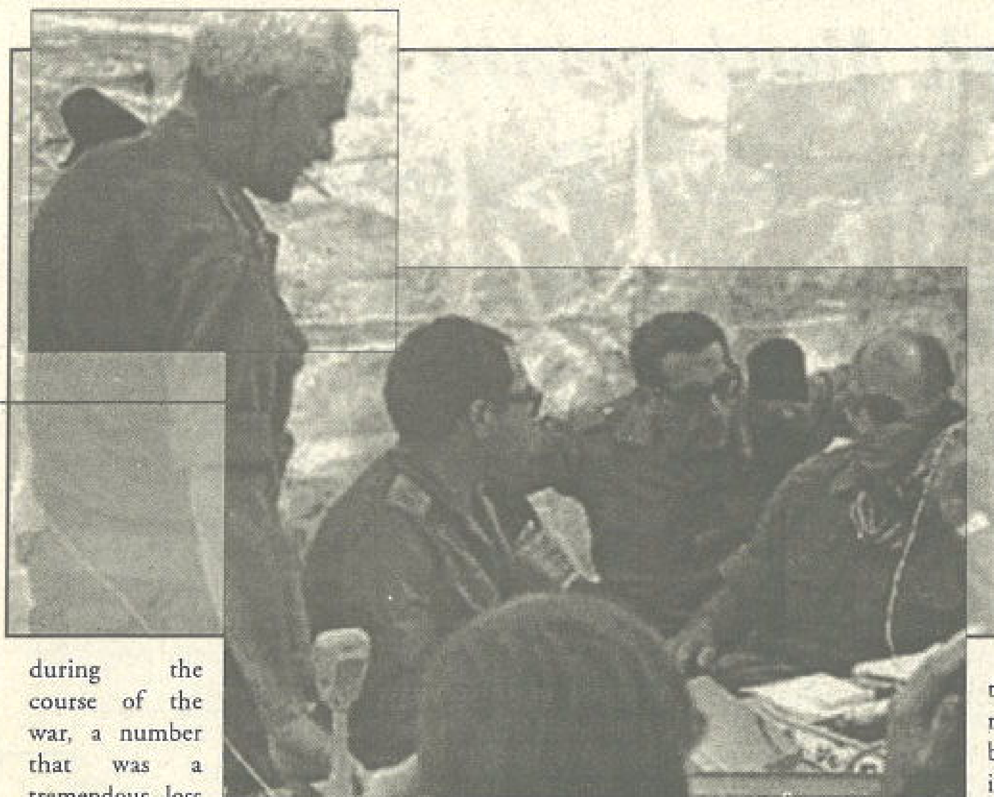
A series of very tragic events occurred in the life of Hakham Haim. At two years of age he went blind due to rubella, an illness for which there was no cure at the time. His mother, Rahel - after losing hope of having his vision restored - pledged to perform a charitable deed if his eyesight returned. When Hakham Haim was in his early childhood (five to seven years old, dependant upon differing sources) he lost his father on Yom Kippur and was left with only his mother to look after him. His mother , Rahel, was a great source of encouragement and pushed him to pursue his studies in Judaism after the loss of his father and his vision. One can only imagine what obstacles she had to overcome in order to succeed as a single mother in the face of such adverse circumstances. In a male dominant society, she truly deserves a great deal of credit for her contributions to her son's success.

As recorded by Amnon Netzer, Abraham Jacob Brawer was an Israeli scholar who met the Hakham in 1935 in Tehran. Brawer in recognition of the Rabbi's knowledge and success comments that: " The old man is blind from birth or youth, but is the most learned in Torah of our sixty-thousand Jewish brethren in this country." Further on, Brawer adds that : "This blind man teaches intelligent children, and 'sees' great results from his efforts in spite of the paucity of hours in the study program."

Among Hakham Haim's many accomplishments his most famous were his four books Bayanateh Moreh, Derekh Haim, Gedulat Mordechai, and Yedei Elyahoo. The book entitled Bayanateh Moreh, which translates to "The Speech of Moreh," was an expression of Hakham Haim's admiration towards Reza Shah, the Iranian ruler at the time, for his kindness to the Jews. Hakham Haim met with Reza Shah, who was also known as "Reza Shaheh Kabir. " He later wrote a commentary on his encounter, with illustrations of himself and the Reza Shah, which he included in this book. In it he encouraged the Jews of Iran to be loyal to the king. In Derekh Haim, which translates to "The Way of Life," written in 1921, Hakham Haim describes the steps that one should take in order to live a religiously virtuous life. The book includes, among other things, matters such as the Thirteen Principles of Maimonides; the six-hundred and thirteen mitzvot; the history of the Prophetesses of Israel: and an outline of world and Jewish history, the solar



Hakham Haim Moreh
Source: Padyavand Vol I, p. 296



during the course of the war, a number that was a tremendous loss for a nation with such a small population. The Yom Kippur War was likewise embarrassing for Israel's prestigious intelligence services that had failed to pick up information about the surprise attacks. Israel's victory after the Yom Kippur War insured the survival of the Jews in Israel but also prevented the mass Islamic and Arab populations living in the Middle Eastern countries, including Iran, from systemically slaughtering or harassing the Jews that lived under their regimes. The Jews around the world in October 1973 had not lost their homeland of Israel after the war and still had an army that would defend their right to exist even if they themselves lived in far away lands.

For the last 30 years various politicians have taken credit and or pointed the finger of blame for events surrounding the Yom Kippur War. One prime example of this came from former Nixon Administration National Security Advisor, Henry Kissinger who claimed he was the man who saved Israel from destruction during the war. While Kissinger did order military airlifts to Israel during the Yom Kippur War, several historians and researchers over the years have disputed Kissinger's real viewpoint about Israel during that time. According to John Loftus and Mark Aarons, authors of the book "The Secret War Against The Jews", White House Chief of Staff Alexander Haig was the real hero who acted fast in aiding Israel during the first crucial days of the war. While Loftus and Aarons' information is based on interviews from former U.S. intelligence officials speaking on anonymity, their book paints a different picture about Kissinger and Nixon's true intentions regarding Israel in October 1973. The authors indicate that Kissinger— who is coincidentally Jewish— initially did not send immediate military aid to Israel when the Yom Kippur War broke out because he wanted Israel to suffer losses and eventually accept a land-for-peace agreement with the Egyptians. Yet without Nixon and Kissinger's permission, Haig had ordered every American surface-to-surface TOW missile on the eastern seaboard of the U.S. and Germany to be shipped to Israel in the early days of the Yom Kippur War. The TOW missiles arrived in Israel just in time for Israel to repel the advancing Egyptian armies speeding across the Sinai Peninsula and ultimately turned the tide of the war in Israel's favor. Haig's shipment of the missiles arrived days before Kissinger's official but late military airlift, nevertheless Israeli officials remained quiet about the Haig's assistance in order to preserve their friendship with him. Since Nixon had later authorized military aid to Israel to prevent Communist expansion in the region after the Soviet Union had aided the Arab countries, Haig's move behind his back was disregarded. Both Loftus and Aaron's anonymous sources in the book said Haig was motivated to help Israel in this bold move because during the late 1940's Haig had witnessed the U.S. Army recruiting ex-Nazis to fight Communism and was disgusted by their anti-Semitism.

As we pray this year during Yom Kippur, we must recall the tragic war launched against our people and our homeland. It was yet another miraculous event in our history when an attempt to destroy our people failed. The lessons the Yom Kippur War cannot be forgotten otherwise we will be doomed to repeat them. Even though we all want peace in the Middle East the Western nations cannot force Israel to compromise its security for any type of peace otherwise another disastrous attack, possibly of greater proportions could be launched against Israel. Today after nearly 2,000 years of exile, we have our own Jewish homeland in Israel and we must do everything to insure Israel's future survival in both times of war and peace.

Information Researched from:

* *The Arab-Israeli Wars, 1982 - Chaim Herzog*

* *The Secret War Against The Jews, 1994 - John Loftus & Mark Aarons*

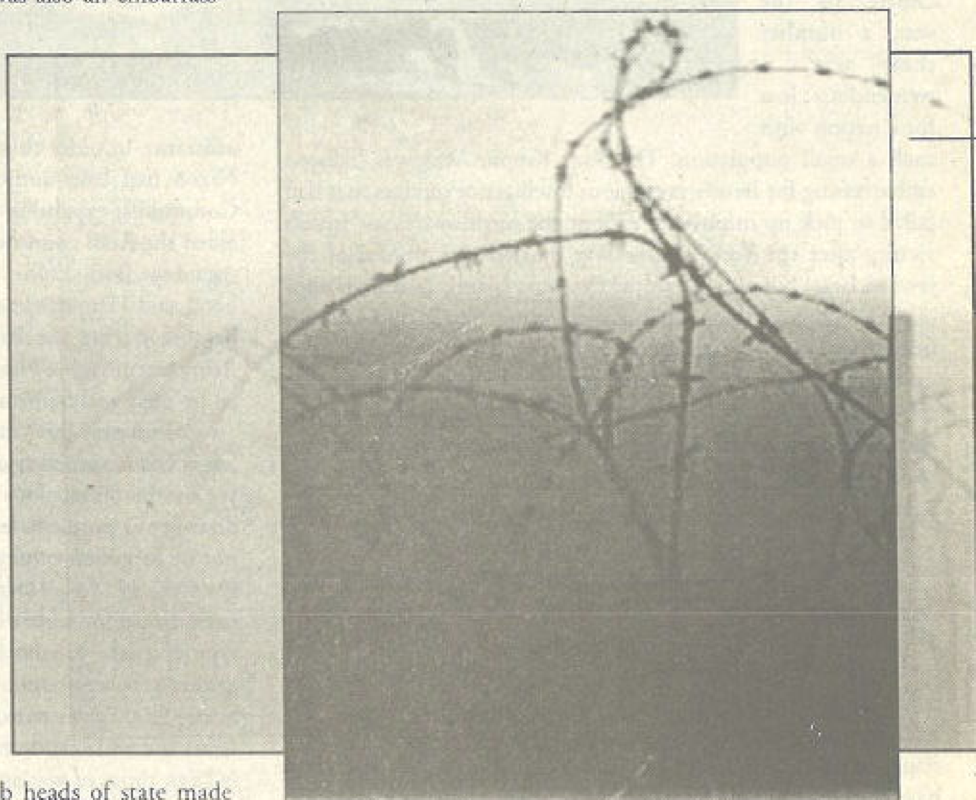
* *Myths & Facts: A Guide to the Arab-Israeli Conflict, 2001 - Mitchell Bard*

30th Anniversary of Yom Kippur War Remembered

By: Karmel Melamed

On October 6th this year when many of us in the Jewish community worldwide gather for Yom Kippur prayer services, it will not only be a day of atonement for us but a day of reflection on a tragedy that befell our people 30 years ago. On October 6, 1973 when Jews in Israel and around the world had turned to god on the holiest day of the Jewish calendar— Yom Kippur, nine Arab countries launched surprise attacks against Israel. Despite being outnumbered and overwhelmed by advance equipment used against them, Israel's Defense Forces managed to win a war which some historians consider next to miraculous. The cost of victory for Israel was immense as countless soldiers lost their lives and the war was also an embarrassment to Israel's highly respected intelligence services. Still today, after 30 years, controversies and conflicts between Israel and her Arab neighbors over the events surrounding the Yom Kippur War rage on. While the Yom Kippur War may be a faded memory for most, it should serve as a reminder to us Jews that Israel is always venerable to attack in the region and we must not give up our efforts to protect our homeland.

For many of us who were born in the years following the Yom Kippur War, the war seems like a distant event. Nevertheless, the conflict should not be forgotten by generations of Jews to come since it marked one of the few modern miracles of the Jewish people escaping near annihilation. After the Arab countries in the Middle East were humiliated by Israel in the 1967 Six-Days War, Arab leaders worldwide vowed revenge on tiny Israel for decimating their modern armies. One such leader was Egypt's Anwar Sadat who along with other Arab heads of state made daily threats against Israel. Finally after years of rhetoric, the Arab nations launched surprise attacks against Israel on all her borders on that fateful Yom Kippur day in 1973. Caught completely off guard, Israeli Defense Forces along the Suez Canal on Israel's western border were overrun by nearly 80,000 Egyptian soldiers and thousands of Arab soldiers along its northern and eastern borders. On all fronts, Israel was outnumbered 10 to 1 against the Arab armies that had more men and advanced Soviet military equipment and armaments. According to former Israeli President Chaim Herzog's book "the Arab-Israel Wars", Egypt and Syria were not the only Arab countries that participate in the Yom Kippur War. For instance, Iraq had transferred a squadron of jets to the Egyptian airforce and sent 18,000 Iraqi soldiers to fight against Israel along the Syrian border. Likewise numerous Arab countries provided financial backing to their brethren to fight against Israel, one such nation was Saudi Arabia that also sent 3,000 of its troops to fight on the Syrian front. Libya for example also supplied jet fighters to Egypt and gave more than $1 billion for Egypt to rebuild its military prior to the Yom Kippur War. Other Arab countries including Algeria, Tunisia, Morocco, and the Sudan also committed troops and



military equipment to the Egyptian front. While Jordan's King Hussein did not launch attacks against Israel directly from his country, he did send Jordanian troops to fight along side Syrian forces.

Ultimately, with the assistance of U.S. military aid, Israel was able to launch successful counter offensive attacks against the vast Arab armies, but the Yom Kippur War's victory came at a high price for Israel. Close to 3,000 Israeli soldiers were killed

Fears, Threats, and a Hardened Resolve

By Sam Yebri

Never has the ongoing debate on the proper policy toward Iran been so intense. It is more than a coincidence that the heightened focus on Iran comes on the heels of high-level meetings between White House officials and Israeli leaders. In his late July meetings with President Bush, Israeli Prime Minister Ariel Sharon expressed his government's concern that Iran is much closer to producing nuclear weapons than U.S. intelligence believes. Charts and photographs mapped out an estimated two-year timeline for Iran's covert weapons program to be able to turn plutonium into a workable warhead, severely undercutting the Americans' four-year estimate.

The Israeli presentation comes just as the Bush Administration is making diplomatic headway with Iranian leaders on the issue of nuclear weapons. Yet, Sharon's warning has left a strong impression on American leaders.

First, the Israeli intelligence significantly challenges the assumptions vital to Bush's emerging containment strategy toward Iran. Further, Sharon's presentation has triggered fears that Israel is earnestly considering a preemptive strike against Iran's Bushehr nuclear reactor. Iranian Foreign Ministry spokesman Hamid Reza Asefi in turn harshly warned Israel against striking the nuclear installations as it did an Iraqi facility in 1981. Any Israeli action would gravely alter the landscape of Iranian politics and debilitate American efforts in Iraq and Afghanistan. The Bush Administration plainly understands that it has no feasible military options in Iran; for that matter, in reality, neither may Israel. Thus, the decisions the Administration makes today in terms of containing or confronting Iran head-on is paramount.

> *Iran has been a consistent and perilous threat to the Jewish State for decades*

Two years into it, the 'War on Terror' appears to be at a crossroads. When commentators dramatize the Bush Administration as being torn between moving from Baghdad to Tehran or refocusing on al-Qaeda they merely trivialize the precariousness of the American position and the gravitas of the President's upcoming decisions. Nevertheless, the White House is facing a tremendously difficult decision regarding Iran. According to published reports, Iran has offered to hand over to Washington or American allies three top al-Qaeda leaders.



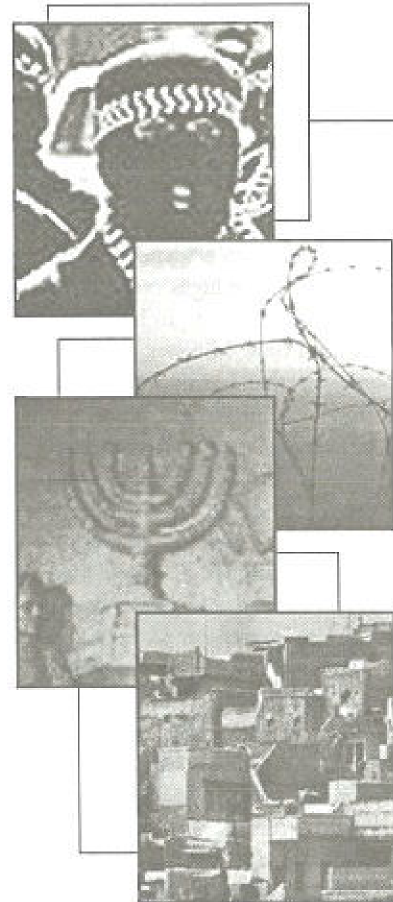
However, the price for this deal and what some in general consider appeasement of the Islamic Republic is much too steep for many, including hard-liners in Bush's inner-circle. Iran has confirmed that it is holding three top al-Qaeda leaders; however, the price, for the U.S. military to shut down the operations of an Iraq-based Iranian rebel group Mujahedin el Khalq (MEK), has been a source of considerable conflict between the State Department and the Pentagon.

Whereas the State Department has been pushing the Administration to engage Iran more directly in pursuit of the best deal possible, hard-liners in the White House and the Pentagon reportedly oppose dealing with Tehran, which the latter depicts as not only a sponsor of terrorism determined to acquire nuclear weapons, but also a repressive dictatorship teetering on the verge of collapse. The hawks are backed by the Likud government in Israel, which has been urging Washington to go after Iran even before the war in Iraq.

Iran is certainly no Iraq. But then again, unlike Iraq, Iran has been a consistent and perilous threat to the Jewish State for decades. Recent news only highlight this fact. According to an August article in Haaretz, Israeli security officials revealed that most terror attacks carried out since the negotiated Israeli-Palestinian cease-fire were organized by Fatah members, who received orders and financing from Iran and Iranian-backed Hezbollah. Further, last month an Argentine judge asked Interpol to arrest eight Iranian officials, including Iran's former ambassador to Argentina, implicated in the 1994 bombing of a Jewish community center in Buenos Aires that killed 85 people. Meanwhile, not only did Iranian officials again deny their involvement in the attacks, but they blasted the "Zionist" efforts to malign Iran and manipulate Argentina.

Israeli leaders have consistently warned Americans for two decades that Iran's Islamic regime is a mortal enemy of Israel, a state-sponsor of global terror, and should not be underestimated. Advice from such good friends must not be ignored.

Table of Contents





IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین

غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

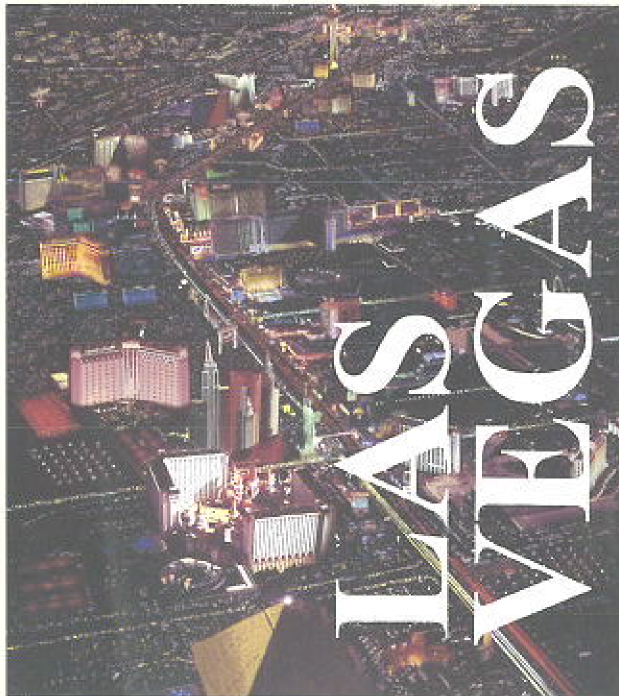
18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
بیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر

از رحیم





بشنوید می توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را
با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه
این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که
میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من
سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۱۸۳۶-۹۱۴-۷۰۲

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879